د اطلاعاتو او کلتور وزارت

بیهقی کتاب خپرولو مؤسسه

تلاشهای سیاسی سید جمال الدین افغانی

د سید جمال الدین افغانی د ملاحظې عونډه
د ده د اتیام تلین په ویاړ
کابل ۱۳۵۵ ش

سنده:
ر عبدالحکیم طبیبی

تلاشهای سیاسی سید جمال الدین افغانی

یا

مبارز بزرگ سیاسی شرق

در قرن ۱۹

بقلم :

دکتور عبدالحکیم طبیبی

به مناسبت هشتادمین سال وفات سید جمال الدین افغانی

مؤسسه انتشارات بیهقی

حوت ۱۳۵۵

«حریت افکار سید جمال الدین افغانی وطبیعت نجیب ودرست وی درموقع صحبت‌مرا باین اعتقادواداشت که‌من درپیش خودم یکی از آشنایان قدیم خویشتن مثلا ابن سینا یاابن‌رشد را باردیگر زنده شده می‌بینم، یایکی ازآن آزاد مردان بزرگ راکه‌دردنیا نمایندهٔ روح انسانیت‌بوده‌اند، مشاهده می کنم ...»

رنان، نویسندهٔ فرانسوی

معاصر سید

تذکر:

تشریحات مزید برخی ازمطالب متن این‌کتاب که بااعداد مشخص شده‌است، دراخیر کتاب مطالعه شود .

نوت:

پورتریت روی جلد: تمثال سیدجمال‌الدین افغانی که استاد مرحوم عبدالغفور برشنا ترسیم کرده است .

فهرست مندرجات

شماره		صفحات
	الف	الف ـ ب د
۱ ـ	یکدوسخن ازمولف :	ب ـ ج
۲ـ	سنوات سهم درحیات سید	
۳ ـ	پیشگفتار	۱ — ۱۹
۳ ـ	فصل اول ـ تطبیق نقشه های سیاسی سید توسط دولت	۲۰ ـ ۳۵
۴ ـ	فصل دوم ـ پالیسی سیاسی سید در هند	۳۶ — ۴۸
۵ —	فصل سوم — استفاده از فرانسه و آلمان به نفع ممالک شرقی	۴۹—۵۸
۶ —	فصل چهارم — تحکیم موازنه قوا : استفاده از انگلستان و یا دولت تزاری برای نجات شرق	۵۹ — ۸۶
۷ —	فصل پنجم — اقدامات برای اتحاد و حفظ منافع جهان اسلام	۸۷—۱۰۴
۸ —	فصل ششم — سید در بستر مرگ	۱۰۵—۱۰۷
ب :	ضمایم	
۹ —	توضیح ضمایم	۱۰۸ — ۱۰۹
۱۰ —	ضمیمه های اول نامه های زنگوگراف سید به خط خودش که شامل پلان اتحاد اسلام و نامه ای عارفانه وی در هرات بخط سید و نیز نامه های امیر محمد اعظم خان .	

تذکر:

« تلاشهای سیاسی سید جمال‌الدین افغانی» یکی از آثار مهمی است که به تقریب تدویر سمینارسید ارجمند که بمناسبت هشتاد سال بعد از وفا ت وی برگزا رمی‌شود به چاپ رسیده است .

بنا غلی محترم «دکتور طبیبی»نویسندهٔ این کتاب سعی نموده است تا مجا هدات‌جمال الدین رادرشرق وغرب توضیح دهد . البته ذهنیت عمو می بر آنست که فیلسو ف و د ا نشمند ما سید جمال الدین افغانی در عین‌زمانی که مردی متواضع‌و فرو تن وآراسته به‌عبای و قبای روحانی‌بودولی درجریا ن مبارزا تضد استعماری و پیش آهنگی در زمینهٔرشد فکری مردمان شرق اعم د ر افغانستا ن ، ایران ،هند وترکیه‌ومصر وبر خی کشور های اروپایی همواره علیه عوامل فساد وانگیز ه‌های مناقض آزادی ودیموکرا سی درستیز بوده است و هر جا ی که‌میرفت تخمی از اصلا حات فکر ی سیاسی می افشا ند و گرو هی‌از جوانان و رو شنفکرا نرا د ر مقابل زور منداان وجفا کارا ن‌برمی‌انگیخت وآنان به دورش حلقه می بستند .

نشر این اثر خاطرا ت مبارزات‌ومساعی پیگیر سیاسی او را د ر شرایط زمانی که شرق در خمودوخفتگی بود زنده میسازد ومایه ای افتخار سرزمین ما است که اندیشه‌های آزاد یخواهی آن رجل نامدار وطن در جاو دانگی خود هنو زدر تابناکی تمام میدر خشد .

پو هاند دکتورنوین

وزیر اطلا عات وکلتور

اول حوت ۱۳۵۵

۱۱ — ضمیمه دوم: نامه سیدجمال الدین اززاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم به ناصر الدین شاه ۱۱۰ — ۱۱۶

۱۲ — ضمیمه سوم: ترجمه نامه تاریخی سید جمال الدین افغانی به حاجی حسن شیرازی ۱۱۷ — ۱۲۶

۱۳ — ضمیمه چهارم: ترجمه نامه معروف سید (حملته القران) به علمای ایران ۱۲۷ — ۱۳۴

۱۴ — ضمیمه پنجم: دلیل دوستی سیدجمال الدین پاو لفرد بلنت سیاستمدار انگلیس ۱۳۵ — ۱۴۳

۱۵ — ضمیمه ششم: شباهت کار نامه های سیدجمال الدین افغانی باحجة الاسلام امام غزالی ابن خلدون شاه ولی الله ولیوتر صفحه ۱۴۳ — ۱۵۰

ج — ماخذ

۱۶ — فهرست ماخذ ۱۵۱ — ۱۵۳

۱۷ — پاورقی های مهم ۱۵۴ — ۱۶۵

د: تصاویر.

ه: قسمت انگلیسی

این عکس را سید افغانی به برهان الدین بلخی یادگار داده است .

یک دو سخن از مؤلف :

این رساله مختصر به تقریب هشتادمین سال وفات بزرگترین نابغهٔ سیاسی شرق سیدجمال الدین افغانی نوشته شده ولی به‌نسبت تنگی فرصت وبه مقصد آنکه بایدنشر آن به این تقریب انجام یابد آنچه نویسنده‌درنظرداشت تاازتمام اسناد ومعلومات گرد شده مفصلا استفاده شود به نسبت ضیقی‌وقت ممکن نه شدولی امیداست که درنشر دوباره این اثر این آرزو انجام یابد .

ولی مقصد اساسی نگارنده درنوشتن این‌اثر دوچیز بوده :

اول ـ معرفی سید بحیث یك سیاستمداربزرگ شرقی که باپرنسیپ های معین‌سیاسی برای نجات شرق واسلام درتمام عمردر جدوجهد بود وباید این پروگرام های معین اواز جانب شاگردان سیاست غرب وشرق ازنظردور گذاشته نه شود وسفرها، لکچرها، بیانات ونشریات سید به محور هدف های معین‌سیاسی اومطالعه گردد وسید صرف یك مرد جهانگرد وعالم تلقی نه شود بلکه مصلح‌وسیاستمدار وناجی شرق وجهان اسلام دانسته شودکه ازخود پروگرام های معین‌داشت ودرراه تطبیق همین پروگرام هاجان داد .

سنوات مهم

در حیات سید جمال الدین افغانی

	سال قمری	سال عیسوی
تولد سید در «شیرگر» اسدآباد کنر	۱۲۵۴ (۱۰ شعبان)	۱۸۳۸ دسمبر
حرکت از کنر به کابل	۱۲۶۰	۱۸۴۴
رفتن به هند و زیارت حج	۱۲۷۴	۱۸۵۵
بازگشت اول به افغانستان در عهد دوست محمد خان	۱۲۷۷	۱۸۶۰
خارج شدن از افغانستان	۱۲۷۹	۱۸۶۲
بازگشت دوم به افغانستان هرات	۱۲۸۳ جمادی الاول	۱۸۶۶
رسیدن به کندهار نزد محمد اعظم خان	رجب ۸۳ تا ربیع الاول	۱۸۶۶
رسیدن به کابل	۱۲۸۴ (۲۵ جمادی الاول)	۱۸۶۷ اکتوبر
برآمدن از کابل و حرکت از کندهار به هند	۱۲۸۵ (رمضان و شوال)	۱۸۶۸ (دسمبر)
در بمبئی	۱۲۸۶ (از ذی الحجة تا محرم)	۱۸۶۹ (مارچ)
چهل روز در قاهره	۱۲۸۶ (ربیع الاول - ثانی)	۱۸۶۹ (جولای)
در استانبول	۱۲۸۷ (محرم)	بهار ۱۸۷۹ تابستان ۱۸۶۹
در مصر و نوشتن تتمة البیان	۱۲۹۵ مارچ	۱۸۷۱ - ۱۸۷۹

رسیدن به هند حیدرآباد و کلکته و نوشتن رد الدهریین

دوم ـ سید درهنگام حیات چون در برابراستعمار واستبداد بی دادمی کرد بدیهی‌است که مقتدرترین قوت های استعماری واستبدادی برعلیه اومشکلات خلق می کرد تااورا ناکام سازند وحالا که قیمت خدمات وکارنامه های‌اوبه جهان شرق ثابت شده ونتیجه زحمات وجانکنی های شباروزی سید برای نجات‌واعتلای شرق وجهان اسلام نتیجه داده وحتی پرنسیپ ها وپلان های وی امروزازجانب‌کشورهای جهان سوم خاصتاً جهان شرق واسلام احترام ومورد تطبیق قرار می گیرد یکدسته‌مؤلفین غربی خاصتاًصهیونی هابرای آنکه بعد ازمرگ نیز مانع تطبیق پروگرام های سیدشوند بر علیه او مشغول نشریات‌میباشند،که هدف ازنشراین رساله ومعرفی پروگرام‌های‌سیاسی سید درحقیقت جواب ایندسته‌مؤلفین میباشد وبرای همین منظور قسمت انگلیسی‌نیزبه این اثراضافه شد تامورد استفاده خوانندگان غربی نیز قرار گرفته بتواند وامیداست‌که این اثر انگلیسی که درختم این رساله نوشته شده روزی شکل مفصلتری راگرفته ودرین راه خدمت بهتری رابتواندانجام دهد .

دکتور عبدالحکیم طبیبی

شهرنو- حوت ۱۳۵۵

	سال قمری	سال عیسوی
رسیدن به لندن از راه بصره ـ عراق ـ لندن	۱۳۰۸ (۹ رجب)	۱۸۹۱ (تابستان)
رسیدن به استانبول	۱۳۱۴ (محرم ۱۰)	تابستان ۹۲ تا بهار ۹۷ ۱۸
مرگ سید	۱۳۱۴ (۶ شوال)	۹ مارچ ۱۸۹۷
نقل تابوت سید از استانبول به کابل.	۱۳۶۳	۱۹۴۴

	سال قمری	سال عیسوی
و مقالات جمالیه	۱۲۹۹-۹۷	۱۸۸۲-۷۹
حرکت از هندو رفتن به امریکا،	۱۳۰۰ (گذشتن از کانال)	۱۸۸۲
لندن و پاریس	۱۳۰۱ نوامبر	۱۸۸۳ ۱۸۸۲ جنوری
در پاریس-مناظره با «رنان»	۱۳۰۱-۱۳۰۳ جنوری	۱۸۸۵ ۸۳ جولای
نشر عروة الوثقی	۹ نوامبر	۱۸۸۲
در لندن بخانه بلنت و مذاکرات - باسالزبری و چرچل	۱۳۰۳ جون-جولای اگست	۱۸۸۵
حرکت از لندن و رسیدن به ایران	۱۳۰۴ —	۱۸۸۶ بوشهر و تهران
ترك ایران به امر ناصر الدین شاه	۱۳۰۴ (ربیع الاول)	۱۸۸۷ (اپریل)
در ماسکو و سینت پطرزبرگ	۱۳۰۴-۱۳۰۶	۱۸۸۸ (اواخر - اپریل)
رفتن به بیونخ ورو سیه	۱۳۰۷	۱۸۸۹ (تابستان)
عودت به ایران	۱۳۰۷ (ربیع الثانی)	۱۸۸۹ (نوامبر)
در تهران به منزل امین الضرب	۱۳۰۷	۱۸۹۰ (جنوری)
رفتن به بست شاه عبد العظیم و تبعید	۱۳۰۷	۱۸۹۰ (جنوری)

پیشگفتار

کتاب وصف ترا آب بحر کافی نیست
که‌ترکنم سر انگشت و صفحه بشمارم

در یکی از شبهای بهاری ۱۳۰۴ سال قبل که‌گمان میکنم دامان سپهر بیش‌هر شب دیگر پرستاره بود وآسمان صاف ولاجوردین وادی زیبای کنرها، بیش از هر وقت دیگر زیبایی باتمکینی داشت. صدای موثر و پرکیف نای شبانان، درکوه هاودره هاباکشش خاصی می پیچید وبانسیم پرلطفی که باعطر نارنج و نرگس عجین شده بود گوش‌وروح هرشنونده‌رانوازش‌میداد. نورافشانی‌اختران‌بیقرار بیش‌ازشب های‌دیگردره های پرگل آن دیار زیباوخوش منظررا درآغوش‌پرلطف‌گرفته‌بود. پارچه های نازك وسپیدابر، گوئی‌بسان پیلان جهنده و یاچون کلنگان‌رمیده، ازفراز کهسارات نورستان، بسوی آسمان کابلستان درحرکت بودند درختان سروشمشاد، که مانند مردم آندیار باتمکین وغرور همیشگی سر بر افراشته وبه زیبائی کوه ودمن وادی کنرها افزوده‌بودندقشنگی‌خاصی‌داشت. درروشنائی‌ماد هکده‌ساده‌وآرام (شیرگر) یااسدآباد (*) درزاویه‌تلاقی‌رود خانه‌کابل وکنرها، مانند کشتی که در بحر سیال، شیر و نقره لنگر انداخته باشد، در بین کهسارات

(*) آثارواسنادسیدجمال الدین تالیف‌قاضی محمدعبدالغفارطبع هند. همچنین‌اثرپوهاند حبیبی‌نسب وزادگاه سیدطبع کابل ۱۳۵۰ .

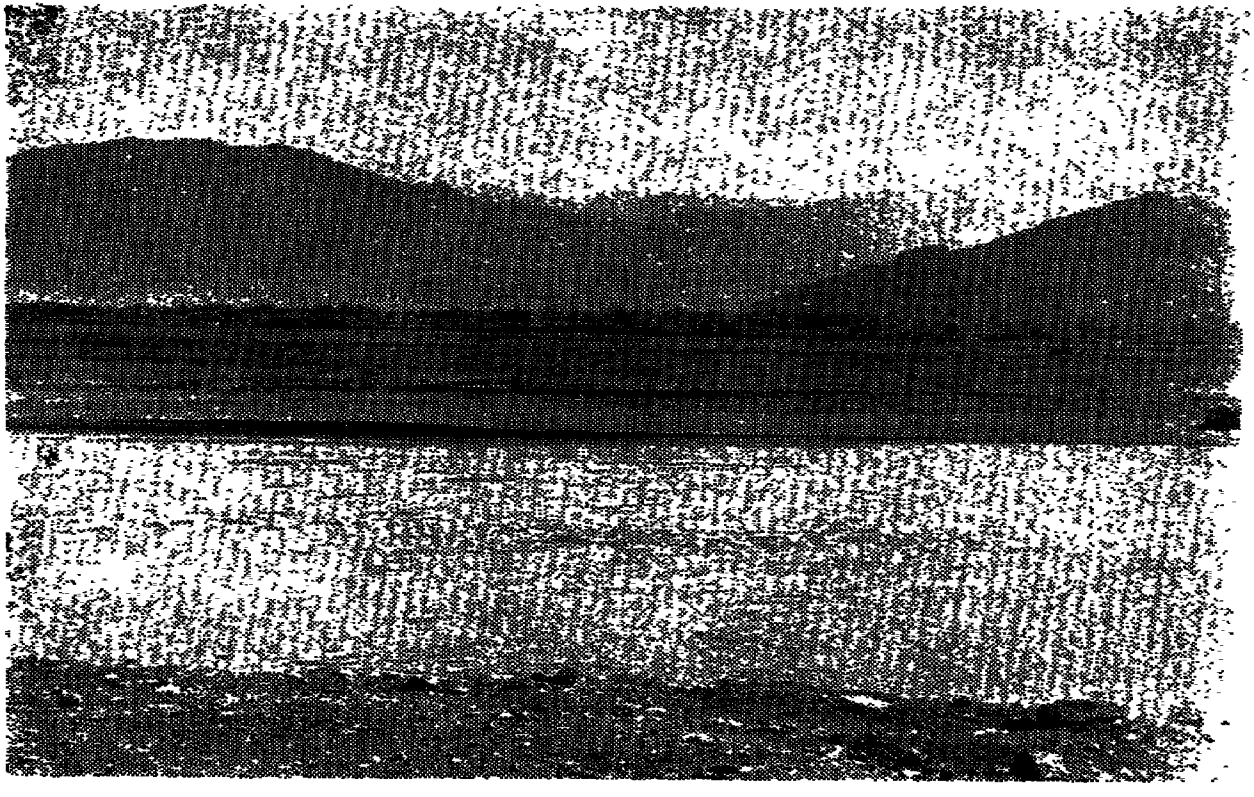

دو نهی کنار چپ دریای کنر مدفن اجداد سیدجمال الدین افغانی .

زیبایی خاصی داشت. و مردم دهکده در روشنی مشعلهای افروخته شان تولدی طفل زیبا و خندانی را که بنام جمال الدین در خانه یکی از سادات نوالا تبار(۱)، با بهعرصهٔ وجود گذاشته بود جشن می گرفتند و باصدای دهل و سرنای همه به اتن و شادی مشغول بودند.

پدر طفل سید صفدر که نسبت وی به سیدعلی ترمذی (پیر بابای بنیری (*) میرسید از علمای جید منطقه، خوانین و بزرگواران ابن ساحه بود، از خوشی، به پیرهن نمی گنجید و جگر گوشه نازنینش را که چشمان نافذی چون عقاب، ابروان تند و کشیده، پیشانی روشن و پر نور، موهای مجعد و سیاه چون الماس داشت، در آغوش گرفته بود. شاید خوشی سیدصفدر برای آن بود که میدانست طفل وی بزودی رهنمای جهان خوابیدهٔ شرق و مسلمانان ستمدیده گردیده و برای دفاع حق و آزادی مردم خود برای نیم قرن، از کناره های بنگال، تاسواحل نیل، وازدامان همالیا تا اوقیانوس اطلس، وازبلندی های پاروپاسیزاد والبرز، تا سواحل باسفور و تیمز، جهان را به لرزه خواهد آورد. این موهبت الهی، وقتی به جهان ارزانی شد که جهان شرق و خاصتاً مسلمانان، سخت محتاج چنین روشنائی فروزان بودند تا از ظلمت و تاریکی، جهالت و بیخبری، ذلت و خود پرستی، به مجاهدت

(*) سیدجمال الدین افغانی تالیف محمد امین خوگیانی طبع کابل ۱۳۱۸

فردای این نوزاد، خود را نجات دهنده و بانغمهٔ زنده کننده و روح‌نواز او بخود تکانی داده از زیر بار استعمار وا ستبداد و ارهند، سید جمال الدین طوریکه نقل اخبار و ثبت آثار است، از کودکی صاحب نبوغ وذکاوت سر شاری که تحفه وعنایت خداوندی به عدهٔ معدودی میباشد، از دامان فامیل عالم وفاضل خود، تامدرسین مسجد گلدری، از علمای هندی وافغانی، تاعلمای قزوینی وعربی، آنچه بنام علم و دانش و فضیلت بود آموخت و یاد گرفت و باذکای خداداد خود درجمیع علوم منقول و معقول اصلاحات لازمی وضروری وارد آورد، و حقایق علوم و فلسفه را طوریکه شیخ محمد عبده شاگرد رشیدش، وارنست رنان فیلسوف شهیر فرانسه، شهادت میدهد، بپیشرفته‌تر از هرعالم دینی، ومردان روحانی، بزرگان و رراهنمایان جهانی، عصر خود درك می کرد. کسی از غرب وشرق یارای برابری را باعلم ودانش وذکاوت او نداشت. درحقیقت این فوقیت علمی ودانش ذاتی او بود که باعث نا رامی حیات پر شور او گردید. زیرا سید، از عصر خود ومردم آنوقت نه تنها یک قرن، بلکه چندین قرن، بیشتر تولدشده بود و پیشرفته تر ازمردم عصر خود فکر می کرد. (برنارد رسل) فیلسوف شهیر انگلیس به این عقیده میباشد که بزرگانی که درجهان می آیند، به سه دسته تقسیم میشوند: اول، آندسته کسانی که میخواهند خدمات بزرگ و تاریخی را انجام دهند و به آن قناعت دارند. دوم، آن بزرگانی اند، که خدمات شان انقلابی تر از دیگران

مسلمانی بود که در راه سلامیت، جهانگردی بود که در سیاحت، و از همه بالاتر محرک و سرشدی بود که بشریت، در آن عصر کمتر نظیر او را دیده شنیده است. و جای بس حیرت است که وی چگونه با دست خالی، جیب تهی، تنهائی و آوارگی، ولی با همت و فضلیت عالی، مانند عقاب تیز بین بلند پرواز، از کهسارانِ وطن، اوج گرفته و برای نجات مشرق زمین از کنار ره کنگ تا دو ننگ ستریت، خانه به خانه، کوچه به کوچه، و قاره به قاره باطپش و جهش شبا روزی، در برابر استعمار خارجی و استبداد داخلی، به مجادله پرداخت و در این راه تا جان فدا نه کرد، آرام نه گرفت. قابل تو جه است در چنین قرنیکه دوره عروج و کمال استعمار بود و جمعیتها، قوم ها، کشورها، شاهان و سلاطین مقتدری را با حرکت سر انگشت، در آن واحد، نیست و نابود می کردند، ولی سید والامنش، در برابر تمام قهاران، و جباران استعمار و استبداد، با آتش زبان، با منطق بیان، با قوت ایمان، و با مردانگی یک افغان، دلیرانه پنجه میداد، که از لندن تا پطرزبورگ، از ری تا آستانه، از حیدرآباد تا کلکته، از پاریس تا قاهره، تمام حکمرانان سیاستمداران، علماء و پیشوایان، نامگرامی او را در زبان داشته و به حرمت یاد می کردند. محمد عبده شاگرد رشید سید میگوید: سید با هیچ عالمی مباحثه نه کرد که او را ملزم نه ساخته باشد، زیرا در معارضه، مالک قوه حجت و قادر به حل اسرار و رموزات هر نوع مطالب علمی، فلسفی، دینی و اجتماعی بود،

بو ده و میخوا هند که خد ما ت بهتر ا ز گذ شتگا ن عصر خود به‌جهان تقدیم دا رند- و دستهٔ سو م کسانی میباشند که‌قرنها و شا یـــد هزا را ن سال بکار با شد که یکی ا زچنین شخصیت هابمیا ن آید ،وا ین نو ا بغ ، باآنچه د رحیا ت بشر و ا لغ شده قا نع نبو ده و میخوا هند که سر نوشت بشر ی را بکلی تغییر د هند ، و به‌مرتبه اعلابرسا نند وبقو ل خوا جه شیر ا ز:(فلک‌را سقف بشگافند و طر ح نو درا ندازند) به عقیدهٔ من سید جما ل ا لدین که خا د م بشر یت ، و پشتی با ن تو ده های عظیم شر ق و اسلامیت بود ، د ر دستهٔ سو م ا ین مر د ا ن بزرگ که‌برنا رد سل به آنا شا ره میکند قرارمیگیر د . (*)

بعضی‌هاعقیده د ا رند که، بزرگان و علماسانندگو هر های نفیسه میباشند، هر کدا م رنگ ، رخش ، ز یبا ئی مخصو ص د ا ر ند ، ولی سیدجمال ا لـدین گو هـــر ی نبود که صاحب یک رنگ و د رخشندگی باشد ، بلکه چو ن ا لما س و بر لیانی ، بو د که ا ز هرپهلو میدرخشید و جلایش دا شت . بلی- مبلغی بو د که د ربلاغت ، نطا ق و خطیبی بو د که د رفصاحت ، عالمی بو د که د رعلمیت ، زعیمی بو د که د رقیا د ت

(*) مجمو ع و خلا صه گفتا ر بر نا د ر سل ا ین ا ست که اصل آن طولا نی تر بود .

د ر کتا ب (گار د رن د رخر طو م)گو ید : (*) (جمال ا لدین یکی ا ز د ها ت بو د که تعلیما ت ا و یک ا ثر و نفو ذی ا یجا د کر د که د رسی سا ل ا خیر ، د ر نهضت ا سلامی ، با لا تر ا ز آن د ید ه نه شد ه ا ست (**).ا ستا د تقی زا د ه د رشما ر ۀ سو م رو زنا مه کا و ه د ر سا رس ۱۹۳۱ که د ربر لین بطبع رسید ه د رشر ح حا ل سید جما ل ا لد ین چنین مینو یسد : یکی ا ز ا شخا ص معر و ف و مهم عهد ا خیر د رمشر ق زمین سید جما ل ا لد ین معر و ف با فغانی بو د که د ر نهضت سیاسی مـلل مسلمـان تأ ثیر عمد ه دا شته ، مشارا لیه ، بلا شک مر د فو ق ا لعا د ه وصاحب ملکا ت و خصا ئل عا لیه بو د ه ومخصوصـاً ا ستعدا د فطر ی، خطابت و نفو ذ د ر نفو س و قلو ب دا شته ا ست (۳) .

ا ستا د « شکیب ا رسلان » د ر تعلیقات خو د بر کتا ب ا لعالم ا سلا می د رخصوص سید جما ل ا لدین چنین گفته ا ست :(۴)(فیلسو ف ا سلام سر دسته ا علام ستاره‌سعاد تی که ، خد اوند او را د را فق خا و ر، پس ا ز شب های تاریک نما یا ن ساخت . حجب بلند مرتبه شر ق ، ایت د رخشنده حق، کسیکه‌ا رنست‌رنان — فیلسو ف نا می مشهو ر د ر بارۀ او گفت هر و قت باسید جما ل ا لدین گفتگو میکر د م ا بن سینا یا ا بن ا لرشد یا یکی ا ز بز رگا ن حکمت شر قی د ر نظر م جلو ه میکر د .

(*) — تاریخ ا نقلا ب ا یر ا ن — پر و فیسر بر و ن تر جمۀ ا حمد پژ و ه— ناشر کانو ن معر فت ۱۳۲۹ . تهران

(**) گار د ن د رخر طو م » تالیف‌و لفر د بلنت ۱۹۱۱ لند ن

وخداوند منتهای دانش وذکاوت انتسابی را به او اعطاً کرده بود ارنست رنان او را چون «ابن الرشد» «وبو علی» وسایر بزرگان این مقام میدانست. (*)

پروفیسر برون مؤلف کتاب تاریخ انقلاب ایران معاصر و اشنای سید گوید: (این شخص مهم یک عالم سیاحی بود که بدون داشتن سرمایه ای از مال دنیا بجز زبان وقلم فصیح و علم و سیع بعلاوه نظر وفهم سیاسی قابل واطلاع وو قوف بر اوضاع ویک عشق خالصانه وپر شور برای اسلام که انحطاط حال آنرا خود حس کرده بود، تحت الفظ وبدون مبالغه پادشاهان را از وی تخت خودشان بلرزه درآورده ونقشه های دول اروپائی را که خوب تهیه شده بود، بهم زد وقوتهای غیرمعلو می را بکار انداخت که یکی از سیاسیون مغرب و مشرق ملتفت اهمیت آنها وامکان استفاده از آنها نشده بودند، واو عمده عامل مؤسس نهضت ملـــی وحزب وطنی مصری بود.» سید جمال الدین مرشد روحانی اقبال ورهنمای حقیقی سعد زغلول ونامق کمال نیز بود. «ویلفرید بلنت» سیاستمدار انگلیسی که چون سایه سید را در همه جا تعقیب می نمود

(*) پاریس ۱۸۸۳ آرست رنان اسلام وسائنس

محمد جمال الدین ابن السید صفدر المعروف بافغانی، از اولین اشخاص معروف این قرن است، یعنی قرن سیزدهم هجری و قرن بیستم میلادی، ایـن سیدعالم تمدن را با نوارساطعه علم وفضیلت منور فرمود وسلسله هوا خواهان مقام انسانیت را پیشقدمـــی سرافراز ومفتخر نمود، این شخص‌عجیب وغریب‌وجیدزمان، نادرهٔ دوران بود.

مرحوم مولانا ابوالکلام آزاد میگفت: رهنمای مرحوم(اجمل‌خان) و (انصاری)درکارهای‌اتحاد اسلامی‌و تنظیم کمیته‌بر ای کمک‌به‌عثمانی هاهمانا تعلیمات سیدجمال الدین‌بود، و مولانا ابوالکلام‌خود را نیزاز پروردگان همین مکتب سیاسی سید انست «ه».مرحوم (شیخ عبدالقادرمغربـــی) که درموقع جنگ اول تحت جاذبهٔ اتحاد اسلام سید به عثمانی ها یاری کرده بود میگفت: این علاقه میراثی بود که ازنوشته های سیدجمال الدین بمن رسیده وگر چه درک فیض ملاقات اورا در اسلامبول چندبار کردم، ولی ان تأثیری که‌زونویس مقالات سید در دفتر من برای من داشت دران دیدارها نبود.(٦)

پندت جواهرلال نهرو در کتاب» نگاهی‌بتاریخ‌جهان»بخش‌دوم صفحه ۱۲۵۲ چنین گوید: (*) بزرگترین اصلاح طلب قرن نزدهم درمصر جمال الدین افغانی بود.او یک پیشوای مذهبی بود و میخواست اسلام راازراه سازش‌دادن وجورکردن با

(*) نگاهی‌بتاریخ‌جهان جواهرلال‌نهرو ــ تهران ۱۳۵۲

در کتابیکه نظرات پروفیسور های عالیمقام خارجی دربارهٔ اسلام تدوین شده درمقاله‌یی بقلم (ورتر کاسکل) هم ازسید جمال الدین نام برده، بدین طریق: در حدود سال ۱۸۷۲ مقارن ورود سیدجمال الدین به مصر نیز افکار عمومی بوجود آمد، پس فعالیت سیاسی مصر دامنه داروه بیشتر از اسلامبول» شد .... سید جمال الدین خطابه ها وسخنرانی های خود را به طبقات روشن فکر اجتماع خطاب میکرد — سیدجمال الدین میخواست مردم مسلمان را بیدار کند وی خطردول اروپائی را خاصتاً بهمه خطرانگلستان راگوشزد مینمود، وگاه گاهی هم مردم را با نقلاب تشویق می کرد. در نطقی که در اسکندریه نمود گفت: ایها الفلاح المسکین تشق قلب ارض فلما تشق ضا لمیک لما ذا الا تشق و قلب الذین یأکلون ثمرات اتصا بک (*) (یعنی ای کشاورز بینوا، تو زمین را میشگافی پس چرا قلوب ستمکاران را نمی شکافی، چرا قلب آنانی را که ازحاصل دسترنج تو برخوردار میشوند نمی‌شگافی.)

صاحب‌تاریخ بیداری ایرانیان درستایش سید چنین گفته: نخستین فروزنده اسمان شرف وجلال واولین مربی تربیت‌اکمال، حامل لواء آزادی، رویت و هواخواه استقلال حقوق بشریت، پیشرو آزادی طلبان مملکت عجم وسرسلسله تربیت یافتگان طوائف وامم، العالم الربانی، والبحر حمدانی السید

(*) نامه‌های سیدجمال الدین اسدآبادی — تألیف ابوالحسین جمالی اسفند ۱۳۴۹ ص ۸۱ — چاپ تهران.

و د خالت آنها د را مو ر دا خلی و شئو ن ا قتصا دی و سیاسی آ نـــان و نیز توسعهٔ عقاید ملحدا نه و مخالف خدا پرستی د ر شر ق میا نه کـــــه اساس آن روی فلسفه همیشه د رنظر ا و مجسم بو د . سید قلماً و هم زباناً لزوم ا حیای شکو ه و عظمت عالم اسلامی را به مسلمانان باصرا رزیاد گو شزد نمو د ، و بانها تا کید کر د که ا ز ا طاعت کو ر کورا نه یعنـــــی عقیده جبر ی د ست بر د ا شته و د ر زندگی آ ز ا دمنش با شند . سیدعقا یـــد ونظریات خود راواضح وصریح وبی محابا میگفت وبدون واهمه حرف میزدو به هرجا د رسالیان درازدوره تبعیدش قدم گذاشت. عشق وعلاقه مستمعین و اطرا فیان را به سخنان خود جلب وا فکارخود راتا اعماق قلب آنان نفوذ میداد... د رهرحال د رجریاناتیکه د را بتد ای قرن بیستم د ر راه ز ندگـــی آ ز ا دی کشو رهای ا سلا می رخ دا د و منجر بحکو مت مشر و طه گر د ید و جو د ، جمال ا لدین تأثیر بسز ا ئی دا شت .

ا ین گفته های عدهٔ مختصر ی بو د که د ر اینجا ذ کر شد و کتاب بز رگ و منطو لی بکار است که ا ینهمه عقاید جمع و تدوین گرد د من صرف به تذکر مختصر اکتفا کردم بلی سید جمال ا لدین سلطان بی لشکر شر ق بو د ، که تاج ا و را علم و شجاعت ، قلمرو او را د لهای آ ز ا د یخو ا هان و لشکرا و را مبا رزین و وطنپرستا ن تشکیل میدا دشکی نیست که شهرت سید د رغرب زو د تر ، ا ز شر ق طنین اندا ز شد ، ا ز ز ارروس تا «بسمارک» ا ز «گلاد ستو ن» تا «سا لزبر ی» و راندو لف چرچل ، ا ز «آر نست رنان» تا و یکتو رهوگو ، همه به بزرگی و قد رت سیاسی ، نفو ذ و کار د ا نی او پی بر د ه ، نو یسندگان ، سیاسیو ن ، فلاسفه ، و بزرگان غر ب همه ، فعالیت او ر ا تعقیب می کر د ند ، ا ز قو ت فکر و تأثیر قلم و ز با ن او به لر ز ه بو د ند و بر ای جلب او سعی میو ر ز ید ند

مقتضیات دنیای جدید بصورت تازه ای درآورد . سید جمال الدین میگفت ، که تمام ترقیات رامیتوان با اسلام سازش داد و جور کرد . کوشش او برای احیای اسلام وصورت تازه بخشیدن به کوشش های که درهند برای تازه کردن آهین هند بعمل میامد شباهت داشت . اساس این کوشش ها بر ان است که به تعلیمات کهنه وقدیمی بازگردد وبرای آیات ودستورات قدیمی معانی ومفاهیم تازه ای بیابند. وآنهارا شکل تازه ای باتفسیر وتوجه تازه ازعلوم مذهبی قدیم میدهند .

بدیهی است که این روش باروش علمی که بدون اعتنا به چنین پیوندهای قلبی جسورانه پیش میرود ، تفاوت بسیار دارد ، معهذا نفوذ جمال الدین بسیار زیاد بود نه فقط درمصر بلکه درتمام کشورهای عربی واسلامی اثر گذاشت .)

پروفیسر گولدزیهر مستشرق معروف المانی دردورهٔ جدید دائرة المعارف اسلامی دربارهٔ زندگانی سید جمال الدین چنین می نویسد : (جمال الدین افغانی ابن سید صفدر (۱۸۳۸—۱۸۹۷) از شخصیتهای بزرگ عالم اسلامی درقرن ۱۹ ودر علوم اسلامی و فلسفه متبحر ، و درتحریر عربی بسیارزبردست ،ودررشته علم کلام استاد توانا بوده است . زندگی واستعداد خود رادرراه احیای عظمت اسلام ونجات آنان ازتسلط اروپا وقف نمود .... عواملی که اورا شدیداً تحت تأثیر قرارداده بود عبارت بود از زوال و انحطاط حال کشورهای اسلامی، تسلط روزافزون قدرتهای اروپائی

نزدیک اورا با(بلنت) سیاستمدار انگلیس و توسط او با «گلادستون» «سالزبری» و راندولف چرچل خرده می گیرند، و یا همکاری او را با دوستان تزاری او چون «کاتکوف» مدیر جریدهٔ مسکوی و یا «دیگرس»(۷) وزیر خارجه و جنرال «ریختر» و جنرال «ابروچف» مورد سوال قرار میدهند. ولی باید گفته شود اگر ما سید را یک سیاستمدار میدانیم و فعالیتهای را که او اجرا می کرد فعالیتهای سیاسی بشماریم، آنوقت هر اقدام او را در راه رسیدن به هدف باید قبول کنیم، زیرا سیاسیون بزرگ غرب و شرق در پالیسی های که به نفع مردم خود اتخاذ کرده اند از هر نوع تکنیک سیاسی و لو این تکنیک ها با همدیگر تفاوت داشته است استفاده گرفته اند. پس چرا' برسید از این رهگذر خورده گیرند. او در دین همیشه روش اخلاقی را تدریس می کرد، ولی در سیاست اساس کار خود را، منفعت ملی و اجتماعی می‌شمرد. ایا انگلیسها مقولهٔ معروف ندارند که یکی از سیاسیون بزرگشان گفته بود: (بر تانیه هیچگاهی دوست دایمی ندا شته است ولی همیشه منفعت دایمی دارد). ازآنرو سید جمال الدین اگر برای کشیدن انگلیس، از شرق و سرزمین های مسلمان همکاری دولت تزاری را لازم میدانست و یا عکس آن، یگانه، وسیله و اسلحه ئی را که درآنوقت موجود بود بکار می برد، و این روش در تاریخ دپلوماسی غرب و شرق همیشه بکار رفته و سیدنباید اگر این روش را تعقیب می کرد مورد شک قرار گیرد. مگر سوباس چندرا بوس که هندی ها او را تا حال به سویهٔ پرستش دوست دارند، و با اینکه

د رحقیقت سیدمانندشمعی بو د که بز رگا ن غرب میخوا ستندمانند پرو ا نه به روشنی اونزدیک شوند، ولی چون نزدیک میشدندا حساس سوختن من کر د ندوآ نوقت به خاموشی اوسعی میورزیدندولی با یداعتراف شود که سیدبا تمام صفات علمی نویسندگی، روحانی و مسلمانی که د ا شتا صلاً یک مرد (سیاسی) و به قول رنان (مفکرملی) و ر یفا رست (اجتماعی) بود. درحقیقت شهرت جهانی اوازهمین رهگذر سیاستمداری اوست. ز یرا یگانه هدف وی د رزندگا نی مبارزه شباروزی وی ا ز راه ه زبا ن ن و قلم و پر و ژه های سیاسی د ربرابر ا ستبدا د و ا ستعما ر بر ای نجا ت مسلما نان ومشر قیا ن بو د ، ود رین راه سید ا زتما م تکنیکها ی سیاسی و د پلوماسی که د ر علم سیاست مروج است ا ستفا د ه می گر فت و بر ا ی رسید ن به مقصد، تمام ا ین تکنیک هارادریک وقت و یا ا وقا ت مختلف بکا ر می ا ند ا خت . چو ن ا ز یک راه مؤ فق نمی شد ا ز راه د یگر ا ستفاد ه می گرفت و مانند سیا سیو ن بزرگ انگلیس که معتقد ا ند (سیا ست صنعت امکا نا ت) ا ست ، ا ز تکنیکهای که به عقیدهٔ سید ا ز امکانا ت بو د ، د رتحت شر ا یط مشکل قر ن ۱۹ که آنوقت شر ق و ا سلا م د ربحر غفلت و بیخبر ی ، جهل و خو د پرستی غر ق بو د ، و غر ب تما م قو ت وقدرت علمی سیا سی ، نظا می و اقتصادی را بدست دا شت ، ا ستفا د ه می گرفت. ازآ نروا گرفعالیت های سیاسی سید تحت شرایط همان روز و همان عصرقضاوت شودوتنهائی بیکسی او درنظرگرفته شود آنوقت است که به بزرگی و کاردانی این نابغهٔ شرق میتوان ا عترا ف کر د . عدهٔ ا زنو یسندگا ن و سیا سیون شر قی و غر بی در مو ر د فعالیتهای سیا سی سید نظر یا ت مختلفی د ا ر نـد ، مثلاً باتما م احتر ا میکه به مبا ر زه ضدا ستعمار و ا ستبدا د وی مینمایندبعضی هار و ا بط

یکنظر اجمالی به‌زندگانی سید و فعالیتهای سیاسی او نشان میدهد که سید از آغاز فعالیتهای سیاسی خویش که از افغانستان شروع کرد پنج نوع سیاست را برای تطبیق آرزوهای بزرگ خویش که مبارزه با (استبداد و استعمار) بود بکار برد که این فعالیت ها به ترتیب تطبیق و تجارب حیات او قرار ذیل است :

۱- تطبیق نقشه های سیاسی توسط دولت‌وساختن‌یک‌کشور نمونه و پیشرفته مسلمان،تا باعث پیروی سائر کشورها شده بتواند .

۲-پالیسی‌خاص‌سیددرسرزمین‌پهناورهند که‌باسائرکشورهای‌مسلمان‌فرق‌داشت

۳- استعمال فرانسه و یا المان بحیث قوهٔ سوم علیه دولت تزاری و یاانگلیس به‌نفع ملل شرقی ، و اسلامی .

۴- امکان استعمال انگلیس‌علیه‌دولت تزاری و یا دولت تزاری علیه انگلیس به مقصد پشتیبانی و دوستی باملل شرقی و اسلامی .

۵- تشکیل اتحاداسلام (پان اسلامیزم) بحیث‌یک‌قوت عظیم انقلابی‌علیه استعمار.

در تطبیق‌نقشه‌سیاسی‌خود از بالا و ساختن‌یک‌کشور نمونه‌وی (مادل کنتری) سید از کشور آبائی‌خود شروع کرد ، و از زمرهٔ پسران امیر دوست‌محمدخان که اکثر شاگردان او بودند سردار محمد اعظم‌خان را انتخاب نمود ،او وقتی به سلطنت رسید باوی شب و روز همکار و مشاور اول‌شد.ولی هنوز اساس پروگرامهائی او شکل نه گرفته بود که امیر شیر علیخان با رد یکر برامیر محمد اعظم خان

سی سال از مرگ او گذشته میگوید «نمرده است» در دوران جنگ عمومی دوم طرفدار همکاری باجاپان نبود؟ تا انگلیس ها را با کمک نظامی آنکشور از هند بیرون کشند! این زعیم شرقی در حقیقت پالیسی سید را تعقیب میکرد. راجا مهندراپرتاپ اولین رئیس حکومت موقتی هند درخارج، در دوران جنگ عمومی اول کمک آلمان، عثمانی و افغانستان و پسانتر روسیه را بر علیه انگلیسها طالب نشده بود؟ مگر معاهدهٔ مولوتوف ورین تروپ برای اشغال پولند از خاطره‌ها رفته است؟ که به تعقیب آن روسیه در قطار متحدین و المان در موقف مقابل قرار گرفت؟ جاپان را که امروز از دوستان امریکاست دشمن درجه اول شان در دوران جنگ عمومی دوم نبود؟ المان و ایتالیا که حالا دوست امریکامیباشدد رهنگام جنگ جهانی دوم پالیسی ضد ومضاد را تعقیب نه کرد؟ البته صد ها مثال موجود است که درزندگانی و نیزبعد ازمرگ سید سیاسیون وزمامداران، روش سیاسی شبیه او را تعقیب نموده اند، ودر جهان سیاست این نوع اقدامات نظر به منافع سیاسی مجاز است. بنابران، چون سید اصلاً سیاستمدار ماهری بود، درین رساله من می خواهم که روشهای سیاسی او را که همهٔ آن برای مقصد معین وروشن او یعنی مبارزه با (استعمار و استبداد) بود مورد بحث قرار دهم و ببینیم که سید در نیم قرن حیات خویش چگونه این تکنیکها و دستانهای سیاسی را بکار انداخت و تا چه حدی در دوران زندگانی و یا بعد از زندگانی او برای مسلمانان و شرقیان نتیجه داد.

تزاری استفاده کند ، چون منافع استعماریون غربی باوجود اختلافی که باهم داشتند درشرق یکی بود ، این سلاح نیز بدرد او نخورد و علاوتاً بسمارك صدراعظم معروف آلمان در قرن ۱۹ نظر به دشمنی که بافرانسه داشت با انگلستان نزدیک تربود ، خاصتاً که بسمارك به سالزبری عقیدهٔ زیادداشت . (*) وسید مجبور شد که به سلاح آخرین خود که (اتحاد اسلام) بود چنگ بزند. ازاین باعث به «استانه» رفت تا از فعالیت خود در تحت لوای خلیفهٔ وقت به نفع مسلمانان جهان استفاده گیرد . همان بود که این نابغهٔ سیاسی قرن ۱۹ ومجاهد بزرگ شرق درجریان مبارزهٔ آخرین خود زندگانی را پدرود گفت. ولی تمام گفتار ، کردار وآثار سید درسرزمینهای شرق و اسلام از بنگال تا اوقیانوس اطلس ، از کنارهٔ نیل تا سواحل آمو ، بزودی ثمره داد ، شرق ومسلمانان آزاد شدند استعمـــــــار را ازاین سرزمینها بیرون رفت وهمکاری بین ملل شرقی واسلامی به اساس نظریات سید شکل گرفت وآرزوهای سید درهمه جاها ودرهمه دلها شگوفان شدو بزودی ودرهرکشوری شاگردان و پیروان او زمامور رابدست گرفتند .

آزادیخواهان هند ، مشرو طه خواهان افغانستان وایران ، مجاهدین ومبارزین مصر وترك جوان ، همه خود را از علمبرداران این مرد بزرگ میدانند و روزی نیست که مجلسی و یامحفلی بیاد و بود

(*) ایران ودفاع هند تالیف گرویس لندن ۱۹۵۹ لندن صفحات ۹۲-۱۰۰ .

(*) چیره شد و امیدهای سید بخاک برابر گردید. بار دیگر سید این پلان را در مصر شروع کرد و گمان مینمود که توفیق که مانند امیر محمد اعظم خان، جوان و اماده قبول نظریات اصلاحی او می باشد بهتر است بجای خدیو اسمعیل اداره مصر را بدست گیرد. واضح است که سید در راه رویکار آوردن توفیق، سعی بلیغ نمود ولی استعمار توفیق را بدست گرفت و سید را از مصر اخراج کردند. مانند افغانستان و مصر، نقشه های سید در تهران و آستانه در عهد ناصر الدین شاه و سلطان عبدالعزیز و سلطان عبدالحمید نیز نظر به دسایس استعمار و مغرضین داخلی ناکام شد. و سید چون از تکنیک اول نا امید گردید، خواست تکنیک ثانوی خود که استفاده از قوای سوم المان و فرانسه و نیز استعمال انگلیس و دولت تزاری علیه هم دیگر استفاده کند. در لندن و پطرزبورک شروع بکار نمود که تفصیل آن را در صفحات اینده ملاحظه خواهیم کرد. وقتی سیاسیون لندن و پطرزبورگ با وی همنوائی نکردند و چون سید میخواست برای رسیدن به مقصد خود ایشانرا استعمال کند، ولی آنها به فکر استفادهٔ سیاسی از سید افتادند و چون هردو جانب هدف همدیگر را می فهمیدند و از مکنونات قلبی طرف مقابل آگاه بودند، از هم جدا شدند و مخالفت همیشگی پابرجا ماند سید که پاریس را مرکز فعالیت سیاسی و نشراتی خود قرار داده بود برای ان بود تا از قوت فرانسه و المان برعلیه انگلیس و دولت

«*» تاریخ افغانستان در قرن ۱۹ تالیف استاد رشتیا، همچنین در کتاب (افغانستان ـ مطالعه انکشاف سیاست داخلی افغانستان) تالیف ښاغلی حسن کاکړ ۱۹۷۱، کابل ـ صفحه ۷ـ۸ـ مطالعه شود.

نزد سید برابر به هفتاد سال استفاده علمی میدانست(*)سلسله فعالیت ملی سیدرا در افغانستان احیا کرد وتمام پرنسیپ‌های سیدرا که‌عبارت از آزادی افغانستان و مبارزه با استعمار و استبداد و بالاخره تنویر خلق‌از راه مطبوعات و نشرات بود تعقیب‌نمود و تا اندازهٔ هم موفق‌شد، حرکت‌مشروطه‌خواهی‌درمملکت‌ازراه‌سراج‌الاخبار شروع‌شدو توسط داماد و شاگرد طرزی‌مرحوم، اعلیحضرت امان الله‌خان (طوریکه‌سید میخواست امیر محمد اعظم خان پیش آهنگ شود) آرزوهای سیدرا درکشور شکل‌داد. استعمار شکست خوردو استقلال بدست آمد.

بالاخره تابوت مبارك سید راهم‌وطنانش‌در سال ۱۹۳۳ با اعزاز از استانبول به‌وطنش آورده در قلب مرکز علمی کشور بخاك سپردند که اسروز ارشادات وارزوهای سید دردل هر افغان جاگزین میباشد. اینک درطی فصول آینده اقدامات سید ونقشه های سیاسی اورا که درزمان حیات میخواست برای نیل به مقصد بکار برد از نظر سی گذرانیم، تاقدرت سیاسی‌وتلاش‌های بین‌المللی‌این سیاستمدار بزرگ افغانی ارزیابی گردد وخدمات وی ثبت‌تاریخ بماند.

(*) سراج الاخبار سال ششم وهفتم ملاحظه شود.

سید بر پانه‌شود ویا سرك، جاده وعمارتی بنامش افتتاح نه گردد، وهزاران هزار نویسنده وعالم درمورد وی به نوشتن نپردازند. مرکز(ام القراء)حجازراکه‌سیدمیخواستاز آنجاافکار خود را منتشر سازد امروز مرکز موتمراسلامی‌میباشد. درسرزمین‌نیل که‌او آرزوی اتحاد اسلام‌رابدل داشت مرکزعرب لیگ وفعالیت سیاسی جهان عرب قرارگرفته‌است. ازاینکه‌او میخواست شرق آزاد شود امروز بیرقهای آزادی همه شرقیان بلندگردیده وجهان اسلام، درصف ملل آزاد جهان وباحقوق مساوی باجهان غرب ،درسازمان ملل نشسته اند وملل اسلامی ازاندونیزیا تا لمغراب یک قوت ولنگر بزرگ جهانی میباشند.

ناله‌های که‌او برای مردم‌هندسی کشید. ازحلقوم اقبال وسولانا آزاد، گاندهی و نهرو وسایر مجاهدین هند برآمد وهندی راکه‌او میخواست ازچنگ استعمار نجات‌یابد بحیث یک جمهوریت بزرگ آسیائی سر برافراشته است. بعد ازوطن عزیز خود افغانستان، سیدبه مصر عشق وعلاقه‌داشت وچندسالی ازمرگ وی نگذشته بود که شاگرد شیدائی اوسعد زغلول پدرآزادی مصرگردید واسروزقاهره قلب جهان عرب ومرکز بیداری‌مسلمانان گردیده وروزی نیست که ازسید قدردانی‌نه کنند وبه روح بزرگ اواتحاف‌ودعانفرستندواوراپدرمصرنوین ندانند.

ازهمه مهمتر مولدپاك سید، که‌شب وروزدرزندگانی سیاسی وعمر پر ازطپایش خود به فکرآن بود صرف ۲۲سال بعد ازوفات اوآزاد شد، وشاگرد باوفای‌سید، مرحوم‌محمودطرزی که ۷ ماه شاگردی خود را

سیدنخست این پروگرام را ازکشورخود شروع کرد. باید گفته‌شود سالیکه سید بدنیا آمد سال ۱۸۳۸ یعنی‌سالی‌بود که دسیسهٔ استعماری انگلیس، رنجیت‌سنگه والی پنجاب وشاه شجاع را بدام آورده وبه عقد معاهدهٔ غیر حقوقی برای تجزیهٔ خاکهای افغانستان و آوردن شاه‌شجاع بعوض امیر دوست‌محمدخان‌در لاهور پرداختند. وبرای‌تطبیق این‌معاهده‌ا ستعماری‌ترتیبات‌نظامی‌گرفتند. سیددرسنین۳و۴درمجرای‌تجاوزات استعمار، قشون‌کشی‌های سه‌جانبه انگلیس‌را تماشاسی‌کرد، وازاینکه‌مبارزین افغان ازهرگوشه‌وکنار برقوای استعمار چیره شدند ودودویژن عسکر انگلیس‌و ۲سلیون پوندشان را ازبین بردندوصرف یک داکتر بنام (برایدن) ازکابل زنده به جلال آباد رسیدتا فاجعهٔ شانر اشرح دهد اینهاهمه‌ازداستانهای بود که‌جزوخاطرات کودکی‌سیدتااخرحیات برایش باقیماند. وحس‌مخالفت‌او راباستعمار همیشه‌تحریک‌میکرد.

وقتی سید به‌سنین۸سالگی‌رسیدجنگ‌باشکست‌انگلیس‌خاتمه‌یافته وجراید جهان داستانهای شهامت افغانان را نشر کرد. وافسانهٔ شکست ناپذیری‌انگلیس‌دیگرقیمت‌خودرا باخته‌بود. شاه شجاع که‌متاسفانه فریب دشمن راخورده بود، پاداش خود راگرفته وامیردوست محمد خان دوباره به کرسی امارت دربالاحصار نشست. ولی آمدن دوبارهٔ امیر دوست محمد خان برای سیدصفدر پدرسید جمال الدین مساعد واقع نه‌شد زیراحریف‌فامیلی شان، پدرسیدمحمود«۹» که خانوادهٔ

ادیب درشرق درهنگام زندگی مرده است
وپس ازمرگ زنده میشود .
(ازگفته‌های سیدجمال‌الدین)

فصل اول

تطبیق نقشه های سیاسی سید توسط دولت وساختن یک کشور نمونه یی

گفتیم که سید جمال الدین برای تطبیق مفکوره های سیاسی خویش نخست به این فکر بود تا در داخل یک کشور اسلامی، از بالا آنرا عملی سازد، که درین راه هدف او تشکیل یک حکومت دیموکراتوشورائی ،اصلاح تشکیلات اداری، تعمیم معارف عصری، اصلاح ووحدت افکارعامه ازراه مطبوعات، تنظیم امور اقتصادی ،معارفی مخابراتی ونظامی ، تأمین استقلال داخلی وخارجی وتعقیب یک‌سیاست آزاد وبیطرف بود.

سیدمیخواست‌تاازاین راه یکی‌ازکشورهای‌شرقی را یک مملکت نمونه وی یا (مودل) سازد تاوقتی‌موفقیت آنرا سایر کشورهای شرقی ببینند، آنرا تعقیب کنند ومانند کشورهای اروپائی‌با سویه مساوی ازحقوق خویش مدافعه وازمنافع مردم خود وارسی نمایند. (۸)

L 10,008

بعضی ازشاهان معاصر سید

امیرمحمد افضل خان

امیردوست محمدخان

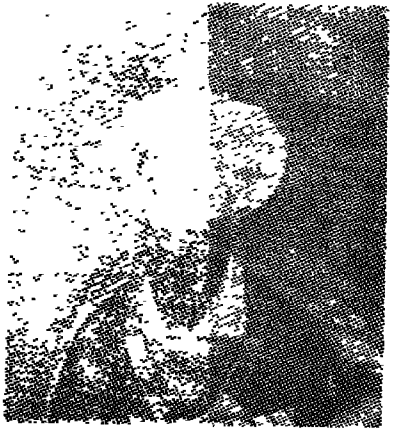

امیرمحمد اعظم خان

سیدرا ازکنرعلیا یعنی پشد وقریهٔ دونه‌ئی به شیرگیر انده بود (*) چون پسراو (سیدمحمود) داما دوزیرمحمد اکبر خان پسرارشد امیر بود — امیررا بحق شان بدین ساخته وجایداد پدری شانرا که تاهنوز درکتب محاکم کنر به اسم شان درج است ضبط کردند.

سید درچنین دوره حیات بود که درد استعمارخارجی و استبداد داخلی راچشیده وآرزو داشت که دربرابرآن نازنده است مبارزه نماید. ازکشورسید که ازسن هشت ازوطن برآمد و بعد ازسفرحج — هند و ایران واپس بوطن آمد.(۱۰) مانند گذشته اینوقت طفل نوآموز نبود در بن چند سالیکه ازکشوربیرون بود مرد جهان دیده وصاحب کمالات گردیده و استادانی رادرهند وایران دیده وازایشان فیض هابرده و کامل شده بود — سیددرین سن ۱۸ و ۱۹ که صاحب اذن وتدریس بود امیر کبیر دوست محمد خان درجلال آباد وی را پذیرفت وچون فضائل وکمالات او را بسیار یداو را مؤظف ساخت تا پسران او را تعلیم دهد. وبا ایشان مصاحب باشد. وباهمین رابطه علمی و درباری باامیر وپسران او هرات رفت زیرا امیرمیخواست انشهر راازچنگ داماد وبرادرزاده خودسلطان احمدخان سرکارکه تحت نفوذ ایران بود بیرون کشد. سیدبحیث معلم ومشاورشهزاده‌ها درجنگهای هرات اشتراك نمود ودرهمین اوقات نسبت به همه پسران امیر با

(*) — نسب وزادگاه سیدتألیف پوهاند حبیبی — کابل ۱۳۵۵.

شهزاده محمداعظم خان که صاحب جرئت وادعا بود نزدیکی زیادی حاصل کرد و به امید بود که وی را روزی جانشین پدر یابد تا توسط او نقشه های خود را برای پیشرفت وسعادت افغانستان عملی نماید. ولی وقتی امیر دوست محمد خان درگذشت نظر به توصیهٔ او شیر علی خان نه محمد اعظم خان به امارت رسید وسید در آرزوی خود ناکام شد«۱۱». ولی سید میدانست که محمداعظم خان با ادعائی که دارد وبابرادرزاده دلیری که درپهلوی اوست (عبدالرحمن خان) بالاخره به سلطنت دست خواهد یافت. پیش‌بینی سید درست بود ووقتی سید از وطن دور و به زیارت مکه وسفر عراق رفته بود خبر شکست شیر علی خان و پادشاهی محمدافضل خان بوی رسید و سید خود را فوری به هرات رسانید (اکتوبر ۱۸۶۶) وچهل روز را در آنجا گذرانید وبه صحبت شیر علی خان که آنوقت در هرات بود رسید سید از آنجا به قندهار آمد تا با محمد اعظم خان که ان شهر را از دست امیر شیر علی خان بدست اورده بود همکار شود وباوی ترتیبات اینده را بگیرند. سید با محمد اعظم خان تقریباً یک سال در قندهار و غزنی بود (از دسمبر ۱۸۶۶ تا جولائی ۱۸۶۷) درین وقت امیر محمد افضل خان درگذشت ودوست باادعای سید، اعظم خان به تخت سلطنت نشست. امیر محمد اعظم خان درینوقت مشکل مهمی که در پیش داشت مخالفت با انگلیس بود زیرا انگلیسها که درین وقت علاقه خاصی به افغانستان که دروازهٔ هند بود داشتند و پادشاهی را میخواستند به تخت کابل باشد که از پالیسی

(عکس ۱۵) امیر سیرعلی خـــان پادشاه افغانستان درعصر سید جمال الدین .

ومنافع هند برتانوی طرفداری کند. ولی امیر محمد اعظم خان تحت مشورهٔ رفیق باتدبیر ومشیر بی نظیر خویش سیدجمال‌الدین، به‌این کارتن درنمیدادوازاسناد استخبارات هندبرتانوی درمورد سید معلوم میشود که سید سخت زیر تعقیب قرارداشت (*) وبدیهی‌است که پروگرامهای ریفارم او را انگلیسها بهروسیلهٔ که بود میخواستند خنثی کند. درین وقت که آغاز پلان‌گذاری سید بود او اولین نشریهٔ رابنام (کابل) ازبالاحصار منتشر ساخت (**) که گویا این نشریه پیش‌آهنگ اخبار (شمس النهار) درعهدامیر شیر علی خان بود ،سلطنت یک ساله امیر محمد اعظم خان بیشتر در مذاکرات سیاسی باهند برتانوی ودولت تزاری گذشت ، زیرا سید طوریکه درپلان های پسانتر خود انگلیس ودولت تزاری را به کمک ممالک شرقی‌واسلامی‌تشویق‌میکرد(۱۲)درعهدامیر محمداعظم خان ایندوقوه را به کمک مالی وسیاسی افغانستان دعوت مینمود. اگرچه انگلیس‌هابه‌امیر محمداعظم خان درمورد همکاری تجارتی وعده دادند ومیخواستند مذاکرات آغاز گرددولی سیدبه ان موافقت‌نه‌کرد وخواهان بود که برتانیه پشتیبانی کامل

(*) کابل‌دایری Cabul -Diary اوراق‌جاسوسی‌منشی‌های انگلیس- و (Cabul—precis) ۱۸۶۷—۱۸۶۸— صفحات ۴۷ — ۴۸ (۱۱۳ — ۱۱۴)

(**) — افغانستان درقرن ۱۹ — تألیف ښاغلی رشتیا که به حواله بلنت ونیزآرنالد فیلچر ناشر تاریخ افغانستان شاهراه فتوحات صفحه ۱۲۶ طبع یونورسته کارنل ۱۹۶۵ .

سیاسی و نظامی را نیز وعده داد(*). این مذاکرات باهر دو همسایهٔستعماری افغانستان جاری بود که امیر شیر علی خان با رد یگر در ۱۸۶۸، جمادیالاول ۱۲۸۵ امیرمحمداعظم راشکست داده وبر تخت‌سلطنت‌نشت، اگرچه‌امیرمحمداعظم خان‌اول‌میخواست‌مجادله را دوام دهد ولی ازمقاومت منصرف وبه‌نیشاپور رفت ودرشاهرود وفات نمود وعبدالرحمن‌خان به بخارا متواری شد. سیدکه میخواست مانندارسطو ازمحمداعظم‌خان اسکندری سازد که جهان بلرزد ویا بـــه گفتهٔ افلاطون که معتقد بود ــ سلاطین تافیلسوف نباشند ویا فلاسفه سلطان نه‌گردند حال کشور ها بهبود نمی یابد، میخواست علـــم فلسفی‌خود را در دسمبر۱۸۶۸ باتجارب‌اداری محمداعظم‌خان همراه سازد. ولی روزگاراو رانگذاشت که‌این آرزورا در افغانستان پیش ببرد. البته دوام زندگانی اودرافغانستان نیز ناممکن بود، زیرا امیر ـ شیر علی خان رقیب امیر محمداعظم خان سلطان کشور شده بـــود وازنزدیکی سید باامیر سابق اگاه بود وسیدچارهٔ جزبیرون شدن ازافغانستان نداشت، (۱۳) به‌این‌آرزوکه‌لیاقت‌وکاردانی خود را به دسترس‌ملت بزرگتری که(شرق) نام دارد قرارد هد. او ازوطن برامد ولی برای انکه سفیر ونمایندهٔ غیر رسمی کشور خود شده بتواند کلمه افغانی را جزونام خویش ساخت وبرای آنکه بعد ازمرگش اختلافی واقع‌شده نتواند بعضاً کلمهٔ کابلی وکنری را نیز ضمیمهٔ نام

(*)ـــسیدجمال الدین افغان ـــنکمی کدی ـــ۱۹۷۲ لاس انجلس‌ص ۱۳۴-۴۸

افغان و انگلیس را شرح میدهد و از مظالم انگلیس در تمام مستعمرا تش بهشمول امریکا و هندذکر مینماید و این مقالات بود که انگلیس را بوی بدبین ساخت و اورا ازمصر خارج کردند. و وقتی در اگست ۱۸۷۹ سیدرا ناگهانی ازمصر به کشتی انداخته جانب هند فرستادند در کراچی ازوی تحقیقات شدید نمودند زیرا سفیر انگلیس(کیوناری) در کابل کشته شده بود و شاید سیدرا در ان قضیه دخیل میدانستند(*). سیدد رنامه‌های که‌برای (اتحاد اسلام) به سلطان عبدالعزیز و یا سلطان عبدالحمیدمینوشت همیشه افغانستان را مرکز مجادله و مبارزه با استعمار و اتکای‌خلافت وانمود میکرد (مراجعه شودبه ضمیمهٔ اول) ونیز هروقتی سیاسیون انگلیس چون راندولف چرچل، سالزبری وولف‌باوی کنارنمی آمدند ایشانرا تهدید میکرد که‌به‌افغانستان خواهد رفت وبرایشان مشکلات بارخواهد اورد وبه این قسم سیدبه‌کشور خود مینازید. وقتی درروسیه بود واقف شد که ایران فاتح میشوند سردار محمد ایوب خان را به انگلیس ها می سپارد تا به هند تبعید شود فوری در ۲۰ اگست ۱۸۸۷ در «نیو تایمز» و «ماسکوگزت» روسیه حکومت ایران رانکوهش کرد واز روسیه تقاضا کرد تااین‌مرد ملی افغانستان راکه دشمن سرسخت انگلیس‌است‌نگذارند به انگلیسهاسپرده شود، زیرا در خود افغانستان چون‌وی مجاهد ملی است مردم بدوراوجمع میشوند.

(*)— کدی ۱۹۷۲ لاس انجلس.

خودمی‌نمود(*) تاقطعیت‌ملیت‌و زادگاه او در اینده ثابت‌بماند اگرچه‌سیدسردی بود که‌به‌تمام شرق و بشریت‌تعلق‌داشت‌و ملت کامل‌او جهان اسلام بود.

تاریخ زندگانی سیدنشان میدهد که‌وی از دسمبر ۱۸۶۸ که‌از قندهار برآمد تا۱۸۹۷ که در استانبول پدرود حیات گفت بیاد کشور خود بود.باوجودیکه شب وروز در سفر و در فعالیت های سیاسی ودرنشر اخبار وتدریس شاگردان خود مشغول بود ولی- باز هم برای انکه جواب نشریات سؤاستعمار را بدهد تاریخ افغانستان را به‌یک‌روحیه‌ژورنالیستی‌بنام(تتمةالبیان فی‌تاریخ الافغان)(**) نوشت که مقصد معرفی افغانستان وشرح کرکتر مردم شجیع وکلتور پاک باشندگان ان‌بودچون سید فرصت نوشتن آثار دقیق وعلمی را نداشت ولی باتنگی فرصت بازهم‌نوشتن این اثر، علاقهٔ ملی او را به کشور ثابت میکند وبر علاوهٔ ان در۲۳ نوامبر ۱۸۷۸ که انگلیسها برای بار دوم میخواستند به افغانستان قشون کشی کنند به نشر (مقاله معروف) البیان فی الانگلیسی والافغان —در جریدهٔ مصر پرداخت که‌قسمتی‌ازآن دراخبار(النحله)(***) دراروپابه‌چاپ رسید که‌دران روح وطنپرستی وافغانیت سید واضحاً اشکاراست . سید که شب وروزبیاد کشور خود بود به تفصیل ،جزئیات جنگ دوم

(*)—تصویر ۲۳ کتاب اسناد ومدارک‌چاپ دانشگاه تهران ۱۳۴۲.

(**)— ترجمهٔ‌محمدامین‌خوگیانی‌ازعربی‌به فارسی‌سنه ۱۳۱۸ کابل.

(***)(النحله) لندن ۵۰ دسمبر ۱۸۷۸،اخبارصوبانجي .

سیدنیز به ایشان دست همکاری را دراز کرد وفوری چنانچه به عضویت شورای اصلاحی معارف در نوامبر ۱۸۷۰ مطابق ۱۲۸۷ پذیرفته شد و بوی وظیفه پرفیسری ، اولین دارالفنون جدید التأسیس استانبول داده شد. در همین وقت بود که سید تخم اتحاد اسلام را در دل های ترک جوان کاشت ، وسلطان عبد العزیز را تشویق کرد که نفوذ خود را در تمام جهان اسلام ساننده خلفای دورهٔ اول پهن سازد. نامق کمال معروف به سید تماسا همراه بود زیرا این حرکت را یگانه حرکت بجواب استعمار یون غرب خاصتاً انگلیس، فرانسه ودولت تزاری سیدانست، ولی متأسفانه ایجنت های استعمار که فعالیت سید رادر دورهٔ امیر محمد اعظم خان ونیز درسایر کشور ها تعقیب کرده بودند و از مفکوره پان اسلامیزم سید سخت هراسان بودند بنای تحریکات رادر استانبول گذاشتند و اوازه های برای اینکه سید بجای حسن فهمی شیخ الاسلام تعیین میشود پخش کردند، چنانچه درتهران نیز دردورهٔ سفر دوم سیدانجا بدعوت ناصر الدین شاه همین اوازه را انداختند که سید صدر اعظم ووزیر مطبوعات میشود واز این راه اتش حسد امین السلطان صدر اعظم وقت و وزیر مطبوعات ایران راشعله ور ساختند. وحسن فهمی که در علمیت هیچگاهی به پایهٔ سید نمیرسید برای حفظ بقای خود یك جمله نطق سید راکه درمورد صنعت در روز افتتاح دارالفنون جدید التأسیس ایراد شده بود در موضوع نبوت بود مورد تنقید قرارداد وکوتاه نظر ان را تحریك کرد تا غوغا برپا دارند واین قیل وقال تا حدی رسید که

همیشه سید در هنگام مذاکرات و میانجگری سودان به زمامداران انگلیس میگفت، تاقناعت او را انگلیسها در مورد افغانستان فراهم نه کنند وی میانجی گری را قبول نخواهد کرد(۱۴). در ۱۲ ذی-القعده ۱۳۰۰ باولفرد بلنت سیاستمدار انگلیس در پاریس از خانواده و فامیل خود در افغانستان قصه های گفته است. همچنین درمصاحبه که بتاریخ ۱۹ می ۱۸۸۵ میلادی با (ا-ای-بادیر) مدیر روزنامه (کورسپندنس پاریزین) ارگان حزب جمهوریخواه فرانسه بعمل آورده و بتاریخ ۲۰ می همان سال نشر شده درمورد زادگاه و کشور خویش افغانستان و مظالم استعمار به قوم او صحبت ها کرده است.(۱۵) که اینها همه عشق و علاقه او را به کشورش نشان میدهد. البته مایوسی و بدچانسی سیدبرای ان بود که در وقت محمد اعظم خان پلان های اساسی او موقع عمل نیافت، وچون امیر شیر علی خان باردوم به سلطنت رسید و امیر محمد اعظم خان ازمملکت خارج شد سید نیز به قول خودش « غریب من الاوطان» شد. وقتی سید از افغانستان به استانبول آمد در اینجا از ۱۸۶۹ تا بهار ۱۸۷۱ باقیماند. در ینوقت خیلی ارزومند آن بود تانقشه های را که نتوانست در افغانستان عملی سازد در ترکیه در منصه اجراء قرار دهد. خصوصاً که رسیدن سید به استانبول مصادف به دورهٔ (تنظیمات) مغارف وقانون که ازجانب وزرای منورعثمانی چون فواد پاشا وعلی پاشا روی دست گرفته شده بود و بنام دورهٔ ریفارم معارف نیز یاد میشده بود، ومنورین عثمانی در آنوقت به مردی چون سید سخت نیازمند بودند.

داخل جمعیت فراسوسد نی که ساخته و بافته غربی ها بود شد، شکل، غایه و مقصد آن تغییر کرد و از همانجا پالیسیها ی حرکت درمصر نشئت نمود. غلطی های اداری و مالی خدیو اسمعیل توسط جراید تحت ادارهٔ شاگردان سید افشا میشدو اوطبان کاندید های اینده مقام خدیویت یعنی حلیم پاشا و توفیق پاشا همه مو فقیت خود را سر بوط به سید و پیروان او سید انستند ود رعین حال از وی ترس داشتند. شاگردان و پیروان سید او را تا مقام اعلای ستایش بار برده بودند ویك نگاه در متن نامه های که شیخ محمد عبده، ادیب اسحق یعقوب قانیاو لقانی به سید مینوشتند اگر انداخته شود ثابت میگردد که سید صرف معلم فلسفه ومنطق، فقه و تفسیر وقرآن برای آنها نبود، بلکه یك مرشد روحانی بود که هستی و زندگی خود را شاگردانش به او مربوط میدانستند و بدون سید و رهنمائی اوخود را گمشده گمان میکردند.

زیرا این شاگردان و پیروان مصری سید عیناً مانند پیروان سقراط بودند که مثل فکر وعقاید سید نیز شمرده میشدند واز همین باعث سید صرف با انها صحبت میکرد، اندرز میداد وپالیسی تعیین مینمود وایشان مینوشتند ومطابق به رهنمائی سید حرکت مینمودند.

سعد زغلول که پدر آزادی مصر جدید است از شاگردان شیفته سید بود. از همان باعث نحاس پاشا هر افغانی را (*) که میدید عزت و

(*)— گویند که نحاس پاشا در تاج پوشی جارج ششم به سفیر کبیر افغانستان در لندن این مطلب را یادآور شده بود که مصر مدیون افغانستان است زیرا افغانستان جمال الدین راو سید جمال الدین سعد زغلول را به مصر بخشیده است و او بود که به مصر آزادی بخشید مجله کابل جدی ۱۳۱۸.

سید مجبور آ استانبول رابه قصد مصر ترک کرد ، ولی طوریکه خود ترکها معترفند سید درهمین مدت کوتاه توقف خود بحیث عضو شورای اصلاحی معارف ازراه خطابه ها وصحبت ها و تدریس و تماس باسنورین ، جوانان وعلما درمورد تقویه کشورهای مسلمان تفسیر حقیقی قرآن ، اهمیت سائنس و تکنالوجی برای مسلمانان وتقویه اقتصادی خلافت اسلامی ومبارزه با استعمار غرب اتش بد لهای مردم عثمانی انداخت . مدحت پاشا ،نامق کمال ، انورپیگ و پسانتر اتاترک وعصمت پاشا الهامات سید راگرفته بودند . برسیدن مصر ، سید عیناً به همان ارزوئی که درافغانستان دردورهٔ امارت محمد اعظم خان بود ویا دراستانبول دردوره خلافت سلطان عبد العزیز اقدامات می کرد داخل فعالیت شـــــــد .

اگر چه سید قبل ازرفتن به استانبول وقتی از افغانستان در ۱۸۶۹ به مصر امد برای چهل روز انجا اقامت داشت ولی درین دوره صرف باعلماء و بزرگان مصری داخل تماس واشنائی شدکه این توقف مختصر یك فائده داشت وآن این بود که دربازگشت ازاستانبول سید درمصر بیگانه نبود ، زیرا دوستان واشنایان زیادی داشت . توقف دوم سید درمصر ازسال ۱۸۷۱ تا ۱۸۷۹ یعنی هشت سال بودکه این توقف در حیات سیاسی و علمی سید با خطوط درخشانی نوشته میشود . سید اگر چه خودش شغل بزرگ خدیویت و یاوزارت رادرمصرصاحب نه شدولی بدون شك مقتدر ترین مرددرمصر بوده وبدون شك افکار عامه همه بدست اوبود ، جرایدهمه ازجانب او، وبه هدایت اونشر میشد. اورئیس و رهنمای حزب الوطنی مصر بود و هنگامیکه

وقتی سید رهبر حزب الوطنی شد تعداد آن به ۳۰ نفر بالغ میشد ولی در دوماه این تعداد اوبه ۲۱ هزار نفربالغ شد وسرمایهٔ هنگفتی را حزب متذکره کماهی کرد. سید زعیم اجتماعی بود واز همین باعث شیفتهٔ افکار اجتماعی فرانسو اگزو (Froncio-Goizot) که نظر یاتش برای اتحاد و پیشرفت اکثریت جامعه از جانب همه قدرمیشد، بود، و نیز سیدخود را مانند لیو ترزعیم مذهب پروتستانت ها فکر می کرد زیرا هدف لیو تر که او را کارلایل، کشیش انقلابی میگفت این بود که ازراه دین، پیشرفت وانقلاب اجتماعی را به سرد منصر انی ارزانی بخشود. سید نیز میخواست که از راه فلاسفه اسلامی مسلمانان بسوی اعتلار هنمونی شوند. ازباعث آنکه سیدبرای سعادت مسلمانان ازراه عملی وارتقائی دین پویان بود واوعقیدهٔ محکمی به امام غزالی که غربی ها تاامروزاو را بزرگترین مفسر قرانواسلام میدانند ونیزابن خلدون که در قرون وسطی مانند سید درکشورهای مختلف جهان برای ارتقأ مسلمانان مبارزه می کرد عقیده داشت. زیراسیدمیگفت اسلام بهترین و پیشرفته ترین دین جهان است ولی متاسفانه ازجانب علمای اسلامی بدرستی تبلیغ نمی گردد(۱۶). ووقتی وی این عقیده خود را اظهار میکرد علمای کوته نظر به علیه او به قیل وقال شروع می نمودند جمعیت مصر چون پیشرفته تر ازسائر کشورهای اسلامی بود، ندا های سید زودتر درگوشهاو دلهامورد قبولی می یافت.

احترام می کرد و میگفت که مصری ها مرهون افغانها میباشند زیرا سعد زغلول را سیدجمال الدین برای مصرتربیه کردو سعدزغلول به مصر آزادی بخشید. اعلیحضرت امان الله خان که شاگرد روحانی سید بود وقتی در ۱۹۲۷ درراه سفر اروپا به مصر رفت به نزد بیوه سعد زغلول برای فاتحه رفت وبدینوسیله خواست به شهرت حزب وفد خدمت کند (*). سیدجمال الدین درمصر تنها درمجالس سری فراماسیون صحبت نمی کرد بلکه خانه او مرکز اجتماع منورین وآزدیخواهان بود ونیز کافه های قاهره واسکندریه که سید آنجابرای قهوه نوشی میرفت مانند کافه متایا (Mataya) مرکز مباحث علمی، دینی وفلسفی بود که همه بدور سید جمع شده به گفتار او گوش میدادند و به سوالات خود جواب می گرفتند. شیخ محمد عبده مفتی مصر در یادداشت های خود چنین متذکر میشود: مردم مصر تاقبل از ۱۸۷۷ درامور شخصی وملی تحت اداره خدیو و مامورین او بودند وهیچکس حق تبصره درمسایل نداشتند ودر مورد کشورهای غربی وممالک اسلامی بی اطلاع بودند.

اگرچه خدیو اسمعیل در ۱۸۶۶ یک شورای نمایندگان تأسیس کرد ولی بدون تأثیر و صرف بازیچهٔ خدیو بود ولی باتحریکات سیدجمال الدین و پیروان او بود که جنبش عمومی درمصر شروع شد

(*)«امور خارجی افغانستان تانیمه قرن بیستم» « تالیف(لدویگ آدمک) دارالفنون آریزونا ۱۹۷۳ .

اثر آن خد یو، این جریده را تو قیف نمود. پسا نترا براهیم لقانی بایکتعدا دازشاگردان دیگر سید به شمول شیخ محمد عبده از مصر به بیروت فرارشدند. بدون مبالغه میتوان گفت که درین دوره تمام جراید مصر به شمول الاهرام اگر چه سید در تأسیس ان دست نداشت، ممثل افکار سید بود. از اینرو نه تنها سید را میتوان پدر سیاسی و آزادی مصر جدید خواند، بلکه اورا میتوان پدر مطبوعات و ثقافت مصر نیز یاد کرد. زیرا در طرز تحریر و نویسندگی نویسندگان مصر سیدجمال الدین که قدرت بزرگ ادبی و نویسندگی در عربی داشت تحول وارد کرد که تاکنون این تحول باقی ومصر پیشقدمتر از سائر کشورهای عربی میباشد.

اگر چه سید بعد از اخراج ازمصر با یدبه‌حجاز پائین‌میشد، ولی چون اوضاع داخلی افغانستان در اثر مداخله انگلیس و سرگ امیر شیر-علی خان وعقد معاهدهٔ گندمک‌و قتل سفیر انگلیس کیوناری درهم و برهم بود. سید خواست که به هند سر بزند. همان‌بود که جهاز حامل سید به کراچی لنگر انداخت‌و سید در خاک هند پیاده شد تا فعالیت خود را زیکطرف برای تنویر مردم هند واتحاد هندوان ومسلمانان آنجا که ضرورت مبرم بود دوام دهد و ازجانب دیگر اگر بتواند مراقب‌اوضاع وطن‌عزیزش افغانستان‌باشد. همچنین اگر امکان‌باشدبه‌افغانستان سری‌بزند چنانچه این کار در عصراسرعبدالرحمن خان‌صورت گرفت وسیدسه‌ماه‌به کابل ماند. (*)

(*) آثارسیدجمال‌الدین مولف قاضی‌محمدعبدالغفار چاپ دهلی ۱۹۳۰.

سیدجمال الدین برای بیداری مصر از بزرگترین اسلحه یعنی قوهٔ چهارم (مطبوعات) نیز استفاده گرفت بر ای شاگرد معروف خود که نویسندهٔ شهیر ودرا مانویس یعقوب تنها بود امتیاز اخبارا بونظاره زرقه((Abu— Nazara Zarga))راگرفت که از شهزاده حلیم اولادهٔ محمد علی پاشا پشتی‌بانی و به خدیو اسمعیل حمله میکرد و از همین باعث این اخبار بعداز نشر(پانزده)شماره متوقف شد. ادیب‌اسحق شاگرد دیگر سید که مانند شیخ محمدعبده وسعد زغلول شیفتهٔ سیدبود امتیاز اخبار معروف(مصر)(۱۷)را درجولای ۱۸۷۷ گرفت که او لدرقاهره و بعد در اسکندریه نشر میشد واصلاً همین اخبار بود که افکارسید را به مصریان تمثیل‌میکرد .همچنین‌سیدرامیتوان مؤسس اخبارمعروف دیگری که‌در اسکندریه بنام‌التجاره (Al-Tijara)نشرمیشد نامید، که سراز جون ۱۸۷۸ شروع به نشر کرد ، اگرچه هدف ان افتصادی بود ولی مقالات و نشریات سیاسی‌نیز توسط ان بعمل‌می آمد. سید جمال الدین شیخ محمد عبده ،ابراهیم لقانی‌وعبدالله الندیم در آن مقالات مـــی نوشتند .سیدبرای‌شاگرد دیگر خـــود سلیم النحوری امتیازاخبـار (سراة شرق) راگرفت که درفروری ۱۸۷۹شروع به نشر کرد وبعد ازصاحب امتیاز فوق الذکر وظیفه نشر ان به ابراهیـــم لقانی شاگرد باوفای سید سپرده شد.وقتی سید از جانب توفیق به‌مشوره نمایندهٔ انگلیس‌وویان (Vivian) ازمصر در سال ۱۸۷۹ اخراج شد همین اخبار سراة شرق ازسید وافکارش دفاع کرد که در

مستعمرات شان بود نظر خاصی داشته و برای برادری هر قوت که بهآرزوی آمدن به هند و یاتجزیه هندسی بود از هیچ نـــوع اقدام فروگذاشت نمی کردند. چنانچه جنگ اول و دوم افغان و انگلیس از همین باعث بود که درجنگ اول امیر دوست محمد خان و در جنگ دوم امیرشیرعلی خان از تخت برطرف شدند .

۲ــ هند کشور وسیع و پهناوری بود که متشکل از اقوام، طوائف مذاهب و زبانهای مختلفی بود که انگلیسها به آسانی یکی را برعلیـــه دیگر تحریک کرده و به ادارهٔ ان سی پرداختند و در آنوقت حتی اقوام و طوائف هندی ان نظر به وسعت مملکت و تفاوت زبان از حال یکدیگر واقف نبودند و به آسانی فریب سیاست انگلیس را میخوردند .

۳ــ سیدرد و ران حیات خود دو جنگ خونین افغان و انگلیس را مشاهده کرده بود که چگونه انگلیسها برای آنکه مستعمرهٔ هندی خود را حفظ کنند افغانستان را پارچه پارچه و حکومت های و حکمرانان آنرا از راه تشویق خانه جنگی ضعیف و ناتوان ساختند .

۴ــ از همه مشکلتر ان بود که انگلیسها بعد از کنگره (برلین) ۱۸۷۷ باروسها جورآمده از ایشان مطمئن شدند که نه در هند و نه در افغانستان خیال تجاوز دارند و آخر بین اطمینان شان بعد از معاهده گندمک ۱۸۷۸ و مرگ امیر شیرعلی خان تکمیل شد . و بر علاوه نزدیکی خاندان سلطنتی دو کشور که توسط ازدواج پسر ملکه ویکتوریا باد ختر تزار نیکولای الکسندر سوم روسی صورت گرفته بود واین وصلت مقارن جنگ دوم افغان و انگلیس انجام یافت. از آنرو

شیر هر کجا باشد طعمه خود را بدست می آرد
(از گفتار سید جمال الدین)

فصل دوم

پالیسی سیاسی سید در هند

چون فعالیتهای سیاسی سید در هند نسبت به آنکه شکل آنرا از سایر کشورهای مسلمان فرق داشت بصورت جدا گانه آنرا مطالعه میکنیم، زیرا سید در هند با یک سلسله مشکلات عظیم رو برو بود که روشن و اکتریسن های سیاسی که وی در سایر کشورهای اسلامی بکار می برد در اینجا تطبیق آن ناممکن بود. از آنرو سید با مذکورهٔ خاص مبارزه بر علیه استعمار و مسو فقیت این مبارزه از سال ۱۸۷۹ تا سال ۱۸۸۲ که تقریباً ۳ سال را در بر گرفت اقدام نمود.

مشکلات سید در هند از این قرار بود:

۱ — انگلیسها که بعد از دسایس و مبارزات دامنه داربر علیه اروپائیان چون پرتگال، فرانسه و نیز شرقی ها چون افغانستان و سکهه های پنجاب به تسخیر تمام هند از بر ما تا پنجاب و از تبت و نیپال تا بحر هند موفق شده بودند به این مستعمره که تاج

سوم—تشکیل خلافت بعد از آزادی هند به اشتراک مسلمانان هند، افغانستان ترکمان خیوه، سمرقند بخارا و غیره. هدف سید از حرکت پان اسلامیزم در افغانستان، هندوگردونواح این بود که سردم و زمامداران افغانستان حتی بیشتر از خلیفهٔ عثمانی به نسبت علاقه و پابندی شدیدی که به دین اسلام داشتند اتحاد اسلام را به مقصد تقویه دین اسلام طرفدار بودند. چنانچه در زمان صفاری‌ها و خاصتاً عمرولیث صفاری و نیز در زمان سامانی‌ها و ابن‌الدوله محمود غزنوی و بالاخره در زمان سلطنت احمد شاه ابدالی از مکاتبات و تماسهای که بین شاهان افغانستان و خلفای بغداد و خلفای عثمانی صورت گرفته است علاقه افغانستان به خلافت روشن می‌گردد. خدمات برامکه بلخ و ابو مسلم خراسانی در تقویهٔ خلافت بغداد و انتشار اسلام در عهد سلطان محمود غزنوی و سلاطین غوری و احمد شاه ابدالی در شبه قارهٔ هند اثبات این مطلب است. از همین باعث سید جمال الدین افغان رول افغانستان و منطقهٔ اسلامی دوروپیش آنرا در نامه ئی که به سلطان عبدالحمید فرستاده و در تابلوی ۲۶—۲۷ کتاب اسناد و مدارک چاپ دانشگاه تهران درج است (*) بیشتر توضیح داده و مصارف این پروژه بزرگ پان اسلامیزم را عقیده داشت (۱۹) که مسلمانان هند و نواب های آن بدوش می‌گیرند.

(*) ضمیمه زینکوگرف این رساله ملاحظه شود.

سید جمال الدین باتمام این مشکلات باز هم یک فورمول سیاسی رادر پیش خود داشت که میخواست درهند ،عملی سازد و ان بیداری مردم هند و وحدت بین فرقه های مختلف هند خاصتاً هندو مسلمان و سکهه بود. زیرا سید جز همین اسلحه برای خروج استعمار از هندوسیلهٔ دیگری نداشت ، چه در هند تا ممکن بود که در عصری که سید زندگانی داشت کدام قوهٔ اروپائی را برای سقوط انگلیس و یاخروج انگلیس از هند تشویق کند وفارمول معروف بهم انداختن قوای بزرگ اروپائی خاصتاً روس و انگلیس را عملی سازد.

انگلیسها که سخت از این اسلحه سید هراسان بودند در هرقدم او را مراقبت می کردند وحتی در تمام دورهٔ اقامت دو سالهٔ خود سید در هند تحت نظارت شدید بود. (*) سیدجمال الدین که انگلیس را دشمن سرسخت مسلمانان وشرقیان وقویترین کشوراستعماری آن عصر میدانست از آزادی هند چند(۱۸) هدف داشت :

اول — باز گشت مناطق ازدست رفتهٔ افغانستان درطی معاهدهٔ استعماری لاهور گندمک (۱۸۳۹ و ۱۸۷۸).

دوم — کوچک ساختن انگلیس بوسیلهٔ ازدست دادن بزرگترین مستعمرهٔ شان یعنی هند تا انتقام تجاوزات انگلیس در افغانستان بدینوسیله بعمل آید .

(*)(کابل د ایری) راپورهای سری منشی های انگلیسها ۱۸۸۹ کلکته.

سید در سپتامبر ۱۸۷۹ به کراچی رسید انگلیسها چون او را افغان وطنپرست و انقلابی میدانستند و شاید دست او را در اغتشاش کابل وقتل کیوناری دخیل می شمردند از آنرو تحت تحقیقات قرار گرفت زیر اهنگامیکه سیددر مصر در اثر مظاهرات حزب الوطنی و فشار به نمایندگان دول خارجی (انگلیس و فرانسه) موفق به استعفای اسمعیل پاشا و روی کار آوردن خدیو توفیق پسر اسمعیل شد. سید از راه صدراعظم شریف پاشا قانون اساسی را که به معنی استقلال مصر وقطع نفوذ نمایندگان انگلیس و فرانسه در مصر بود پیش کرد، که در اثر آن سید اخراج شد و از این وقت است که استعمار هرجا سید را به گناه هر حرکت ضد استعماری در هرجای گرفتند و او را از پرتعقیب قرار میدادند. سید بعد از حرکت از کراچی در حالیکه مراقبت میشد، چندی به خانهٔ یکی از پیروانش محمد علی روکی به بمبئی توقف و از آنجا به حیدرآباد دکن که نواب وصد راعظم آن مسلمان بودند و در ظاهر آزادی از انگلستان داشتند رهسپار شد در حیدرآباد بقول قاضی عبدالغفار (*) در منزل رسول یار جنگ پائین شد و توسط دوست خود سلطان نواز جنگ به سالار جنگ معروف مردمقتدر حیدرآباد معرفی گردید. سالار جنگ به سید گرویده شده و از وی توقع کرد برای نشر اخبار و نیز تدریس به حیدرآباد باقی بماند که سید از قبول وظیفهٔ رسمی عذرخواست. (۲۰)

(*) قاضی عبدالغفار (آثار سید جمال الدین افغانی) طبع دهلی ۱۹۴۰.

ناگفته نماند که چون درزمان ۷ ماه تدریس خود سیدجمال الدین افکار اتحاد اسلام و خلافت را به مرحوم طرزی افغان در استانبول تلقین کرده بود از انرو، از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۲ اعلیحضرت امان الله خان نیز به پیروی افکار محمود طرزی که از شاگردان و پیروان سید بود این مفکوره را تعقیب میکرد و چون درپایان جنگ عمومی اول خلافت اعثمانی برداشته شده بود بر طبق آرزوی مسلمانان هندو ترکستان چین و آسیای مرکزی به فکر تاسیس مرکز خلافت در افغانستان بود. چون در نگاه سید بیداری مردم هندو اتحادبین خود هندو هاو مسلمان ازیکطرف و بین خود مسلمانان ازطرف دیگرضرورت فوری برای رسیدن به مقصدبود، به مجرد رسیدن به هند به این کار اقدام کرد. وبه شدت با لای سرسید احمد مؤسس دارالفنون علیگره که طرفدار همکاری مسلمانان با انگلیسها بودند تنقیدات را شروع نمود، زیرا میتر سید که اگر مسلمانان طوریکه، سرسید احمد میخواهد با انگلیسها همکار شوند، مبارزات هندو ها نیزبدون نتیجه خواهد ماند ومسلمانان ضعیف تر خواهندشد. چون یگانه راه مبارزه با استعمار در هند به عقیده «سید» اتحاد هندو و مسلمان ومبارزه یکجائی آنهاعلیه استعمار بود، از آنرو روش سید احمد بنظر سید یک روش خطرناک و بازی کردن بدست استعمار تلقی میشد. برای همین مقصدباتمام مصر وفیتی که داشت به نشر کتاب معروف (ردد هریون) مبادرت ورزیدتاجلوآن مسلمانانی را که به پیروی انگلیس تشویق میشدندو علاقهٔ اسلامی وجها در اکه قوت اصلی شان دربرابر استعمار بود از دست میدادند توسط این اثر خود گرفته پا شد.

۱— تفسیر مفسر .

۲— لکچر در تعلیم و تعلم در ۸ نوامبر ۱۸۸۳ درالبت های کلکته .

۳— قصر مسدس الشکل سعادت .

۴—اسباب صیانت حقوق .

۵— فضایل دین اسلام.

کتاب « حقیقت مذهب نیچری و بیان حال نیچریان » طوریکه در بالا گفتیم نیز برای اصلاح وضع مسلمانان وجلوگیری ازلامذهبی مردم هند که ازجانب انگلیسها تشویق میشدند تاپابندی مذهب را ازدست دهند برای بیداری مسلمانان درعین وقت نوشته شده است . یک نگاه عمومی به تمام این آثار نشان میدهد که سید ازنشراین مقالات درحیدرآباد و کلکته میخواست که نخست انکارعامه هندی ها را تنویر کند وثانیاً اتحاد هندو و مسلمان راشکل دهد وثالثاً اهمیت علم وفلسفه را به مردم گوشزد سازد و رابعاً نفوذ و مقام سرسید احمدرا که انگلیسها ازاوطرفداری می کردند دربین مسلمانان ضعیف سازد . وقتی سید نشریات خود را درحیدرآباد تکمیل کرد و بر علاوه به تأسیس جمعیت های مخفی نیز پرداخت که توسط کمک های مالی آن پسانتر توانست اخبارعروة الوثقی را نشر

سید که آرزو داشت به‌تنویر افکار مسلمانان و تحریک جوانان پرداز د توسط جریدهٔ (معلم الشفیق) و (المعلم) که مدیر آن محب حسین بود به نشر یک سلسله مقالات آغاز کرد که‌بسا نتر بنام مقالات جمالیه در هندو ایران نشر شد .در هند برخلاف مصر که سید مقالات خود را به شاگردان خود دیکته میکرد اکثراً مقالات جمالیه را که مجموعاًش مقاله بود خودش نوشته و به نشر سپرده است .

این‌مقالات که از محرم ۱۲۹۸ (دسمبر ۱۸۸۰)تا ذی الحجه ۱۲۹۸ اکتوبر۱۸۸۱ در اخبار معلم‌شفیق‌چاپ شد قرار ذیل اند :

در شمارهٔ اول — فواید جریدهٔ .

در شمارهٔ دوم — تعلیم و تربیت .

در شمارهٔ سوم ـ پنجم و هفتم اسباب حقیقت سعادت و شقای انسان .

در شماره های هشتم و نهم —فلسفه وحدت جنسیت و حقیقت اتحاد لغت.

در شمارهٔ دهم— فوایدفلسفه .

در شماره های یازدهم ودوازدهم — شرح حال آگهو ریان با شوکت وشان .

مقالات جمالیه برعلاوه آنکه در اخبار معلم شفیق نشر شد توسط محمد عبد الغفور نیز در رسال ۱۸۸۴م در کلکته بصورت کتاب نیز چاپ شد که برعلاوه ۶ مقاله فوق الذکر بـه ان مقالات دیگر نیز اضافه شده است . این مقالات اضافی قرار ذیل اند (*):

(*) مقالات جمالیه — کلته — عبدالغفور رشهباز ۱۸۸۴ .

که یک راه وسط بین موقف سیداحمد ومولوی عبداللطیف ازجانب مسلمانان اتخاذ گردد وخودش رهبران باشد .

سیدجمال الدین برای آن راه وسط را میخواست که سیدانست یک قسمت فلسفه سرسیداحمد قابل قبول است وانرا ماده ساختن مردم مسلمانان هند برای فراگرفتن معارف عصری واروپائی میباشد زیرا بدون کسب چنین معارف ودانش هیچگاهی نمیتوان خود را برای مجادله باغرب آماده ساخت ، ولی آنچه سید را به مخالفت واميداشت منع مسلمانان هند ازفعالیت های سیاسی و ضد استعماری بود که درنتیجهٔ ان حزب کانگرس هند ضعیف شده رفت ومسلمانان هند به پیروی حزب (علیگره) Alighar_party درسیاست هند نمیتوانست رول فعالتر بازی کنند . ازآنرو نظریهٔ سید جمال الدین برای انتخاب راه متوسط برای این مطلب بود تا ریفارم عرفانی سرسیداحمدرا برای مسلمانان لازمی بداند ولی باحرکت سیاسی اوکه همکاری با انگلیس به نفع استعمار بوده مخالفت ورزد . به علاوه مذاهب دیگرر اچون اسماعیله وقادیانی که بنام ادیان و مذاهب جدید بطرفداری انگلیسها در هند هر روزه پرورش میشدند وتوسط آن روح مبارزه مسلمانان هند

کند و نیز به توسعهٔ افکار مسلمانان به طرفداری خلیفه که در این وقت از جنگ روس (۱۸۸۷-۱۸۸۸) صدمه دیده بود پرداخت سید قبل از آنکه توسط انگلیس ها از بهاول پور به کلکته اعزام و نظر به اوضاع مصر و کودتای اعرابی زیر نظارت قرار گیرد قرار روانه یاتی در سال ۱۸۸۱ سفری به افغانستان نمود و بحضور امیر عبدالرحمن‌خان رسید و بشهادت ریفارم، خود را که قبلاً به امیر محمد اعظم خان و امیر شیر علی خان داده بود به‌او نیز سپرد که شاید قسمتی از آن پذیرفته شد که در زمان حیات امیر عملی گردیده و در بعضی قسمت ها موافقه نه گردید. کتاب «تتمته البیان فی التاریخ افغان» خود را سید بدوستان و شاگردان خود توزیع و بعد از سه ماه دوباره به هندرفت (*) در سال ۱۸۸۲ سید از بهاول پور به کلکته رسید در کلکته که پایتخت و مرکز فعالیت سیاسی بود و سیدملاحظه کرد که مسلمانان سخت بی اتفاق بوده و به دو دسته تقسیم شده اند:

یکی طرفدار سیداحمد خان و دیگری طرفدار مولوی عبداللطیف که نظریات ارتودوکسی اسلام داشت‌سیدموقف سرسیداحمدرا نظربه‌ملاحظات اساسی سخت‌تنقیدمی کرد واگرچه خودش ارتودوکس نبود ولی موقف‌عبداللطیف را که بر ضد سرسید احمد بود سیاستاً تائید می نمود با اینکه خود سیددرکلکته‌سعی‌میورزید.

(*) آثارسیدجمال‌الدین‌افغانی‌تالیف قاضی‌محمد عبدالغفارچاپ‌هند ۱۳۴۰ صفحه ۱۵۳-۱۵۵

هندنیز بوده است شرح میدادند. سید را چون انگلیسها به اعرابی پاشا و وقایع آنوقت مصر دخیل میدانستند سخت در کلکته مراقبت می کردند. وقتی اعرابی بعد از واقعه تل الکبیر سقوط کرد و به سیلان فرار شد سید را از هند کشیدند و ای مدت اقامت خود سید در کلکته در دل جوانان و وطنپرستان هند از هر طبقه و کیش که بودند آتش افروخت و همه طبقات را به عظمت باستانی هند متوجه میساخت. گویند روزی که راجع به بدبختی‌های هند تحت استعمار حرف میزد و قتی نطق او خاتمه یافت سر شک از دیدگان شنوندگان جاری گشت.»

آنگاه سید خطاب به آنان گفت: «گریه کار زنان است وسلطان محمود غزنوی باگریه به هند نیامد بلکه با شمشیر وارد هندوستان شد ملتی که در راه استقلال مرگ را استقبال کند آن ملت زنده جاوید خواهد ماند (*)» سید در نوامبر ۱۸۸۲ به عزم اروپا و امریکا توسط جهاز (S.S. INDIA) از هند خارج شد. سید به این فکر افتاد که چون تا اینوقت فعالیتهای سیاسی وی در شرق و دور از مراکز استعمار بود بهتر است مستقیماً به اروپا رفته وطرز اداره وفعالیت زمامداران استعماری را از نزدیک مطالعه کند و همکارانی را در اینجا برای تطبیق تیوری معروف (موازنه قوا) که در سیاست رکن اساسی است برای پیشبرد پلان های

(۱) «سید جمال الدین واندیشه های او» تالیف مرتضی مدرسی چهاردهی — تهران ۱۳۴۸ صفحه ۲۲.

ضعیف شده بیرودسیدرا پریشان ساخته بود با اینکه پیروان سید درهندکه‌عده محدودی بودند باقبول مشکلات وسختی ها ازنظریات سید طرفداری می کردند که سرمحمد اقبال وسولانا ابوالکلام آزاد بودوشوکت علی اززمره طرفداران فلسفه سید بودند. سولانا ابوالکلام پانزده سال بعداز وفات سید اخبار (الهلال) (AL—HILAL)خود را برای اجرای عین مفکوره های سید دربرابر نظریات سیاسی سرسید احمد درسال ۱۹۱۲ به میدان آورد.(*) زیرا سیداحمد پیروی فرنگیان راطرفدار ابود ولی سید جمال الدین معتقد بود که هرگاه سردم مسلمان به آداب ورسوم اسلامی رفتارکند برعلاوه آنکه متمدن میشوند مسلمان خوب وپاکیزه نیز بشمارمیروند.

سید وقتی درهند بود جوانان آنکشور رابه اهمیت علم متوجه میساخت وافتخارات ملی شانرا به ایشان گوشزد میکرد، چنانچه نطق معروف اودر۱۸۸۳که درالبرت هال کلکته ایرادشد برای همین مقصد بود. سید درخطا به‌های خود اهمیت کلتوروزبان‌را برای هندی ها گوشزد می کرد وقبل ازآنکه «ارنست‌رنان» تیوری معروف (راجع‌به‌ملت) خود را به جهان تقدیم دارد اوعناصر ملیت را به سردم هند که شاید هدف اوسردم پشتون وبلوچ

(*)آثار سید جمال الدین‌افغانی تالیف قاضی‌محمد عبدالغفار چاپ هند ۱۹۴۰ صفحه‌ه۱۵۵-۱۵۰

صاحب حق قوی است اگرچه در ظاهر ضعیف باشد.
(از گفتار سید جمال الدین)

فصل سوم

سید در اروپا: فکر استفاده از قوای سوم «المان و فرانسه»

طوریکه گفتیم آرزوهای سید راجع به عملی شدن پلانها ی پیشرفت و ترقیات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی از بالا باتمام دقت و مجاهداتی که بخرج داد نسبت به مخالفت و خودخواهی زمامداران داخلی و استعمار بون خارجی در شرق بجایی نرسید و آخرین اقدامات او در ایران نیز طوریکه در قسمت های آینده می بینیم نیز مؤفق نه‌شد. پس سید بعد از اخراج از ترکیه، مصر و هند به این فکر افتاد که به اروپا رفته و فعالیت ضد استعماری را در آنجا آغاز نماید.

سید وقتی در اروپا رسید مصر تماماً زیر اشغال انگلستان بود و آوازهٔ جهاد محمد احمد مشهور به مهدی(*) سودان انگلیس را به لرزه

(*) و نفرد بلنت- (گاردن درخر طوم) لندن-۱۹۱۱. همچنین لارد راندولف چرچل تالیف و نستن چرچل لندن ۱۹۵۲ صفحات ۲۰۶ — ۲۰۷

خود جستجو نماید. جهازسید در نوامبر ۱۸۸۲ د رپو رت سعید توقف کر د.

سید که بعد ازمشکلات سفر وسفر هند مایوس و بر یشان بو د مکتو بی به ریا ض پاشا به این مضمو ن از پو رت سعید نو شت: «...اگر من به ملک خو د بر گر دم، باچشمان پر ازا شک، صدای پرا ز شکایت، قلب پرازسوز وآتش است. درآنجا مسلمانی پیدا نمیشو د که به مصیبت من دلخون شود، زیرا مسلمانا ن در بر ابر استبداد مقا بله نمی کنند و بحا ل مظلو مین وقعی نمی گذا رند ازاین باعث است که من بدو ن دا رائی د نیا به سر ز مین های مردم میرو م که فکرسالم، گو ش شنوا ودل پر ازعاطفه دا رند وبیتوا نم بها یشان شرح د هم که د رشر ق باانسانها چه نو ع معامله را روا میدا رند. پس ازشر ح حال وآتش درد ومصیبتی که د روجو د من شعله ور است یقین دا رم که بارسنگین من سبک خوا هدگر د ید(۲۱).» د ر همین نا مه سید طر فداری ریا ض پا شا راا ز محمدعبد ه تقا ضا میکند و میگویدخودش اراده دارد به لندن و پاریس بر ود. د ر ۹ جنوری ۱۸۸۳ جرا ید عر بی پاریس ا زرسید ن سید اطلاع دا دند. و سید به فکر آنکه از فرا نسه والما ن بحیث قوۀ سوم بر علیه انگلیس ودولت تزاری استفاده کند مر کزفعالیت خو د پاریس را قرا ردا د وازآنجا شرو ع به فعالیت بین المللی نمو د.

شیخ محمد عبده شاگرد وهمکار نزدیک سید (متوفی ۱۹۰۵ م) این شخص درسالهای اخیر زندگی مقام مفتی اعظم مصر راعهده دار گردیده بود .

آورده بود نا رامی که بعد از جنگ دوم افغان و انگلیس و قتل سفیر انگلیس در کابل توجه اخبارها و جراید جهانرا به قضایای هند و افغان معطوف کرده بود از وقایع مهم آنوقت بود. سیدبه مجرد یکه به اروپا رسید در اخبار (النحله) اخبارلوئیس صبانجی مقالهٔ سخت و پر آب و تابی تحت عنوان: (پالیسی برتانیه در شرق) ومقالهٔدیگری تحت عنوان: (دلیل جنگ درمصر) نشر کرد.

درمقالهٔ اول شدیداً برپالیسی‌برتانیه درشرق حمله و رشد و در مقالهٔ دوم اشغال مصر را ازجانب انگلیس به مقصد جداکردن حلقهٔ اتحاد اسلام شرح کرده بود. وقتی سید از لندن به پاریس آمد اخبار (ابونظاره) ABU—Nazara درجنوری ۱۸۸۳ تحت‌عنوان: خبر های مهم چنین نوشت: «سیدجمال الدین که عمر خود را برای بشریت وقف کرده وشیفتهٔ مردم‌مصر است به‌پاریس رسید و به مجرد رسیدن بااخبار ابونظاره به همکاری شروع کرد.»

درشماره ۹فروری۱۸۸۳ یک‌عکس‌جمال الدین‌درصفحهٔ اول اخبار با مقالهٔ سید تحت عنوان (شرق وشرقیان) نشر گردید. اخبار عربی دیگر پاریس (البصیر)«۲۲» که ازطرف یکنفرلبنانی‌بنام خلیل غنام نشر میشد در ۲۵ جنوری خبر داد که سید جمال الدین افغانی ازیکهفته به ین طرف است که ازسفر هند ولندن به پاریس رسیده

و مدت کافی د ر ین شهر خو ا هد ماند . (*)

باید گفته شود که سیدجمال الدین پاریس رامرکزفعالیت اروپائی خوداز باعثی انتخاب کرد که فرا نسوی ها به نسبت اشغال مصرا ز جانب انگلیسها و نا راسی های سو د ا ن به حق بر تانیه بدبین شده بو دند خاصتاً که در نظر فرانسه و المان، مصرد ر و ا زه ا فر یقا و آسیا و مر کز کنتر ول را ه های تجارتی هند و آسیا بو د . و ا ز نفوذ بیشتر انگلیس د ر شرق و ا فر یقا آلمان و فرانسه به هر ا س بو د ند. چون با اشغا ل مصر مو ا ز نه قو ا د ر آسیا و ا فریقا بر هم خو ر ده بو د ا ین حر کت را فر ا نسه و ا لما ن ما نع توسعه جوئی و بازا ریا بی خود ها میدا نستند. سیدجمال ا لدین که یک سیاستمدا ر خیلی هوشیا رو ا زجریا نا ت آگا ه بود میخو است ازچنین وضع ا ستفاده نمود ه فر ا نسه و ا لما ن را بطر فداری ملل شر قی جلب کند تا بدینو سیله شر ق و مسلما نا ن ا ز چنگ تزاری و انگلیس رها ئی یابند . فر ا نسه ا زا ینکه د ر بر ا بر ا نگلیس د ر هند شکست خو ر د ه و د وستا ن شا ن چون سلطا ن تیپو حکمر ا ن هند جنو بی و شا ه زما ن ا بد ا لی بد سیسهٔ انگلیس ا ز صحنه بر آمد ه یکی مقتو ل و د یگر ی نابینا و نا کام شد ه بود، به ا نگلیسها بدبین و حتی ا شغا ل مصر را خطر ی به منافع خو د د ر شما ل ا فر یقا میدا نستند ، و با نشر یا ت و فعالیتهای سید همنو ا بو د ند .

پیر و ا ن صا د ق سید که ا ز زمر ۀ نو یسندگان بزرگ جها ن عر ب

(*)— سیدجمال ا لدین ا فغانی — نیکی کدی — صفحات ۲۰۵ — ۲۱۴ لاس— انجلس ۱۹۷۲ .

«ابراهیم لقانی» شاگرد دیگر سید، درنامه ۱۵فروری ۱۸۸۳ به سید چنین مینویسد: (من خود راناتوان «می بینم وهرگاه بفکر مکاتبه‌می افتم، ترسی درمن ایجاد میشود وچیزی جز ناتوانی و سرگردانی حس نمی کنم، اگر چه آنرا در» «برابر حلم وکرم سید خودم تخفیف میدهم وامیدوارم ازبی ادبی وگستاخی که در نامه نویسی مرتکب میشوم معذورم» بداری.....) (*) بلی به این شکل همه پیروان سید اورا به مرتبه اعلا ستایش می کردند. سید برای انکه بتواند دربین توده فرانسه تحریکات فوری شروع کند هم ازراه مقالات درجرایدعربی وفرانسوی پاریس وهم ازراه تماسها ومذاکرات مستقیم بامشاهیر علمی ونویسندگان فرانسه طرح دوستی میریخت زیر انفوذ اجتماعی این شخصیت ها چون ویکتورهوگو نویسندهٔ شهیر، ارنست رنان فیلسوف بزرگ جارج کلیمانسو، مدیراخبار (عدالت) وهنری راشفرت وآلیو ربین زعیم سوسیالیست‌های فرانسه وغیره برای مقصدی که سید در نظر داشت خیلی ها به درد اومی‌خورد (۲). وسیدشاید قصد ابا«رنان»در موضوع (اسلام وساینس) داخل گفت وشنید گردید ونظریات خودرا به کنفرانس ایراد شده فیلسوف متذکره فرانسوی که درسوربون ایرادشده ودر ۲۹ مارچ ۱۸۸۳

(*)مجموع اسناد ومدارك ـ دانشگاه تهران ۱۳۴۲ صفحه۴۶ - ۴۷
«*»درمناسبات نزدیك سید باراشفرت وجارج کلیمانسو اثرپاکدامن صفحه ۷۸—۸۰ ملاحظه شود.

بو دند چو ن ا د یب اسحق ، ا بر ا هیم لقا نی و شیخ محمد عبد ه که همه د ربیر وت د رحا ل تبعید ا ز طر ف خدیو بسر می بر د ند تو سط جر ا یدا گا ه شدندسید به فر ا نسه رسید ه ا ست و باو ی فوری دا خل مر ا و د ه گر د ید ند .مکتو بی که با حر ا رت تما م ا زجانب شیخ محمد عبده عنو ا نی سید به پا ریس ار سا ل گر د ید قابل مطالعه میباشد که چگونه ا حساسا ت شاگر د ا ن سید ولومر د بزرگی چو ن شیخ محمد عبده مفتی د یا ر مصردرز مره آ نان بو د د ربرا برسیدبرا ز عشق،تسلیمی و جاذ به بو دند .

که اینك چند سطر ی ا ز مکتو ب شیخ محمد عبده که د ر نا مهٔ پنج جما د ی الا و ل ۱۳۰۰ ا و ذ کر ا ست چنین نقل میشود : « ا زسوی تو بمن حکمتی رسید ه ا ست که با ان د لها را منقلب می کنم و عقو ل را د رمی یابم و د رخاطر ه های مر د م تصر ف می کنم . تو بمن قدرتی بخشیده ای . من ا زتو سه روح د ا رم که اگر یکی ا زآ نها د رجها ن حلول میکر د جماد انسا ن می شد . صو رت ظا هر تو د ر قو ۀ خیا لم تجلی کر د وحکمت تو ر ا جلو ه گر می بینم ، روح حکمت تو مر د گا ن مارا زنده کر د وعقلهای ما را روشن ساخت . ما بر ای تو ا عدا د یم و تو وا حدی، ما مخفی و تو آ شکار ،عکس روی تو (تصو یر) را سن قبله نمازگذا ر د ه ا م وآ نر ا نا ظر ا عما ل و کر د ا ر خود قر ا ر دا د ه ا م .....».(*)

(*) مجمو عه اسناد و مدا رك چا پ ناشده د ر با ر ه سیدجمال ا لد ین ا فغانی — د ا نشگا ه تهر ا ن ۱۳۴۲ صفحه ۶۴ .

قبول می کنند (۲۳). سید به جواب رنان، اینرا نیز شرح کرد که اگر عیسویان در اروپا پیشرفته تر ازمسلمانان در ساحهٔ علم و ساینس میباشند نظر به تفوق نژادی و کلتوری آنها نیست بلکه برای آن است که اروپا نسبت به ممالک اسلامی هفتصد سال پیشتر در راه پیروی دین پویان اند واسلام بعد از هفت قرن دیگر بدیهی است که به همین طرز تلقی اروپائی ها در ساحه علم و فلسفه خود را میرساند (۲۴) علاوتاً بر ای ردتیوری تبعیض نژادی که حالا چارتر سازمان ملل و کنوانسیون های حقوق بشر سالها بعد به عقیده سید رسیدند و سید عرب هارا پایانتر از اروپائی هاند انسته، بلکه متذکر شده است که اعراب بود که فلسفه وحکمت پارس ویونان را ترجمه و به اروپا نقل داد، که اروپا از طفیل ان به ترقیات عالی نایل شده است(۲۵) . درحقیقت بامقالهٔ جوابیه خود سید برای مردم اروپا اثبات کرد که وی درفهم چنین مطالب مهم علمی پیشرفته تر از بزرگترین فیلسوف شان میباشد و همین بخودی خود ثابت میکند که مسلمانان از اروپائی ها پس نمانده است، زیرا سیدنمونهٔ علمای مسلمان بود که درعصر رنان، به گفتهٔ خود او به سویهٔ بوعلی سینا، وابن الرشد بوده است(۲۶). این مناظره علمی برای سید مقام جهانی بخشود که از آن به بعد همه کس جریده «عروة الوثقی» اورا بدقت میخواند و مقالات سید را درهر اخبار فرانسوی که نشر میشد ارزش میدادند، چون گفتیم که سید پاریس را برای ان مرکز فعالیت قرار داد که

در اخبار (des Debats) دیبا نشر شد به نشر رساند . (*) رنان در ۱۹ می ۱۸۸۳ نوشت افغانی توسط مدیر (البصیر) بوی معرفی شد و در ملاقاتی که باسید صورت گرفت کمتر کسی بالای او بمانند سید اثر وارد کرده است . سید در نظر رنان ،عاری از هر نوع تعصب دینی بوده وسید را (مفکر ملی) میدانست . وطوری از وی به عزت در نشریات خود یاد کرده است که همه اروپا ملتفت مقام عالی سید گردیدند .«**»

سیدجمال الدین در جوابی که به مقاله «رنان» داده بود به اساس علمیت عظیم خویش مقام ممالک اسلامی را در ترویج علم وفلسفه قابل ستایش خوانده وعلی الرغم عقیده رنان ، تلقی همه مذاهب را یکسان در مقابل سائنس وفلسفه وانمود کرده است و این گفته «رنان» را که اعراب نژاداً مخالف سائنس میباشند واز همین باعث از اروپائی ها پس مانده تراند باتردستی کاملی رد کرده وگفت که عکس العمل همه ادیان در برابر علم وفلسفه یکسان است او به رنان جواب داد که مذهب در تمام دوره های تاریخ بشر نسبت به علم و فلسفه در حیات توده ها پیشرفته تر است زیرا علم وفلسفه درجهان مرموز ونهفته درحال تحقیق وجستجو میباشد ولی مردم داگمای مذهب را نسبت به کسب علم وفلسفه زود تر

(*)اخبار ۲۹ مارچ ۱۸۸۳ . جواب سید به رنان.

«**» نوشته رنان درباره سید ۱۹ می ۱۸۸۳ اخبار دیبا.

آید که انگلیسها درین ضمانت فرانسه وروسیه را آرزو داشتند شامل باشد . راندولف چرچل شخصاً نزد «بسمارک» رفته و نظریات وهمکاری اورادر ۱۸۸۵ درموضوع افغانستان وایران طالب شد .

دربیامی که سالزبری به بسمارک توسط سفیر خود ایدورد ملت (MALET) فرستاد . متذکر شد که نظریه وهمکاری هیچکسی مانند بسمارک برای او قیمت ندارد . پس با این نزدیکی نظر بین لندن وبرلین سید ازمراجعه به «بسمارک» برای طرفداری ازشرق و مخالفت با روسیه تزاری وانگلیس با اینکه با او داخل مراوده بود صرف نظر کرد، زیرا «بسمارک» بجای انگلیس بیشتر متوجه رقیب تاریخی خود فرانسه بود وبرای کنترول نمودن واستفاده ازموازنه قوا فرانسه، با انگلیس همکاری داشت وپلان سید برای استفاده ازقوای سوم درمورد المان عملی شده نمیتوانست . پس سید ازراه تحریکات نشریاتی خود توده فرانسه رامیخواست تحریک کند ومظالم استعماری انگلیس رابرملا سازد .

چنانچه بتاریخ دسمبر ۱۸۸۳ تحت عنوان نامه ازهند پالیسی برتانیه رادراخبار (انترا سجنت) (*) درمورد هند تنقید وازاینکه صنایع محلی وتاریخی هندرابرای انکه بازار پیداوارخود شان رواج پیدا کند ازبین بردند توضیحات داد ودران این اقدام برتانیه راکه رابطه تاریخی افغانستان وهند رابرهم زده است تقبیح کرد ودرعین

(*) افغانی وعبده - تالیف خدوری - یونورسته لندن ۱۹۶۶ صفحه ۷۰ — ۷۱

اهمیت فرانسه والمان بحیث دو کشور قوی سوم اروپا در بین انگلیس وروس قرار داشت، ولی مشکل سید ان بود که المان وفرانسه بااینکه ازنفوذ جهانی روس وانگلیس درهراس بودند با همدگر نیز بدبینی داشتند ، چنانچه وقتی تیونس ازجانب فرانسه اشغال شد، المان بود که انگلیسها را تشویق به اشغال مصر نمود، تامو ازنهٔ قوا درافریقا بر قرار گردد . انگلیسها هر وقت که نظر به اصرار سید جمال الدین با دربار خلافت نزدیک میشدند که مصر را تخلیه کنند ولی المان برای انکه فرانسه در تیونس وسایر کشورهای شمال افریقا تنها قوت باقی نماند نمی گذاشت انگلیس به این کار اقدام نماید و همین نزدیکی بین المان وانگلستان بود که انگلیسها درموضوع اختلاف باروسیه درموضوع تثبیت سرحدات افغانستان خاصتاً درموضوع « دهنهٔ ذوالفقار» ازصدراعظم(*) المان پرنس «بسمارک» خواهان حکمیت شدند والمان. بر خلاف آنچه سید جمال الدین آرزو داشت مانع ان شد که درموضوع پنجده ومرو وذوالفقار دولت تزاری وانگلیس به جنگ بپردازند. با اینکه انگلیسها وروسها هر دو ترتیبات مبارزه راگرفته بودندوحتی انگلیسها هنگام صدارت «سالزبری » میخواستند که ضمانت حفاظت ایران به نسبت دفاع افغانستان وهند ازجانب المان، استریاوا نگلیس صورت گیرد ،چنانچه ازاوراق خصوصی «بسمارک» نمبر ۷۸۴ بر سی

(*) ایران و دفاع هند ۱۸۸۴ — ۱۸۹۲ تالیف گریوس صفحه ۹۹

آدمی میتواند کار شیران راانجام دهد ولی
شیران نمیتواند کارانسان را انجام دهد .
«ازگفتار سیدجمال الدین»

فصل چهارم

تحکیم‌موازنهٔ قوا:استفاده ازانگلستان ویادولت تزاری برای نجات‌شرق ومسلمانان

وقتی جمال الدین در پاریس بود شهرت اوطوریکه درکشورهای شرقی عام شده بود، در اروپا نیز بحیث یک مجاهد بزرگ ومدافع آزادی شرقیان ومسلمان شناخته میشد وکشورهای بزرگ استعماری به نفوذ وقدرت وی اشنا بودند . سیدطوریکه درفصل گذشته دیدیم‌درپاریس ارامنه نشست وبنها به نوشته ها درجراید فرانسه وملاقات ها بارجال ان کشور قناعت نداشت بلکه ازیکطرف باپیروان وجمعیت های «عروة» درکشورهای اسلامی درتماس بود و ازجانب دیگر برای آنکه هدف این حرکات آزادی خواهی شرقیان راتمثیل کند شیخ محمد عبده رابه پاریس احضار کرد تا متفقاًبه‌نشر اخبارمعروف«عروة الوثقی»بپردازد . ناشرومدیرسیاسی اخبار که پالیسی انرا تثبیت میکرد خود سید بود وسر محرر ونگارنده شیخ محمد عبده تعیین شد . اولین شمارهٔ«عروة الوثقی»که‌بتاریخ ۱۳

شماره انچه مهم است تذکر همکاری روس ، فرانسه و دولت عثمانی بر علیه انگلیس میباشد زیرا سید که مسایل سیاسی روز را پو رده رنگ میکرد ، میدانست که آخرین راه همین است چه المان در بن مبارزه داخل نمی شد .

در همین اخبار سید وقایع سودان را شرح میدهد و متذکر میشود که چون مسلمانان از استعمار رنج می‌بردند منتظر مهدی میباشند و از این مقاله بر می‌آید با اینکه سید میدانست محمد احمد مهدی موعود نمی باشد ولی برای آنکه منفعت سیاسی از حرکت او گرفته میشد از او طرفداری میکرد و میگفت معجزهٔ دوم او فتح دیگر وی بالای انگلیسها میبا شد ، چنانچه این پیشبینی سید عملی شد و مهدی خرطوم را گرفت و کارتن به قتل رسید. سید که تأثیر نشریات و مقالات خود را در تمام جهان اسلام میدانست و حلقه های سیاسی او بنام « عروة » در اکثر کشورهای شرقی و اسلامی تأسیس شده بود تصمیم به نشر اخباری گرفت تا ممثل ایـــن جمعیت های باشد که سید آنرا تشکیل کرده بود تا این جمعیت ها قدرتها را روزی در کشورهای خود بدست گیرند و یا باهم همدست شده به تشکیل یک قوت بزرگتر بنام پان اسلامیزم بپردازند . ولی طوریکه آلمان را سیدنتوانست برای اتفاده پلان سیاسی خویش علیه انگلیستان و روسیه و طرفداری شرق بکار اندازد، فرانسه نیز از فعالیت سید و خاصتاً پلان « اتحاد اسلام » او که جز و پالیسی و هدف اخبار عروة الوثقی بود بدل ترس داشت ز یرا این اتحاد اسلام علیه نقشه های استعماری فرانسه نیز در شمال افریقا تمام میشد(*) .

(*) افغانی و عبده — تالیف خدوری — یونیورسته لندن سال ۱۹۶۶ صفحه ۴۰

العدد الاول — السنة الاولى

اليحرر الاول
الشيخ محمد عبده
Rédacteur en Chef
CHEICK MOHAMED ABDO.

من شاء ان يبعث الينا بتحارير اورسائل في اي موضوع كان رغبة نشرها في الجريدة او التنبيه على امر مهم فليرسلها الى ادارة الجريدة بهذا العنوان
6, rue Martel, à Paris

العروة الوثقى
لا انفصام لها

جريدة سياسية ادبية
تصدر يوم الخميس

مدير السياسة
جمال الدين الحسيني الافغاني
Directeur Politique
GEMAL-ED-DIN EL-AFGHAN

ترسل الجريدة الى جميع الجهات الشرقية مجانا

قد هيئت اجرة للرمد خمسة فرنكات في السنة
من تسمح بها نفسه

يوم الخميس في ٥ جمادى الاول سنة ١٣٠١ — ١٣ مارس سنة ١٨٨٤

بسم الله الرحمن الرحيم . ربنا عليك توكلنا واليك انبنا واليك المصير . هذا ما تمنته العناية الالهية من قول الحق خطفا بحلول الشرق وعلى الله التكل في نجاح العمل .

[illegible]

شمارة اول جريدة عروة الوثقى

مارچ ۱۸۸۴ نشر شد حاوی مقاله ایست که بر وگرام وسرام نشرات اخبار را چنین توضیح میدهد: « شرقیها چون ملت پس مانده میباشد این اخبار میخواهد ایشان را ملتفت به پسمانی شان ساخته قوت دوباره یابند. اخبار از مسلمانان تمنا میکند تاگذشتگان خود را پیروی کنند. » درهمین شمارهٔ اول تذکر رفته که همه امیر یالیستها که سابق پنهان بودند حالا آشکار شده اند، اسلام زیر فشار غرب است ولی عکس العمل انها روبه فزونی میباشد. درهند، مصر وحجاز وغیره کشورها انجمنها (مقصد اوانجمنهای « عروة » است) بطرفداری « وحدت اسلام » برپاشده است. مقالهٔ اول سید درین اخبار درمورد (پالیسی برتانیه درشرق) بود ودرین مقاله به برتانیه اخطار میدهد که نمیتواند آتش مهدی را خاموش سازد وصرف مصر وعثمانی توان ارام ساختن آنرا دارد. همچنین درهمین شماره از « غلطی های برتانیه درمصر » و (ناکامی کاردن) درسودان اطلاع میدهد. یک نظر اجمالی به مقالات «عروة الوثقی» ثابت میسازد که این اخبار سه هدف عمده داشت :(۱)تحریک شرقیان و مسلمانان برای مبارز علیه استعمار .

(۲)هدف ساختن استعمار غربی خصماً انگلیس

(۳)وتوضیح حقایق درمورد ستمالسم استعمار انگلیس درشرق برای مردم اروپا. چون منابع مالی اخبار بیشتر از جانب جمعیت های هندی تهیه میشد، انگلیسها سخت پریشان بودند. صرف پنجصد و پنجاه ویک شماره این اخبار درمصر توزیع میشد. ازاثروا نگلیسها ترتیبات جدی گرفتند که درهند این اخبار وارد نه شود و

و تعقیبات شدید در ینمورد رویکار شد و نزد هر کس یافت میشد باید جرم گزافی می پرداخت. در زمان وزارت نوبار پاشا در مصر قانونی تصویب شد که خبرش در روزنامه عروة الوثقی چنین نشر شد: «مجلس نظار به مصر در قاهره تشکیل گردید و اهتمامی در جلوگیری روزنامه العروة الوثقی دادند و به وزارت کشور دستور دادند که از ورود روزنامه مزبور به سختی جلوگیری و مراقبت بیشتری کنند، همچنان به پست دستور دادند که دقت و مواظبت بیشتری نماید» — «بما خبر رسید که در روزنامه رسمی پس از انتشار این خبر اعلان شد کدام کسی روزنامه «العروة الوثقی» را داشته باشد از ۱۵ تا ۲۵ پوند باید جریمه نقدی بپردازد و بزرگتر آن مجازاتی است که از برکت تصرف بیگانگان در مصر کسری بودجه مصر از این راه تامین میشد. (*)

چون انگلیسها از تحریکات جهاد و پان اسلامیزم در هند و سایر کشورها میترسیدند و میدانستند که یکی از اهداف سید همین است که در اروپا موازنهٔ قوا به نفع شرقیها برهم بخورد، و اتفاقی بین قوای بزرگ صورت نه گیرد. ولی مشکل سید این بود که وی میدانست باینکه ملل اروپائی با هم رقابت شدید دارند ولی در موضوع توسعه و تقسیم استعمار در آسیا و افریقا با هم اتفاق نظر دارند وحتی اگر این اختلافات به نقطهٔ حاد هم میرسید، مثلاً در موضوع پنجده و تثبیت سرحد

(*) سیدجمال الدین و اندیشه های او — تهران ۱۳۴۷ صفحه ۵۵.

نازد انهٔ تزارا لسکندر سوم ازدواج کرده بود و علاوتاً کنگره برلین هر دو کشور را بهم نزدیک ساخته بود که امیر شیر علی خان نیزده سال قبل به‌نسبت عدم‌اطلاع قربان‌همین همکاری شده بود(۲۸) . ولی سیدجمال‌الدین نمی خواست که این قدرت های استعماری با هم درموضوع حاکمیت برشرق سوافقت نمایند. بلکه برعکس میخواست داخل مبارزه ونبرد باشند تا ضعیف گردند وآنوقت توده های ملل شرقی بر علیه شان به مبارزه قیام کنند .

انگلیسها که‌فعالیت سیدرا از زمان امیرمحمداعظم‌خان‌تعقیب‌می کردند(۲۹) وازنفوذ روزافزون اواگهی داشتند ومیدانستند که اوقدرت بزرگی دارد وازآنرو بیگانه راه درنظر شان شروع تمس ومذاکرات باسید بود . چون ولفرد بلنت نویسندهٔ و سیاستمدار انگلیسا شناودوست سید بودودرسورد مصرباسیدیک‌پالیسی را تعقیب‌می کردندومخالف سیاست انگلیس دراشغال مصر بودند و ابنوقت چون‌بلنت‌نزدحکومت سالزبری وخاصتاً راندولف چرچل وزیر هند خیلی نزدیک بود ، خواستند باسشوره اوباسید داخل مفاهمه و همکاری شوند واز معلومات عالی سیاسی و لیاقت او استفاده کنند .

ازجانب دیگر نشریات ومقالات «عروة الوثقی» تأثیرانقلابی خودرا ازهند تا المغرب پخش کرده بود و شماره

دردهنه ذوالفقار که انگلیسها پلانهای بزرگ جنگی بر علیه دولت تزاری تهیه دیده بودند ولی بسمارک نگذاشت که بین دولت تزاری وانگلیس جنگ درگیرد. وحتی بین دولت تزاری وانگلیس مستقیماً درموضوع، آسیا وشرق مذاکرات ومفاهمات میشد، چنانچه در ۱۸۸۹ و قتی درمنت ولف wolff که سفیرانگلیس در تهران بود ومناسبات بین انگلیس ودولت تزاری درموضوع امتیازات معدن، بانک ـ ورود کاروان برهم خورده بود، ولف در حالیکه سفیرکشور خود درایران بود نزد تزارالسکندر سوم که مهمان دولت قیصر به المان در برلین بود، رفته ویکساعت با وی ملاقات کرد تا درموضوع همکاری کشورهای شان درایران وسایر کشورهای آسیائی به موافقه برسند. چنانچه ولف طوریکه به سالزبری بتاریخ ۱۲ اکتوبر ۱۸۸۹ اطلاع داد تزارالکسندر در پایان این مذاکرات طولانی درحضوروزیرخارجهٔ خود چنین گفت:

«من خیلی‌ها آرزومندم که درموضوع ایران باانگلستان به‌یک موافقه برسم، زیرا ما درآروپا انترست مختلفی داریم ولی‌انترستهای در آسیا یکی میباشند. آنجاست که من میخواهم با دوستی تمام باانگلستان زندگی کنم وتفاهمی بین ما ایجاد شود که بتواند مارا دوستسازد.» (۲۷)

بر علاوه مقارن همین‌اوقات پسر دوم ملکه ویکتوریاباد ختر

ندارد. عبده پس از این مذاکره باچرچل و وزیر دفاع انگلیس هر نگتن واپس به پاریس آمد. و صورت مذاکرات را «در عروة الوثقی» و یال مال گزت ۱۷ اگست ۱۸۸۴ نشر کرد. راندولف چرچل بعد از این به سید جمال الدین مراجعه کرد که اگر سید در موضوع سودان و جدائی آن از قضیه مصر موافقه کند عبده نیز به آن موافقه مینماید. (۳۱)

یکی از دلایل دیگری که زمامداران انگلیس مجبور شدند باسید در تماس شوند نه تنها تأثیر اخبار عروة الوثقی در هند و مصر و سایر ممالک اسلامی بود بلکه نارامی مامورین عسکری و ملکی انگلیس در مصر از تشکیل (انجمن وطنپرستان مصری (Egyptian-Patriotic-League) بود که انگلیسها معتقد بودند این انجمن از جانب سید در اروپا اداره میشود چنانچه قونسل سیاسی انگلیسی در مصر ایدورد ملت Malet به وزارت خارجهٔ حکومت لبرال در ۲۲ می ۱۸۸۳ کاپی دو نامه‌ئی را که این انجمن به سر اولین ود Wood امر عسکری انگلیس در مصر و قونسل مصر «ملت» فرستاده بودند ارسال کرد که در ان تهدید مرگ و انقلاب ذکر شده بود.

وایدورد ملت قونسل انگلیس از وزیر خارجه وقت (Granville) گرانویل توقع کرد که در پاریس متوجه فعالیت سید باشند.

وزارت خارجه به سفیر انگلیس در پاریس Lyons ،لیونز بتاریخ ۱۹ جون ۱۸۸۳ نوشت(۳۲) که از پولیس فرانسه در مورد سید معلومات نماید چون این کار یعنی مراجعهٔ مستقیم سفیر به پولیس فرانسه

هاي آن دست بدست می گشت و به کسی نمی رسید که حتی « اعرابی پاشا » از سیلان که فرار بود به «عبده» نوشت تا احترامات او را به سید برساند « و عروة الوثقی» را بوي بفرستند که مشتاق مضامین آن میباشد. « ۳ »

انگلیسها که از هیچ حربه یی در شرق خاصتا در هند مانند حربهٔ اتحاد اسلام نمی ترسیدند تصمیم گرفتند تا نخست منابع عایداتی اخبار عروة الوثقی را در تمام مستعمرات شان خاصتا در هند قطع کنند و حکومت فرانسه را انیز شوق نمایند مانع نشر اخبار گردد. در اثر این دسیسه بزودي اخبار بدون سرمایه ماند و بعد از ۸ شماره سید مجبور شد که دوام نشر آنرا معطل کند .

ولفرد بلنت که دوست سید بود حتی در دفاع حق سودانی ها مانند مصر با سید هم عقیده بود راضی شد که تماسی بین زمامداران برتانیه قرار درخواست خود آنها که همه دوستان او بودند و سید جمال الدین برقرار گردد. اول انگلیسها با عبده در موضوع مصر و سودان داخل تماس شدند ولی سید چون میدانست که انگلیسها آرزوي برآمدن از مصر را ندارند ولی میخواهند که مصر را خاموش و مشکلات سودان را حل کنند تا نشود که جهاد محمد احمد به مصر نیز سرایت نماید از آنرو به عبده ماموریت داد که باید موضوع مصر و سودان را موضوع واحد دانسته و به انگلیسها بگوید که مصر باید از اجنبی رهائی یابد و حکومت مسلمان در مصر روی کار شود و صرف آنوقت است که مشکل مهدي هم حل شده میتواند زیرا مهدي میخواهد یک حکومت دوست و مسلمان در قاهره روی کار آید .

وقتی به عبده راندولف چرچل جدائی قضیهٔ مصر و سودان را شرح کرد عبده خروج انگلیسها را تقاضا و متذکر شد که مصر هیچگاهی ادارهٔ اجنبی را قبول

عملی بود ، میدانست که باضعف و بیخبری ، پریشانی مالی و نظامی ناممکن است شرق خود را از چنگ استعمار غرب نجات دهد و یگانه راه نجات همکار شدن با یکی از این دو قوه بزرگ یعنی دولت تزاری و یا انگلیس را میدانست . بر علاوه دلیل دیگری که سید به مذاکرات باراندولف چرچل و زندگی درخانهٔ نویسنده وسیاستمدار جهانگرد انگلیس و لفرد بلنت پرداخت ، این بود که سید افغان بود و افغانها وقتی کسی را از هر مذهب و دین دوست خود بداند به این دوستی اعتماد میداشته باشد و سید نیز این خصلت را ماننده را فغان مالک بود که در اثر آن شاید به مشکلات هم دچار شده باشد سید در خارج کشور د و نفرد وست داشت، که تحت همه شرایط به آنها اعتماد دمیکرد یکی امین الضرب محمد حسن د را یران بود که تمام کتب، اسناد شخصی و اوراق خصوصی سید که برخی از آن در کتاب سود مند (مجموعهٔ اسناد و مدارك چاپ نه شده د ربارهٔ سید جمال الدین) نشریه دانشگاه تهران درج است همه د رخانهٔ امین الضرب پیدا شد ، د رحالیکه حاجی محمد حسن امین الضرب معاون امین السلطان صدر اعظم ودشمن بزرگ سید و ازنز دیکان ناصرالدین شاه بود . سید چون او را دوست و رفیق میدانست همیشه وقتی د رتهران میبود بخانهٔ او پائین میشد و تقاضای وزرای وقت(٣٣) راکه با یشان با شدرد می کرد وحتی سید را ناصر الدین شاه وقتی د رحال مریضی و ناتوانی د رسرمای شدید بر هنه وگرسنه ازشاه عبدالعظیم که د ر آنجا هفت ماه متحصن بود تا خائنین تبعید کرد وکم بود که سید د ر

مغایر مقررات دیپلوماسی بود سفیر توجه لندن را به این تزاکت‌جلب کرد. لندن خود توسط اداره امور جنائی‌شان این معلومات را طالب‌شد که‌ادارهٔ پولیس پاریس‌بجواب‌نوشت که: سید نویسندهٔ وعالم و صاحب قدرت تکلم به هشت زبان میباشد وصاحب اخلاق خوب است که ایرادی بر وی گرفته شده نمیتواند (*)

وزارت خارجهٔ‌انگلیس از سید حسین بلگرامی نیز از هند معلومات در مورد سید حاصل کرد(**). زیرا نامبرده با سید درحیدرآباد آشنا شده بود واورا یک نفرآزادیخواه مانند فرانسویان طرفدار آزادی برادری‌و برابری میدانست. بااینکه‌حرکات‌استخباراتی وپولیسی‌د رحق‌سید و بسته‌شدن اخباراو د رخفاصورت می‌گرفت ولی‌راندولف‌چرچل‌و زیر هند که پسانتر صدراعظم شد استفاده از سیدرا درین وقت‌حساس لازمی میدانست.

د ربعضی آثارو نشریات ازقبیل‌تاریخ روابط سیاسی‌ایران وانگلیس د رقرن ۱۹(***)از اینکه چرا سید با انگلستان داخل مذاکره شد تنقیداتی موجود است واز همین باعث من د رمقدمهٔاین رساله این‌تنقیدات رابه‌شدت رد کرده وگفته‌ام که‌اقدامات سیدمطابق‌به رو شهای د پلوماسی جهان بودولی‌اینرا نیزعلاوه می کنم که سیدبرای‌آنکه یک‌مجاهدو سیاستمدار

(*) کدی-۱۹۷۲.

(**) سیدحسین بلگرامی‌به کوردری وکوردری‌به گرانت-حیدرآباد ۲ جون۱۸۸۳

(***) — سراجعه شود به صفحه ۲۳ فصل ششم تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس د رقرن ۱۹ تألیف محمود محمود.

سیدرا با بلنت درك می کنید. بلنت مانند سیدجمال الدین به جرم دوستی با مصر از مصرخارج و تبعیدشد. باید گفته شود که راندولف چرچل نیز در یکسطلب با بلنت و سیدجمال الدین نزد یکی داشت و ان مخالفت او با اشغال مصر ازطرف انگلیس بود که در پارلمان انگلستان این موقف را سخت دفاع کرد ودر دفاع اعرابی سهم گرفت. ودر پارلمان گروپ راندولف چرچل را بنام حزب چهارم یاد می کردند واز همین باعث وقتی حزب محافظه کار و یکار شد (۱۸۸۵) چرچل وزیر هند مقرر گردید وولف wolff آمر شعبه مذاکرات استانبول ومصر شد. چون رکار دطرفداری بلنت ومبارزات اوبرای مصر وشرق به سیدجمال الدین معلوم بود توقعات اورا که وی با رفیق نزدیک اوراندولف چرچل داخل مذاکره گرددردنکرد. البته سید که مردبیدار وآگاه بود اگر طوریکه آرزو داشت انگلیسها را می توانست ازمصر وسودان اخراج کند ودرمصر حکومت مسلمان که دوست مهدی باشد تأسیس شود خدمت بزرگی را انجام میداد ووی برای بدست آوردن همین هدف ونیز دفاع منافع افغانستان که سید به بلنت گفته بود تا اورا ازرهگذرافغانستان مطمئن نه سازندوساطت رادرمورد ان قبول نمی کند. (*)

ازآنرو تنقید موقف سید جمال الدین ازاینکه با انگلیسها چرا درتماس آمد بیمورد است. زیراوی به نسبت آنکه آنچه را ازراه مجادله وجنگ

(*) مقالهٔ شاغلی رشتیا ژوندون قوس ۱۳۵۵.

راه هلاك شود ولی به محض رسیدن به کرمانشاه بتاریخ ۲۲ جمادی الثانی ۱۳۰۸ اولین نامه ئی که نوشت به امین الضرب بود زیرا سید اورا دوست خود دانسته ووی را به گناه امین السلطان و ناصر الدین شاه نمی گرفت. درمورد بلنت نیز سید دارای همین نوع احساسات بود زیرا بلنت مانند سید با اینکه انگلیس بود از مدافعین بزرگ شرق و مدنیت شرقی محسوب می شد، ولی شاعر و مرد ایدیالیست بود ومصر را دوست داشت. وقتی انگلیسها مصر را بعد از اعرابی پاشا اشغال کردند واعرابی را توقیف و به محکمه نظامی کشانیدند که حتی فیصله شد کشته شود، بلنت شروع به مبارزه کرد واعرابی را که یک مرد وطنپرست بود نجات داد، مصارف دفاع حقوقی اعرابی زیاد بود هیچکس در مصر و خارج آن حاضر نه شد که این مصارف را بدوش گیرد ولی (ولفرد بلنت) تمام این مصارف را که در آنوقت (۳۰۰۰) پوند میشد از جیب خود پرداخت. واعرابی را از مرگ نجات داد تا اینکه او را به سیلان تبعید کردند (*) وبعد برای بازگشت اعرابی کوشش های زیاد به خرج داد.

اگر اشعار بلنت را که برای دفاع مظلومین و خاصتاً شرقیها و حمله بر حکمدار انگلیسی در شرق نوشته است بخوانید آنوقت دلیل نزدیکی

(*) خاطرات ولفرد بلنت — لندن ۱۹۳۲، صفحه ۱۱ همچنین ملاحظه شود ولفرد بلنت (گاردن درخرطوم) لندن ۱۹۱۱.

در اوایل مارچ به استانبول اطلاع میداد که وقتی جودت از لندن به آستانه رسید سلطان ازوی درخواست کرد راپور مفصلی راجع به جریانات لندن بوی بنویسد که درمورد آن بین جودت وسید مکاتیبی رد وبدل شدو چون قضایای افغانستان وایران ازمسایل مهم سیاست انگلستان بود سید به سلطان نوشت که حالا وقت آن است که وی با افغانستان داخل مفاهمه شودچون تمام شرایط سید راکه توسط بلنت ازپاریس به حکومت انگلیس اطلاع شده بود انگلیسها قبول کردند سید درتابستان ۱۸۸۵ به لندن رفت ودرینوقت کابینه گلادستون نظر به خطاهای او درخرطوم وقتل گارون واشغال مرو وپنجده ازطرف دولت تزاری درجون همان سال سقوط وبجای آن حکومت اقلیت محافظه کارتحت صدرات لارد سالزبری (LORD—SALISBURY) رویکارشد . رویکارآمدن سالزبری برای سیددو مشکل رارویکار آوردیکی آنکه به همان اندازه که بسمارك به گلاد — ستون سخاصمت داشت به سالزبری دوست بوددرحالیکه هدف سیدجدائی آلمان از انگلستان وجلب طرفداری فرانسه وآلمان به نفع مشرق زمین بودووقتی سالزبری رویکار شد ازنزدیکی خود با بسمارك وازمخاصمت بسمارك با فرانسه استفاده کرده وساطت ها وحکمت های خود را ازراه آلمان انجام میدادند. چنانچه درقضیه تثبیت سرحدات واختلافات سرحدی افغانستان با دولت تزاری ازحکمیت آلمان بین روس وانگلیس استفاده نمود .

مشکل دوم سیدآن بودکه لاردسالزبری طرفداردوام «توفیق» بحیث خدیو مصر بود، درحالیکه سید خدیو رامدافع منافع انگلستان میدانست

بدست آورده نمیتوانست از راه مذاکره وصلح میخواست به نفع شرقیان حاصل کند که کار معقولی بود . بهرحال چون درخواست مفاهمه و مذاکره ازانگلیسها بود سید درمذاکره تعلل داشت چنانچه بتاریخ ۱۴ اپریل ۱۸۸۴ ولفرد بلنت به پاریس نزدسید رفت تاراه حل قضیهٔسودان را ازوی جستجو کند ونظریات اورا که حاوی وعده امنیت وآزادی مصر واستقلال به سودان بصورت کتبی به مهدی بود به گلادستون اطلاع نماید. وزیر جنگ انگلستان هملتن بجواب بلنت به پاریس نوشت که مصر ازسودان جدامی باشد ودرآن اصرار لازم نیست ونباید موضوع آن با سودان مخلوط شود.ولی سید بتاریخ ۱۳ اپریل به بلنت قبل از حرکت اوکه سیدرا به لندن دعوت کرد باز اصرار ورزیدکه باید برتانیه شرایط خود را به مهدی درطی مکتوبی بنویسد وراه مذاکره باز شود ،آنوقت اگر انگلیس وعده دهد که اورا (سید را) توقیف نمی کند(*) به لندن خواهد رفت تا مذاکرات رادوام دهد زیراسید ازتجارب مصر وهند به انگلیسها اعتماد نداشت ولی بازهم به امید آنکه ازخونریزی در مصر وسودان جلوگیری شود وانگلیسها ازآنجا خارج گردند واستقلال این دوکشور اسلامی رابشناسند باخطر جان به مذاکره تن داد . اینهم قابل تذکر میباشد که سید درعین حالیکه با صدراعظم انگلیس ازراه بلنت درتماس بود باسلطان عثمانی نیز جریان مذاکرات راتوسط جودت پاشا

(*) ملاحظه کنید که سید باخطر جان وترس توقیف شدن وتبعید به جا های دوردست ،برای بهبودی مسلمانان به مذاکره تن داد .

در همین مذاکرات است که سید به راندولف چرچل میگوید بهتر است انگلستان باافغانها ،ایرانیها، ترکها ، مصری ها و اعراب متحد شود و دولت تزاری راطرف کسپین بکشد ولی محاربه نباید از راه افغانستان باشد(*) ملاحظه کنید که در اینجا برای تطبیق پرنسیپ «شیخ سعدی » که سید میخواست سرمار را به سنگ دشمن بکوبد، وقتی انگلیسها به گفته های او وقعی نمی گذارد سید در ۱۸۸۷ عین روش را ازروسها در برابر انگلیس‌ها تقاضا می کند که اگر دولت تزاری اعلان جنگ با انگلیس دهد ، مسلمانان هند علیه انگلیس جهاد خواهند کرد .

بلنت‌در یادداشت های خود گوید که در پایان این بازدید راندولف چرچل از حقیقت گوئی سید تمجید کرد . به تعقیب چرچل بتاریخ ۳۰ جولای ولف به خانهٔ بلنت به دیدن سید رفت واظهار کرد که سالزبری طوریکه سید آرزو دارد موافق نیست که اعرابی واپس ازسیلان به مصر آورده شود ویاتوفیق برطرف گردد .

ناگفته نماند که ولف با چرچل فرق زیادی داشت ، طوریکه دربالا گفتیم - راندولف چرچل به اشغال مصر از جانب انگلستان عیناً مانند بلنت مخالف بود ولی ولف که مستعمره چی شدید بود به اشغال مصر طرفدار و بالای هیچ

(*) در اینجا سید سیاست خود را در یک وقت دو پرنسیپ سیاسی خود را عملی کند: اول جلب دوستی انگلیسها برای شرقی ها برضد دولت تزاری .
دوم : تاسیس هسته «اتحاد اسلام » که پسانتر آنرا وسعت دهد و حربه بزرگی علیه استعمار سازد .

وازنظریات نیکی که درمورد وی داشت بعد ازآنکه سید راتوفیق‌ا زمصر خارج کرد منصرف شد. بهر صورت وقتی سید درمنزل بلنت پائین‌شد (تابستان ۱۸۸۵) وفردای رسیدن او چرچل به دیدن سیدآمد وسید با چرچل درمورد خطا های سیاست برتانیه درشرق صحبت کرد. دریك مطلب این مذاکرات که درمورد تباهی‌امپراطوری مسلمان دهلی توسط انگلیسها میباشد سید شاید تنها دفاع ازامپراطوری مغول هند که در اواخر این سلسله ارزش اداری خود راباخته بود نمی کردبلکه‌دفاع ازامپراطوری ابدالی افغانستان رانیز درنظر داشت که تا آمدن انگلیس ها درهند دست داشته وانگلیس ها این امپراطوری را اول توسط رنجیت‌سنگهه‌و بعداً ازراه خانه جنگی‌های داخلی ازهم پاشیده بود (*). درین مذاکرات سید باآنکه روش دولت تزاری رادرمعامله با آسیائی‌ها بهترازانگلستان وانمود میکند ولی از اشغال مرو ناراضی نشان میدهد ومیگوید که دراثر این پیشروی وضع افغانستان وایران ناتوانیه و هند دگر گون میشود. این نقطه خیلی برای انگلیسها حساس بود که پسانتر «ولف» وقتی ازراه روسیه‌به‌تهران رفت عیناً مطالب سیدرا نظر به‌مشاهداتی که درآن سرزمین نمود ومذاکراتی که بعمل‌آورد به سالزبری‌تلگرافی تکرار کرد. (**)

(*)مراجعه شود به مقالهٔ‌بیاغلی‌رشتیا ژوندون‌شماره ۳۸سال۲۸ (۲) — گاردن درخرطوم خاطرات ۱۹۱۱ لندن.

(**) ملاحظه شود(ایران‌و دفاع هند)تألیف(گریوس)صفحه ۱۳۰ لندن.

در آستانه برود تاموضوع را درانجا بحث نمایند.

سید به رفتن آستانه موافقه کرد زیرا از یکطرف او کمکی به باب عالی مینمود و ازجانب دیگر به آرزوی خویش که کشیدن برتانیه ازمصر باشد موفق می گردید. در ماه اگست ولف باسید بار دیگر ملاقات کرد و در عین ملاقات نه تنها رفتن سید را به آستانه تائید کرد بلکه باوی موضوع مهم دیگری را که جزؤ آرزو های پان اسلامیزم سید بود بالانمود و آن اتحاد افغانستان ایران و ترك عثمانی بود (*)

بعداز این مذاکرات ولف وسید آمادهٔ حرکت جانب استانبول بودند تکت راه تهیه شده بود «ولف» اولتر رفت و تراگرفته شد که سید به تعقیب او حرکت کند ولی ازو یانا تلگرام ولف رسید که سید معطل باشد. به عقیدهٔ من از چند باعث ولف این کار را کرد. اول، او نمی خواست سید باسعلومات وسیعی که در امور سیاسی و موقف برتانیه داشت او را با خود داشته باشد زیرا موجودیت او به نفع سلطان و مصر تمام میشد.

دوم- سید که درموضوع حل پرو بلم مصر وسودان دست قوی و نفوذ زیاد داشت از نگاه ولف بهتر بود که کریدت خروج عساکر برتانیه را از مصر و صلح باسودان را کمائی نمیکرد.

سوم - بارفتن باولف سید در دربار سلطان نفوذ زیاد پیدا می کرد.

چهارم - هدف انگلستان شکست مهدی و ضعیف ساختن او توسط سلطان بوددر حالیکه سید میخواست سلطان و مهدی مانند سلطان مراکش و خلیفه باهم

(*) ایران و دفاع هند - گرویس ۱۹۵۹ لندن. (۲) بلنت - گارون در خرطوم

شرقی اعتبار نمی کرد. تمام فعالیت او طوریکه شاید و باید بحیث یک مامور عالی رتبه دورهٔ استعمار برتانیه بود و در مذاکرات همیشه برای کشور خود از هر کسی استفاده می گرفت. او مانند گلا دستون و سالزبری قضیهٔ مصر و سودان را ازهم جدا میدانست و برای آنکه بیشتر مهدی را ضعیف ساز د سلطان را بر علیه مهدی و حرکات او تحریک می کرد. چنانچه در مذاکرات باسید (قرار یادداشتهای بلنت) موضوع بیعت مهدی را به خلافت سلطان بالا کرد. ولی جمال الدین جواب داد که از طرف مهدی یا جانشین های او امکان قبولی سلطان نمیرود ولی ممکن است که همدیگر را قبول کنند طوریکه مراکش و باب عالی باهم رابطهٔ قایم کرده اند.

در موضوع خروج برتانیه از مصر از مذاکرات ولف باسید چنین برمی آید که انگلستان با اینکه با فرانسه تا روز اشغال مصر همکاری داشت ولی وقتی مصر اشغال شد برای خود نگهداشتند و برای ارام ساختن فرانسه طرفداری بسمارک را در اشغال مصر حاصل کرده بودند. چنانچه ولف به سید گفت که ما را آلمان نمی گذارد که از مصر خارج شویم و مصر باید زیر تصرف یکی از دول اروپائی باشد، زیرا فرانسه نیز طرفدار داخل شدن عسکر عثمانی نمی باشد. سید که در ینموضوع با سیاسیون فرانسوی در تماس بود جواب داد که تا جائیکه او نظریات FERRY و دیگران را در فرانسه میداند فرانسه از چنین موقف طرفداری نمی کند. ولف گفت که ممکن است برای خروج عسکر برتانیه روزی را تعیین کنند. ولی درین مسایل باید مذاکراتی با سلطان عثمانی بعمل آید و او در نظر دارد که سید باوی

در قصر یلدز مقام بزرگی داشت و مهاراجه جوهور که در استانبول بود به مشورهٔ سید جمال الدین از سلطان نشان عالی عثمانیه را در طی دعوت مجللی حاصل کرد در حالیکه سلطان در نظر نداشت که به یک مهاراجه هندو این کار شود)«۳۴». بلنت در همین قسمت یاد داشت خود گوید که : چقدر (ولف احمق بود که سید را طوریکه من ترتیب گرفته بودم باخود به استانبول نبرد ورنه موافقات او همه تصویب میشد درحالیکه او رفت وناکام پس آمد) . وقتی ولف از آمدن سید به استانه جلوگیری کرد سید سخت آزرده شد و چندی بعد لندن را ترک کرد . زیرا آخرین شانس که خواست با انگلیسها بگیرد و ایشانرا به دوستی شرق و تخلیه مصر و سودان تشویق نماید میسر نه گردید، و به تصمیم سابق خویش که برتانیه دشمن اصلی شرق است گرائید. و به فکر آن افتاد تا دولت تزاری راد رین راه ازمایش کند. خاصتاً که از دوست او «کاتکوف» مدیر اخبار مسکوی که باوی در پاریس آشنا شده بود به مسکو دعوت گردید تا باز مامداران تزاری درتماس شود -زیرا کاتکوف Katkov نیز سخت مخالف انگلیس وبه عقیده کشیدن اندولت از اسیا بود و میخواست انقلابی درشرق برعلیه برتانیه برپا شود و عناصر جنگی شرق پشتونها ، بلوچها و سکهها قیام کنند. سید که این نظریات را برای برآوردن پلانهای خود مفید میدانست به عزم روسیه براه افتاد.

سید در بهار ۱۸۸۶ لندن را ترک کرد و باید در راه روسیه به «بوشهر» توقف می نمود «۳۵» زیرا خادم افغانی او عارف ابوتراب کتب و سامان او را به بوشهر فرستاده بود . وقتی به بوشهر رسید مهمان سید

همکاری کنند، چه سید اگر از یکطرف خلیفه را امیر المؤمنین سید انست ازجانب دیگر مهدی را نیز مجاهد بزرگ اسلام و مخالف شدید بر تانیه میشمرد که به نظر سید هردو قابل طرفداری و پشتیبانی بود .

سیدجمال الدین با همت عالی که برای ارتقای مجاهدین جهان اسلام داشت وقتی در خلال همین مذاکرات لندن شنید که به عوض مهدی (انگلیسها میخواستند هم موقف سید را در جهان اسلام ضعیف سازند و هم مهدی را با حرکت جهاد او از بین ببرند) او را میخواهند سلطان سودان سازند فوری مطلب استعمار یون انگلیس را درك کرد و گفت : تکلیف عجیبی و ضبطی بزرگ در سیاست است اجازه دهید ازجانب لارد انگلیس بپرسم ، آیا سودان از آن شماست که مرا به صفت پاد شاه به آنجا میفرستید و سودان را بمن میدهید : (*) .

با ین اساس و لف بعد ازآنکه تمام معلومات و نظریات سید را در مورد اینکه چگونه باید باسلطان عثمانی مذاکره کند حاصل کرد رفتن او را سبو تاژ نمود ولی آنچه در نظر داشت که در آستانه بدست ارد به تنها ئی حاصل کرده نتوانست و واضح است اگر سید میبود همه مطالب اجرا میشد چنانچه بلنت که در پنج اپریل ۱۸۹۳ در استانبول بود گوید که: (سیدجمال الدین

(*) از مقالهٔ محمد نصر تحت عنوان مردیکه تخت سودان را رد کرد - مجلهٔ اخرالساعه - سپتامبر ۱۹۷۸ .

را به عزم روسیه ترك داد. و در هنگامیکه در تهران در ۱۸۸۶ و ۱۸۸۷ بخانهٔ امین الضرب بود «۳۸» مرزا رضای کرمانی خدمت سید را انجام میداد که بالاخره . مرید سید گردید .

سید در راه مسکو به باکو و تفلس توقف کرد. در ولادی قفقاز باامین الضرب که روندهٔ اروپا بود یکجا شد و باوی به ماسکو رفت که از جانب Kaktov استقبال گرمی گردید . کاتکوف که مرد وطنپرست و مخالف شرق بود به نزد زار روس مقام بلندی داشت . انگلیسها که سید را زیر تعقیب داشتند و اقدامات سید در هند و مصر مقامات استخباراتی برتانیه را وا داشته بود تاسیدرا در لست سیاه داخل و دشمن اول خود بشمارند ، از رفتن او به روسیه و همکاری نزدیکی او با کاتکوف و دلپ سنگهه پسر کوچک مهاراجه رنجیت سنکهه پریشان بودند. خاصتاً در هنگامیکه دولت تزاری بطرف اکسوس پیش روی خود را تعقیب می کرد رفتن سیدبه روسیه باعث نارامی انگلیس گردید. چنانچه سفیر برطانیه در مصر لارد کارنربه لندن نوشت که چون سید دشمن انگلیس میباشد باید فعالیت او در روسیه از جانب سفیر شان Sir R. Morier (موریر) تعقیب شود حتی وقتی هنوز سیدبه روسیه نرسیده بود موریر نزد وزیر خارجهٔ تزار (دگرس) در ۲۱ مارچ ۱۸۸۷ موضوع آمدن سیدرا بالا کرد که وزیر موصوف از آمدن

السلطنه بود (۳۶)وشش ماه آنجا ماند گرچه وزارتخارجهٔ انگلیس در ریکارهای خویش رفتن سیدرا دربوشهر وایران قبل ازروسیه نشان نمیدهد وگویند سیدرا سابه روسیه رفت (*) . بعد ازبوشهر سیدراه راچپ نموده بهایران رفت زیرا ازجانب اعتمادالسلطنه وزیرمطبوعات ایران‌دعوت‌شده بود. درراه‌تهران به اصفهان توقف کرد تا باظل السلطان فرزند مقتدر ناصر الدین شاه دیدن کند. ظل السلطان ازوی پذیرائی گرمی بعمل آورد.ناسبرده چون مقام ونفوذ جهانی سیدرامیدانست وقتی ازعزم اوبرفتن روسیه شنید خدمات سید را خواست برای آینده خود درروسیه جلب کند، وحاجی سیاح مشاورظل السلطان گرویدهٔ سید شد وظل السلطان‌بود که به حاجی محمد حسن امین الضرب هدایت داد که برای سید درتهران ترتیبات جای‌ومنزل‌اتخاذ کند. (۳۷)همین‌بود که‌سیدوقتی به تهران رسید مهمانداری‌امین الضرب را به اعتماد السلطنه‌ترجیح دادو چون‌او اصلا ارجانب‌اعتمادالسلطنه‌دعوت‌شده‌بود با این کار خود باعث کدورت مؤخرا لذکر شد ناسبرده زبان به‌بدگوئی‌سید کشود. براد رناصر الدین‌شاه «ملکآراء» که‌مورخ وناشرا خبار بود آرزو داشت که سید درتهران بماندولی‌وقتی ناصر الدین شاه ازسید در اولین‌ملاقات پرسید که‌ازمن چه‌میخواهی ؟ گفت دوگوش شنوا ! بعدسیدطوری با ناصر الدین‌شاه صحبت کرد وبدبختی های ایران‌را یکایک‌شمرد که‌وی به‌هراس‌افتید . سید عکس العمل آنرا درچهره شاه مطالعه کرد ودر ۱۸۸۷ ایران

F.O. 60 1594 Baringto-Iddesleigh, No. 242

بنقل‌درگاردن درخرطوم صفحه ۳۷۶--۳۷۷

را قبول نموده تذکراتی داد. (درینجا سید اگر عبارات مصاحبه درست باشد طرفدار میانجگیری دولت تزاری بوده است) و این تائید برای آن بود که تثبیت سرحدات افغانستان را یکنوع ضمانت دول بزرگ برای استقلال افغانستان فکر می کرد. خاصتاً در همسایگی هند که کشورها یکی بعد دیگر الحاق و ضمیمه می شدند. ولی در همین آوان کاتکوف درگذشت و با مرگ او تمام نقشه های سید—دلپسنگهه و کاتکوف بخاك برابر شد (۴۰). سید از ماسکو به سمت پطرزبورگ رفت و در آنجا با همکار و هم نظر دیگر کاتکوف (پودنستو) Pobodenstw که معلم زار و رئیس کلیساها بود داخل مذاکره و توسط او به ملاقات زار و امپراطریس رسید و با زینوویف (Zinaoviev) رئیس ادارهٔ آسیائی وزارت خارجه دیدن کرد. ولی طوریکه سید در لندن ناکام شد در سنیت پطرزبرگ نیز زعمای دولت تزاری را نتوانست به مخالفت انگلیس وادار کند زیرا با اینکه آنها در پرنسیپ با سید هم آهنگ بودند ولی تزار به نسبت جنگ با عثمانی نه تنها از جنگ خسته شده بود بلکه به مشکلات مالی نیز سردچار بودند علاوتاً و روابط فامیلی دو خاندان سلطنتی روس و انگلیس نزدیک شده بود. در نشریات دولت تزاری درین وقت بعضی راپورهای از زبان سید علیه زمامداران ایران نشر شد که افکار آنها را علیه سید شورانید خاصتاً در اخبار نیوتایم که در آن به رشوه گرفتن ناصرالدین شاه اشاره رفته بود و دیگری در موضوع امتیاز رود کارون به انگلیس علی الرغم منافع روسیه توضیحات داده شده بود. اینموضوع در یک اخبار المانی نیز از طرف سید منتشر شد. وقتی ناصرالدین شاه از ین نشریات خبر یافت به این نتیجه رسید که ماندن سید در روسیه

اواظهار بی اطلاعی نمود. تاآنکه‌مو ریر به تاریخ ۲۰جو لای ۱۸۸۷ یک کتنگ‌ماسکوگزت را به لندن فرستاد که درآن چنین نوشته بود: (ماسکو گذت ۱۳/۱جو لای ۱۸۸۷ — سید جمال الدین افغان با شندهٔ کابل که چند سالی در ترکیه بود واز آنجا به قاهره فرارشد. آنجا ۸ سال بود ودربیداری عربها سهم گرفته است. بعد آدر پاریس رفت وحالا به مسکو زندگانی میکند. گفته میشود که شیخ هدفی که درین سفر دارد آشنا ساختن روسیه به پرابلم شصت ملیون مسلمان هند که مخالف برتانیه اند میباشد.)

قونسل‌انگلیس درماسکو بتاریخ ۲۳جو لای ۱۸۸۷ به سفیرشان مسترمو ریر به سینت پطرزبرگ چنین احوال داد: کاتکوف یک مخالف‌د یگر انگلیس راکه با افغانی(سیدجمال الدین) آشنائی نزدیک دارد به ماسکو دعوت کرده وان مها را جه دلیپ سنگه خورد ترین پسر رنجیت‌سنگهه‌است که دروقت‌فوت‌پدرخود یکساله بود واورا برتانیه در ۱۸۴۹بر طرف کرد ودلیپ سنگهه به قونسل جرمنی در ماسکو گفته است که به عقیدهٔ او تاسه سال‌یکنفر انگلیس‌هم‌د رهندباقی نخواهد ماند.

در ۲۰اگست‌واول سپتامبر۱۸۸۷ درماسکوگزت،جمال‌الدین‌درمورد تسلیم فاتح‌میوند سردار محمد ایوب خان به‌انگلیس،اپر انیها را نکوهش کرده بود. ودر ۱۵—۱۷اگست ۱۸۸۷ سید دراخبار نیو تایمز راجع به اینکه روسیه برای تثبیت سرحدات افغانستان میانجگری انگلیس

انگلیسها بود از تر س اسید دوری گزید. بهر صورت دست انگلیسها در آن دخیل بود زیرا ولف که حالا از تهران سرکشیده بود و سفیر مقتدری بود در این قضیه دست قوی داشت زیرا از سرا سلات ولف به لندن برمی آید که وی در مورد فعالیت سید همیشه از امین السلطان پرسشهائی می کرد و در عین حال در تهران پخش اوازه ها مینمود که سید به این وزارت و آن وزارت مقرر میشود تا وزرا را بر علیه او تحریک کنند .

وقتی سفارت تزاری در تهران در مورد مذاکرات سید از امین-السلطان معلومات خواست و مذاکرات رسمی را طلب نمود امین السلطان برای آنکه سید را در نزد انها بی اعتبار سازد از تمام مذاکرات او اظهار بی اطلاعی نمود . چون پرسشهای (ولف) از امین السلطان در مورد سید بیشتر شده رفت ناصر الدین شاه امین السلطان تصمیم به برآمدن سید از تهران گرفتند چنانچه از نامهٔ ناصر الدین شاه به امین السلطان که در کتاب اسناد و مدارک درج است چنین ذکر میدارد (*) :

(جناب امین السلطان ! بنا بود که سید جمال الدین را حاجی محمد حسن روانهٔ قم بکند اگر هنوز در تهران است و نرفته است بر ای محمدحسن بنویس که البته او را روانهٔ قم بکند .)

(دستخط ناصر الدین شاه)

(*) مجموعه اسناد و مدارک چاپ نشده دربارهٔ سیدجمال الدین دانشگاه تهران ۱۳۴۲ ، تصویر ۲۰۵ .

در چنین اوقاتیکه دولت تزاری به نسبت دادن امتیازات بانک، معادن رود کارون و تنباکو به انگلیس ها عصبی شده است خطرناک استاز آنرو وقتی ناصرالدین شاه در راه سفر به اروپا به روسیه توقف کرد، فیصله نمود که سید به ایران دعوت شود« ۱م »د.

شاه در نیمهٔ ۱۸۸۹ از روسیه حرکت و سیدنیز روسیه راترك ودر رسیونیخ باکاروان شاه یکجا شده، درآنجا ناصرالدین شاه سید رابه تهران دعوت نمود چون امین السلطان ازعصبانیت روسها سخت پریشان بود پنج ساعت باسید دیدن کرده اورا مؤظف ساخت که به نزد زمامداران تزاری پس رفته وازجانب اوآنها راا طمینان دهد که دادن امتیازات به انگلیس قبل ازتقرر اوفیصله شده بود واو تقصیری ندارد ، ثانیاً اینکه اگر سخن به غرامات وجنگ نرسد ودولت تزاری یک راه معقول را نشان دهد اوحاضر است که تمام این امتیازات رالفسخ کند. سیدبرای آنکه این خدمت رابیک کشور مسلمان انجام میداد وعلاوتاً امتیازات که به نفع انگلیس بود خاتمه می یافت بخوشی قبول کرد و همه این مطالب را بدرستی بگوش زعمای تزاری رسانیدو خاطرشانراجمع نمود، وامین السلطان را برائت داد. بعدا زانجام چنین وظیفه خطیروقتی سیدبه تهران مراجعت کرد بخانهٔ امین الضرب به هدایت امین السلطان پائین شد وبحضور ناصرالدین شاه رسید ولی هرقدر انتظار کشید امین السلطان نزداونیامد. شاید مطلب امین السلطان درروسیه اجراء شده بود و به سید دیگر ضرورتی نداشت و یا اینکه انگلیسها ازپیام امین السلطان خبر شدند وچون اوبسته به

سطو رگذ شته د یدیم به نتیجه نر سید و ا ستعمار بر ای حفظ منافع خو د د ر شر ق سخت ا یستادگی می کر د ند .

سید به مجر د رسید ن د رلند ن با مالکم سفیر سا بق ا یر ا ن د رلند ن که ا ز کا ر بر طر ف شد ه بو د بر ضد نا صر ا لدین شا ه همکا ر شد ز یر ا و ناشر اخبار» قانو ن » بو د که ا ز اخبار وی سیدمیخو ا ست استفاده بگیر د و خو دش نیز به نشر ا خبار ضیاء ا لخافقین پر د ا خت که بز و دی ا ز طر ف انگلیسها بعد ا ز نشر دوشماره بسته شد . (*)

مقالا ت سید که بر سیدن ا و د رلندن نشر شد تحت عنا و ین (بحران ا یر ا ن) و (د و رهٔ و حشت د ر ا یر ا ن) بو د سید به ا یر ا د خطا بهای پر شو ری علیه ا یران پر د ا خت که د ر ا خبار پال-مال-گذ ت ((Pall—Mall—Gazette)) بتاریخ ۹ د سمبر ۱۸۹۱ نشر شد و د ر نشنل لبر ل کلب نیز بیانیـــه ها د ا د که همه را علیه ا یر ا ن به هیجا ن آو رد . شاه ا یر ا ن سر ا سیمه شد ه و ا خر ا ج ا و را ا ز انگلستا ن به ا یران طا لب شد و لی انگلستا ن بعد ا ز مشو ره با مشاو ر ین حقوقی معذرت قا نو نی خو است د ر ینوقت سلطان عبدالحمید توسط سفیر خو د رستم پاشا د رلندن و نیز مر اجعات ابوالهدا مشاور دینی خلیفهٔ مبدرا به ا ستانبو ل د عو ت کر د ند تا به آ ر امی ز ندگی آنجا

(*)—تا ریخ رو ا بط سیاسی ا یر ا ن و ا نگلستان قر و ، تألیف محمو د محمود تهر ا ن فصل ۶۰ .

سیدا زا ین ا مر شا ه چو ن خبر شد به شا ه عبدالعظم پنا ه بر د و هفت ماه درآ نجابود متحصن بود ولی‌ناصر الدین شاه امر د ا د کدقا نو ن بست را شکستا نده سید را د رحا ل مر یضی طو ر یکه خودسید به ا مین الضر ب وشیر ازی شکو ه کر د به ا نوا ع‌زجر و فجایع ا و را تاکرمانشاه و خانقین بر د ند«۴۴»مکتوب سید به پیشو ای شعید های ا یر ا ن شیر ا زی که د رسامر ه بو د و به نمیمهٔ موجو د ا ست شاهکا ر نوشته های سیاسی سید ا ست که چگو نه ا ن پیشو ای ا یر ا نیان را مجبو رمیسا زد که بر علیه شا ه فتو ا د هد و تما م ا یر ا ن را بر علیه نا صر ا لدین شاه تحر یک‌و وادا ربه مظاهر ه و بایکات نماید که د ر پا یا ن ا یـن مظا هر ا ت با لا خر ه ا متیاز تنباکولغو شد و نسبت به کشیدن سید ا ز ا یر ا ن وظلمی‌که درحق او شدبالا خر ه ناصرا لدین شا ه ا زجانب رضای کر مانی به قتل رسید .

سید که میخوا ست با رفتن به ا یر ا ن وا عتما د یکه به ناصر ا لد ین شا ه نمو د شانس‌اخرینی‌بگرد که‌اگربتواندناصرلدین‌شاه را وا دا ر به تطبیق نقشه های سیاسی وضدا ستعماری سازد یکبار د یگر نا کا م شد .

سید ا ز بصر ه ذ ریعهٔ کشتی به لند ن رفت .و رفتن‌او به‌لندن برای‌آنبو د که تو د هٔ بر تا نیه را به مظالم د و رهٔ نا صر ا لدین شاه که به کمک وطر فدا ری ز ما مداران برتا نیه رخ مید هد ملتفت ساخته و بعد ا زا ن تمام‌قو ای خو د را بر ای تطبیق آ خرین فارمو ل سیا سی خو د که عبا رت‌ا زمفکو ر هٔ تشکیل «ا تحاد ا سلام» ا ست متمر کز سا زد ز یر ا سا یر ا قدا ما ت و تلا شهای سیاسی ا و نظر به عو ا ملیکه در

بهترین مقیاس ملل اخلاق آنهاست ،
بزرگواری جامعه بسته به‌شایستگی‌رهبران آن‌است

ازگفتارسید جمال الدین

فصل پنجم

اقدامات برای اتحادوحفظ منافع جهان اسلام

طوریکه درفصول گذشته بعرض‌رسید سیدا زآغاززندگانی‌سیاسی‌خویش به این فکر بود که (اتحاد اسلام) بزرگترین حربه ایست در برابر استعمار و همیشه عقیده داشت که اگر براستی بایک حرکت عمومی برطبق پرنسیپ های قرآنی وبه پیروی ازمسلمانان عهد اول تمام جهان اسلام باهم متفق ومتحد گردند، استعمار غرب مغلوب خواهد شد، ونظر به همین مفکوره او بود که«رنان» وسایرفلاسفه اروپا سید را یک زعیم (ریفارمست) میخواندند. «*» دراسلام سیدهمیشه‌پیرواسام غزالی بود زیرا اسام موصوف طوریکه غربیها اورا بزرگترین معرف ومفسر اسلام وقرآن می دانند یک پیشوای بصیر وعملی بود وقرآن را مطابق به حال استا اسلامی تعبیرمی کرد. سید جمال الدین نیز از علمای تاریک بین و تنگ نظر گریزان بود وافسوس می کرد که چرا قسمت زیاد

(*) «یعقوب» لندوا فغانی‌وپروژه پان اسلامیزم — فصل ۲۶
۳جولای۱۹۵۲، صفحات ۵۰و۵۳

نمود ه‌نظر یات‌پان‌ا سلامیزم (ا تحاد اسلام) خو د را ا ز آ نجانشو و نماد هد.

شاید د ر ین‌د ر خوا ست‌ا ستانه‌ا نگلیسها و ناصر ا لدین‌شاه هم‌د ست بو د ند و با اینکه سیدبه سلطان عبدالحمید ا طمینان ند ا شت باز هم چو ن ا سید آ خر ین اوا تحا د ا سلام بو د و بدون همکاری با خلیفهٔ ا ین کا رنمی شد هر چه با د ا باد گفته د عو ت سلطان را قبو ل و بد ربا رسلطان به ا ستانه رفت و د ر د ا م سلطان پر ا ز تزو یر و سکر پانهاد که تابوقـــت مرگ ا ز آ نجا نتو ا نست بیر و ن شو د و بعضی ها رفتن سیدرا به‌استانه د ا خل شد ن او به «قفس‌طلائی» سلطان‌عبدالحمید یا د کر د ه است کـــه تانمر د ا ز آ ن نجات نیافت .

نامه عارفانه سیدکه درهرات نوسته ورجع بـه ر سیـد ن بـه مـدارج انـوار الهـی وغرق شدن درنور تصوف میباشدقابل مطالعه میباشد . «مؤلف»

A mystic note of Afghani written in Herat
(See explamation)

عمر خود را در نزد کسانیکه از حقیقت فلسفهٔ اسلام بیخبر بودند برای تحصیل ضایع کرده است وقتی عالم پخته شد و به حقایق اسلام اگهی کامل یافت مانند امام غزالی و ابن‌خلدون اسلام عملی را برای عالم اسلام تبلیغ مینمود و برای این مقصد نظریات خود را به حلقه های مذهبی به هر کشور مسلمان توضیح می نمود که البته منورین ، مسلمانان وعلمای که وسعت نظر وفکر داشتند به او گرویده میشدند و ان مسلمانان وعلمای دین که تنگ نظر بودند برای سید مشکلات تولید نموده بوی اتهامات وارد نموده و زندگانی او را تلخ میساختند. چنانچه وضع سیدا ز این نامه‌ئی که در هرات بتاریخ جمادی الاول ۱۲۸۳ نوشته وموقف او را در تحصیلات مذهبی وعلمای وقت توضیح میدهد : (*):«بقدرت کاملهٔ الهی از ابتدای عدم به فضای صحرای وجود قدم نهادم از عالم راحت وسرور به دار محنت وغرور افتادم وایامی بکسب علوم رسمیه عربیه وغیره ها مشغول گردیدم از تحصیل بجز تعطیل اوقات حاصل نگشت وعمر گرانمایه بیهوده وعبث درگذشت نه از عالم سبداء خبری بود نه از جهان‌مقادا ثری وچون سنین عمر به۱۹، برسید به‌بحرحیرت افتادم وقدم درجستجو نهادم (من‌عرف نفسه فقد عرف ربه) درخدمت علماً صورت بینان ظاهر جویان که از عالم معنی بیخبر بودند تردد نمودم وجد

(*) — لوحه اول کتاب اسناد ومدارك چاپ ناشده — دانشگاه تهران ۱۳۲۴ .

وجهد بسیار کردم وسراسم تفحص وتجسس بجاآوردم بجزحیرت نیفزود وبغیر از شبهه روی ننمود.

غرض که مدت پنج سال در اطراف عالم گردیدم وزحمات گوناگون ومشکلات ازحدافزون کشیده بااولیای هرمذهب وفقراء هرملت وعلمای هرفرقه وعقلا هر زمره وعظماً هرمملکت وفهمای هر ولایت مجالست نمودم ودر هر طریقی صاحب تحقیق ودر هرد ینی صاحب یقینی ودر هرمکانی اهل عرفانی ودر هرخانقائی دل آگاهی ودر هر اقلیمی حکیمی ودر هرد یاری شهریاری دیدم وطرق مصاحبت پیمودم هرکس را به چیزی مفتون وهر شخص بخیالی مرهون مشاهده نمودم عالم بعلم خود دربند وحکیم به حکمت خود خورسند، عاقل بگفتار خود مغرور وجاهل بکردار خود مسرور عابد به عبادت خود پابست، وزاهد بزهد خود سرمست وسلطان به سلطنت خود دنازوگدا به مسکنت خود دمساز، هریکی بهوائی دل داده ودر پی تمنائی افتاده وجهانرا دیدم سرائی بی بود ونمودی بی وجود، نه عزتش اعتباری ونه ذلتش رامداری، درشهدش زهری مضمر ودرلطفش قهری مستر، لاجرم ازاین گیرودارسته ورشتهٔ تعلقات گسسته (*) تاکه نسبت همسالکان وتوجهات مقربان

(*) دراینجا راه گریز سیدان است که چون عارف شد وبخدا رسید ازقیود وچوکات رسمیات مذهب وارسته شد وبحیث یك مرشد وعارف به تبلیغ شروع کرد.

اول در ۳ مجلد بـزرگ برآمد در المنار نشر شد و در ۱۲ جلد از جانب رشید رضا نشر یافت. (*)

سید وقتی به فعالیت سیاسی اقدام کرد تمام حرکاتش به اساس روشنی دل و ایمان و به اساس بشر دوستی و وطنپرستی بود از اینرو و در اوانیکه این نامه مدارج عرفان را مینوشت در بلدهٔ هرات، قندها رو کابل دوستان و همکاران دینی داشت که در صفحه (۸) اسناد و مدارك چاپ ناشده اسمای شان درج است، چون ملا محمود، ملاعبد اللهقاضی انارده، ملا عبد الفتاح، ملامحمد عمر، ملا ابو الحسن قائنی که علماء هرات اند درج است.

در صفحه ۸۰ کتاب فوق الذکر اسمای علمای دینی که درقندها ر باسید اشنائی داشتند وبر استی از برازنده ترین علمای دینی عصر خود بودند قرار ذیل ثبت است: ملا عبد الحق حرقه، ملا محمد صدیق، قاضی غلام، ملا عبد الحمید پسر قاضیغلام، صوفی بردرانی ملا خواجه محمد، ملا محمد رحیم اسحق زی، تلمیذ صوفی، ملا عبد الرحیم پسر ملا حبو (*) ملا عبد الحق — ملا محمدی—قاضیعبدالرحمنخانملا(*)

(*)سیدجمال الدین واندیشه های او— صفحه ۱۷۵

(*) نیکه پوهاند عبدالحی حبیبی.

«*» قاضی القضات های معروف از این خاندان پادشاهان افغانی خدمت کرده وعبدالکریم خان نائب الحکومه اولادهٔ ایشان است.

حضرت یزدان از عالم ظلمانی رسته به‌لباس روحانی پیوسته گردید م و آسوده به مهد نور غنودم ومطالبت نبی ویاران اوراا ختبار کردم ومن تخلف عن الحق فعله نفسه الله .

خلاص حافظا زاین زلف تاب دارمباد که بستگان کمند تو رستگارانند

جمال الدین الحسینی عبدالله بن عبدالله‌فی‌بلده هرات‌فی‌شهر جمادی الاول ۱۲۸۳ . از این یادداشت برمی آید که سید درجستجوی حقایق بود و اسلام رامیخواست بهتر و روشنتر بداند و بفهمد تاآنکه به نور الهی هدایت شد،درویش عارف گردید وبه همه پشت پازد وپیرو نبی واصحابش گردید و حقیقت‌رادران‌سرکزنو ربدست آورد برای آنکه زودتر به درگاه خدارسیده بتواند عارف وصوفی‌گردید .(۳۴) پروفیسر (گلدزهر) مستشرق مشهور درکتاب (مذاهب اسلامی درتفسیرقرآن)درباره‌سید جمال الدین‌چنین‌گوید:

(نخستین نشاط وشورسید در ۱۸۷۳ — ۱۸۷۴ درقاهره بود اوراملاقات نموده ازمحضرش بهره مندشدم پس ازده سال که ازآن تاریخ گذشت اورا درپاریس دیدم، هدفش این بود که اسلام راازنفوذ بیگانه آزاد سازد و راه آنرا از راه سیاست میدانست ،

بسیاری مردم ازکارهای فکری سید درباره دیانت توجهی نداشتند تا آنکه شیوه اصلاحات دینی رابرای دائره ازشاگردان رنگارنگ خود که‌بوی‌عقیده داشتند بیان میکرد و بیان اصلاحات بوسیله شاگرد و همکارش محمدعبده‌انتشار می‌یافت میرسید. به روشنائی سیدبود که‌تفسیرقرآن محمدعبده

اسلامیزم انقلابی رادرشرق بوجود آرد تامانند اروپا ازراه‌دین و با پیروی ازمسلمانان عهداول انقلاب مذهبی شرق‌شروع شود. و از همین‌باعث‌طوری که‌در نامه‌فوق‌الذکرسیداشاره‌به‌تکامل روحانی‌او بحیث یك عارف که بینائی‌راازتجلی اسمانی‌صاحب‌شده‌بود ذکر رفته‌است. از نامه های‌شیخ محمدعبده‌وابراهیم‌لقانی‌وسایر شاگردان سید چه در هند بودند یا درمصر ،چه درایران بودند و یادر ترکیه،معلوم میشود که همه‌سیدرا مرشد و پیر خویش میدانستندو مرزا رضای کرمانی درتحقیقات خود مقام‌سید را تا مقام مهدی بالامیبرد وسید را به پیغمبران نسبت میکند و سیدنیز درحرکات و فعالیت خود مانند بزرگان دینی برخود قبول زحمت و مشقت میکرد تابرای بشریت خدمتی را انجام دهد، چنانچه درپایان زجر و زحمتی که‌از جانب ناصرالدین‌شاه کشید ولی‌د رنامه که‌به‌امین الضرب‌ا زکرمانشاه فرستاد این‌سختی راباعث‌ارامش باطنی و روحی خویش وانمود کرد وگفت فتح ازآن او خواهدبود .

این‌خودنشان‌میدهد که‌اومرد متصوف‌وعارف‌بود که‌برطبق‌روش‌تصوف‌زجرالذت میدانست .باتمام اینها سیدیك مسلمان ازادفکر و لبرل بودبا اینکه شیخ محمدعبده سیدرا یك‌عالم ازتو دو کس مینامید ولی اگر بعضا سیدچهره ازتود و کس‌بخود میگرفت‌مثلاًدر برابر سرسیداحمدمؤسس‌علیگره‌آنهم به‌مقصدنجات‌و فلاح مسلمانان بود و باهمین شیوه‌بود که مسلمانان هندراو ادارساخت هند رابه دارالحرب برعلیه استعمارتبدیل کنند ،مفکوره خلافت‌تا وقتیکه‌هنداز ادشددرتمام دوره حاکمیت برتانیه دران سرزمین‌اوج داشت و طرفداران خلافت‌چون‌مولانا

قاضی سعد الدین پسر ایشان قاضی عبد السلام برادر قاضی عبد الرحمن .
از اشنایان کابل سید ملا نصر الله، ملامشک عالم ازموشکی (کنرا)(*)
ملا چولی ماهر هر، علم ملااسکندر درعلم عربیه و حدیث.

از اسمای این حلقه های علمی که باسید قرابت داشتند ثابت میشود که سید دوستان ارجمندی که سویه عالی علمی داشتند و رهنمای کامل دینی کشور بودند داشت . سید ازایشان هم درساحه علم و همکاری سیاسی و دینی استفاده می گرفت و شاید اینها همه اعضای حزب دینی «عروه» او بودند که که پسانتر سید درسائر کشورها به تاسیس آن پرداخت .

سیدطوریکه ازآثارش معلوم میشود نه تنها عقیده مند امام غزالی عالم وعارف بزرگ خراسان و ابن خلدون بود بلکه درغرب نیز شیفته لیوتر پیشوای مذهب پروتستانت مسیحی بود ، زیرا سید برای آن لیوتر را قدر میکرد که او با انقلاب مذهبی مسیحیون اروپارا ازخواب گران بیدار کرد و از راه مذهب تجدید مدنیت عصری ودین تطبیقی را که دران فلاح مردم اروپا و نصرانیت بود بوجود اورد و با همین جنبش لیوتری بود که انقلاب اروپا شروع شدو درهر ساحه پیشرفت نمود . سید نیز که مرد انقلابی وسیاسی و در عین حال رهنمای دینی و روحانی بود میخواست ازراه مفکوره پان

مجاهد ـ بزرگ جنگ دوم ملا مشک عالم .

از ابو الهدمنجم خلیفه تکالیف زیاد دیدو لی همیشه پان اسلامیزم را تحت لوای خلیفه دفاع می کرد.

سید در طی نامه ئی که پروگرام و خط مشی وی برای تطبیق پان اسلامیزم بود در سال ۱۸۷۱ به خلیفه نوشت که او مانند مردسودائی روز و شب به فکر آن است تا چون ابو مسلم خراسانی که رایت بنی امیه را به زمین زد در راه اعتلای اسلام خدمت کند و سید در همین نامهٔ خود پروگرام و خطمشی اقدامات خود را در هند (دارالایمان افغان) بلوچستان خوقند، بخارا، کاشغر، یارقند شرح داده و صرف از خلیفه فرمان و اجازه و تعدادی از نشانهای برای امرای افغان بلوچ و ترکمان خواهان بود و سید در خاتمه نامهٔ خود گوید که: ارتکاب این امر خطیر بلا اذن دولت وبی سستمسك از قبیل فضول و عمل غیر مقبول شمرده میشود.(*) از فحوای این نامه سید برمی آید که سید از جنگ دولت تزاری و ترك عثمانی ناراض بود و قبل از وقوع این جنگ که به ضرر خلافت انجامید میخواست کمکی به خلافت بنماید که غفلت سلطان و عدم قبولی پیشنهادات سید باعث ضرر خودش گردید. ولی از اینکه باوجود مراجعات مکرر خلیفه باسید همکاری نمی کرد و او را وظیفه ئی که چون ابو مسلم روزی بدوش گرفته بود

(*) تصویر ۲۶ و ۲۷ پروگرام سید راجع به پان اسلامیزم در کتاب اسناد و مدارک چاپ ناشد. - تهران ۱۹۶۳، شمارهٔ ۸۴۱ - تدوین ایرج افشار و اصف مهدوی که در ضمیمه اول این رساله درج است ملاحظه شود.

ابوالکلام‌آزاد، مولانا انصاری، داکتر اقبال و سیدسلیمان ندوی، مولانا محمدعلی، و شوکت علی و غیره همه سیدجمال‌الدین را رهنمای روحانی خود میدانستند و سایر شاگردان سید و پیرو او چون ناسق کمال در ترکیه و شیخ عبدالقادر مغربی همه فعالیت های خود را مرهون رهنمائی سید می شمردند. سید در تمام اوقاتیکه چه در لندن بود یا پطرزبورگ، در تهران بود یا قاهره همیشه به خلیفه اسلامی چه عبدالعزیز بود یا عبدالحمید حرمت داشت و منافع سلطان را بحیث خلیفه مسلمانان دفاع میکرد. سید جمال الدین همیشه به این فکر بود تا در برابر نقاقها و دوئی هائی که فرنگ برای منافع خود در بین مسلمانان می انداخت آنرا از راه نشرات و جراید از بین ببرد و افکار و احدی را در جهان اسلام پرورش دهد.

علاقهٔ سید به نشر جراید در کشور های اسلامی برای همین مقصد بود خاصتاً اخبار (عروة الوثقی) که نمایندهٔ حلقه های احزاب مسلمان شرق بود برای همین مقصد زیر نشر گرفته شد که یکی از اهداف آن (وحدت جهان) اسلام بود و در توضیح هدف این اخبار در شماره اول آن شرح شده بود که:

هدف اخبار اتحاد اسلام، نجات شرق، و مبارزه با استعمار است.

در دو سال توقف خود در هند (حیدرآباد دکن) نشریات سید را خبار «معلم شفیق» و نشر کتاب رد دهریون و نشر مقاله تفسیر سفسر برای حفظ اسلام و پرنسیپ های عالی آن بود. که از مقالهٔ رد دهریون سید جمال الدین بر می آید که سید بعد از ۱۸۸۰ خود را مدافع اسلام و شرق و پان اسلامیزم میدانست و از همین باعث با اینکه سید در عهد عبدالعزیز از شیخ الاسلام و در عهد عبدالحمید

درجهان اسلام وخاصتاً درهند رهائی می یابد و نیز ناصر الدین شاه که از بودن سید درلندن و نشریات او توسط ضیاءالخافقین و اخبار قانون نارام بود مطمئن ترگردید. از انرو سلطان نیز که میترسید مبادا درسودان سید پادشاه و یاخلیفه شود و یا اگر سید کدام خلیفه دیگر راطرفداری کند و یا برضد باب عالی نشریات و تبلیغات نماید برای او غیر قابل قبول بود ازانرو خواست تا حیات ارام ومرفه‌ئی رابرایش تهیه واز این راه زبان قلم قوت‌مقناطیسی سیاسی و دینی او راخاموش سازد .

سید درسال ۱۳۰۹ مطابق به ۱۸۹۲ عیسوی به استانبول آید ،خلیفه او رابه عزت تمام پذیرائی نمود و در پهلوی قصر یلدز برایش جای‌داد و خانهٔ باشکوه و ییلاقی‌برایش تعیین کرد و کالسکه ئی که‌اسپ‌های سلطانی آنرا میراند بدسترس او قرارداد وازمطبخ شاهی بوی طعام نهار وشام تهیه میشد . وقتی‌سلطان خواست ازحرم خویش دوشیزه طنازی راتعیین کند که سید او را همسر خویش سازد ، سید عفو خواست وبه سلطان گفت :من چون شاهبازی میباشم که فضای عالم باتمام وسعت ان برای طیران او تنگ باشد، تعجب دارم که شما میخواهید مرادر چنین قفس تنگ وکوچك پای بند سازید .

سیدبه مجرد رسیدن به استانبول باعشق وعلاقه وافری که به‌پان اسلامیزم داشت به کار شروع کرد ومردانی چون میرزا آقاخان کرمانی ،شیخ احمد روحی کرمانی و مرزا حسن خان جنرالملك طهرانی

ارزانی نمی فرمود برای آن بود که اتحاد اسلامی راکه سیدآرزو داشت با اتحاد اسلامی که سلطان عبدالحمیدمیخواست بکلی فرق داشت.

خلیفه میخواست که همه مسلمانان‌جهان سیاست و امر سلطان را ولو به‌ضرر و تباهی شان باشد قبول کنند وخود سلطان مرد مقتدر جهان‌اسلام باشد واحدی در برابر او صدا بلند نه کند،ولی سید جمال الدین میخواست که‌ملت حقیقی اسلام راماننند مسلمانان عهداول که بادست خالی و همت عالی از جزیره العرب خشك ولم یزرع برخواسته و به‌تمسك قرآن به جهان که لرزه انداختند و دولت قیصرۀروم راتاایوان‌مداین‌پارس سرنگون نمودند بار دیگر زنده کند. از آنرو پلان سید که اساس آن راجهاد تشکیل‌میداد خوداو آرزوی چون ابومسلم داشت به مراتب انقلابی تراز پروگرام خلافت‌سلطان بود. نامۀفوق الذکرسید اثبات میکند که وی شب و روز درآتش پریشانی مسلمانان میسوخت و میخواست با حربۀجهاد و پان‌اسلامیزم رول بزرگی رابدست گیرد و با همین سوز وگداز بودکه دعوت سلطان عبدالحمید را ازلندن قبول و در۱۸۹۳ به استانبول آمدتا در پایان زجرو زحمت‌وشکنجه های که در مصر ـایران و هند درراه بهبودی مسلمانان ازدست‌استعمار و یا طرفداران استعمار دید و نتوانست نقشه ها و پرنسیپهای‌را که میخواست درآن کشورها و یا مراکز استعمار تطبیق کندمؤفق‌نه‌گردید استانه راموزون تریافت تادرانجانقشه‌اتحاداسلام راعملی‌سازد.

برتانیه از باعثی که میدانست اگر یکبار به دام سلطان عبدالحمید سید جمال الدین بیافتد رهائی او ناممکن است و استعمار از تبلیغات او در

و بیک مرزا رضای کرمانی، تعداد زیاد افغانان چون مرحوم غلام‌محمدخان طرزی و فرزند وی محمود طرزی ،برهان الدین بلخی و فرزندان او عیسی و موسی،عراقیان شامیان ،و مصریان بدور او درآستانه جمع بودندو یا باوی داخل مراوده و مکاتبه‌بودند،طرفداران‌اتحاد اسلام از هند ،افغانستان ایران مصر و شمال افریقا باوی داخل مکاتبه بودند تا به رهنمائی سید آرزوی پان اسلامیزم او را تحقق بخشند . سید به علما و پیشوایان مذهبی در هر کنج و کنار شرق دعوتنامه ها مینوشت‌وازایشان برای خلیفه بیعت می گرفت چنانچه مرزا ابوطالب زنجانی پیشوای شیعه های ایران بیعت کرد که ناصر الدین شاه او را تبعید نمود . گویند بجواب‌پنجصد نامه سید که به اطراف واکناف ممالك اسلامی فرستاده بود ،جواب ها وبیعت‌هابا تحفه ها به‌شمول نامهٔ امیر عبدالرحمن خان‌رسید که‌وقتی‌سلطان آنرا دیدخوشحال‌شده‌روی‌سیدرابوسید .

روزی سید به خلیفه گفت، که‌بزودی‌از تو خلیفه عبقتدری که در تاریخ ازآن به شکوه وجلال ذکر شود خواهم ساخت چون موفقیت های‌سید درساحه پیشرفت اتحاد اسلام وشکوه خلیفه نمایان‌شد ابوالهدی مشاور و منجم خاص خلیفه‌بهمکاری‌سفیرانگلیس و ایران‌شروع به فعالیت و نمامی کردند .

ناصر الدین‌شاه که‌مخالف« پان اسلامیزم» بود واستعمار یون که پان اسلامیزم‌را برای‌خود خطر میدانستند همه‌به یکبارگی‌شروع به تحریکات نمودند. بلنت که درسال ۱۸۹۳ به استانبول بود شرح میداد که‌درمراسم

سيدجمال الدين افغاني در مسكو . . .

سخت ازاو هراس دارد تا وقتیکه دراستانبول است نباید درحق او چیزی بنویسد . سیددرجواب گفت آرزو داشتم که اورادرقبربگذارم ولی حالاامر سلطان رااطاعت می کنم وشاه راعفو مینمایم . ازآن ببعدسید درحق ناصرالدین شاه خاموش بود .

در۱۸۹۳ نویسنده‌وخطیب‌معروف‌مصرعبدالله ندیم‌راسید به‌استانبول دعوت کرد که ندیم به کمك سید دردربار سلطان مقام ومنزلت یافت وسید وندیم متفقاً برای پیشرفت اتحاد اسلام مشغول کارشدند (*) . ولی‌سفیر انگلیس درآستانه‌باسفیر ناصرالدین‌شاه‌وابوالهدامشاورمذ هبی‌سلطان‌متفقاًدا خل فعالیت شدند تابه مقام وموقعیت سید صدمه برسانند. درینوقت چند واقعه مهم دیگر نیز بوقوع پیوست که همهٔ آن ازجانب مخالفین برضد سید استعمال گردید ونظریات سلطان رادرحق او بکلی‌تغییر دادند .

واقعه اول‌شورش در ارمینا ونارامی در عسکر عثمانی ازجانب جوانان ترك بود . چون جوانان ترك پیرونظریات سید بودند درنارامی آنها وشورش ارمینا مخالفین پای سیدراداخل کردند . چنانچه سفیر انگلیس نیز باتفصیل تمام به لندن این واقعه را خبر داد .

واقعهٔ دوم ـ آمدن حلمی پاشاخدیو جدید مصر به استانه بود که‌رسما

(*) چون فرمان وعده کردگی سلطان درموضوع تقرر ندیم چندی معطل شد سید به‌قهرتمام‌نزد سلطان رفت وگفت آمده ام بیعت خود راپس بگیرم زیرابه‌خلیفه‌مسلمین‌شایسته‌نیست‌به‌حرف ووعده‌خودوفانه کندسلطان وقتی ازموضوع معطلی فرمان اطلاع یافت‌فوری عذرخواست وفرمان صادرشد .

قصر «یلد ز» جمال الدین د رپهلوی سلطان ایستاده میشد و حتی و عده کرده بو د که نشان الماس عثمانیه را برای خانم بلنت از سلطان خوا هدگرفت و بلنت در کتاب خاطرات خود ازنفوذ سید در استانهٔ وسهو (ولف)به نبردن او باخود به استانبول درسال ۱۸۸۵ اشاره میکند (*) .

ناصر الدین شاه مسلسل به سلطان مینوشت که سید را به یمن تبعید کند . سلطان که خود از رفتن سید به یمن و عربستان خوف داشت (چه او راترسانده بودند که سیدطرفدارخلافت عربی میباشد) به ناصر الدین شاه وعده د ا د که سید رانخواهد گذاشت برعلیه او چیزی بگوید و یا بنویسد وقتی نا صر الدین شاه این اطمینان رأگرفت توسط سفیر خود در آستانه از سلطان درخواست دیگری کرد مبنی براینکه اگر به سید مقام بزرگی د راستانبول داده شود باخلیفه قطع مناسبات خواهد کرد ، ولی باوجود این پیغام شاه و تحریکات خلیفه مقام شیخ الاسلامی وغیره رابه سید پیش کرد ولی سید درجواب میگفت : وظیفه مرددانا مقام ومنصب نیست بلکه ارشاد و تربیت است . گویند دریکی از روز های که سلطان سید را به قصر یلدز دعوت کرده بود روی اورابو سید ودرسفینهٔ بخاری روی دریاچه دولمه باغچه نشسته(**)مشغول صحبت شد و ضمناً به سیدگفت که ناصر الدین شاه

(*) خاطرات من ۱۸۸۸ -و یلفر دبلنت صفحهٔ ۱۰۰ -لندن .

(**) فوق العاده اطلاعات تهران درمو ردسید ۱۳۵۵ .

مؤخرالذکر موافقه کرد و به‌مامورین ایران سپرد که همه آنها را بصورت مخفی در تبریز به‌قتل رسانیدند. ولی چون سیدجمال‌الدین افغان بود، سلطان موافقه نکرد که او را به‌ایران تسلیم کنند، و نیز پاشا سفیر عثمانی در تهران که آنوقت در ایران بود به‌سلطان تلگراف نمود که سید در واقعه قتل ناصرالدین شاه هیچ ارتباطی ندارد، و در تحقیقات مرزا رضا هیچ دلیلی علیه او موجود نمیباشد. اگر چه سفیر ایران درآستانه تا اخر سعی ورزید سید به تهران مسترد شود و وقتی به این کار مؤفق نه شد به تهران تلگراف داد که او حاضر است توسط ایرانیهای مقیم استانبول سید را به قتل برساند ولی مظفرالدین شاه که میدانست اگر این کار شود دوستان سید او را نیز پیرو ناصرالدین شاه خواهند کرد، در گوشه تلگرام سفیر خود این عبارت رانوشت : (به عقیده من این کار مصلحت نیست). چون ایرانی ها پای سید رادرقتل ناصرالدین‌شاه دخیل می دانستند جراید اروپائی با سید مصاحبه های درینموضوع نمودند که ازآنجمله اخبار Le Temps پاریس بتاریخ چهار جون ۱۸۹۶ بود که سید اشتراك درقتل شاه راجدا انکار کرد. درهمین اوقاتیکه این وقایع صورت می گرفت سید مریض شد والاشه وی به تکلیف ودرد مبتلا گردید ـ اگر چه سید خواست برای معالجه به اروپا رود ولی خواهش او پذیرفته‌نه‌شد.

ودکتورهای سلطان او را عملیات کردند واقواه است که دراثنای همین عملیات شاید زهر به‌الاشهٔ وی تزیق شده باشد زیرا وضع او هر روز خرابترگردید. درنتیجه دندانها والاشه اش راکشیدند وسید روز ها در

برسیدن خود درخواست کرد باسید دیدن کندولی دربارعثمانی او را مانع شدند. ولی حلمی به صورت خصوصی به دیدن سید آمد وجاسوسان سلطان ازاین ملاقات که یك ساعت طول کشید به خلیفه اطلاع دادند و سلطان به هراس افتید که سید برای خلیفه شدن خدیو فعالیت خواهد کرد وقدرت او را ازبین خواهد برد. اینهم به مخالفین سید موقع تحریکات داد.

واقعهٔ سوم- واقعه سید عبدالله خادم مدینه منوره بود که چون شخص با نفوذ بود ومورد بغض وتعرض رشاد بیگ ولیعهد عثمانی واقع شد، خواستند او راگرفتار کنند او به منزل سید مخفی شد وسید او را تسلیم نه کرد واورا به همرائی خدیو به مصر فرستاد.

واقعهٔ چهارم- خبرکشته شدن ناصرالدین شاه توسط یکی از پیروان وشاگردسید یعنی رضای کرمانی درمی ۱۸۹۶ بود که سلطان عبدالحمید را پریشان ساخت وسید را زیر مراقبت جاسوسان نگهداشت. گویندروزی سلطان به سید تصویر به دارکشیدن رضای کرمانی رادرتهران که در تایم لندن نشر شده بود نشان داد وسید این شعر عربی راترنم کرد: (*)

علوفی الحیاه وفی الممات فحق انت احدی المعجزات

بعد ازقتل ناصرالدین شاه ایران تقاضای تسلیمی سید وسه نفر پیروان اورا که عبارت از آقاخان کرمانی شیخ احمد روحی خبیرالملك طهرانی بودند ازسلطان نمود که سلطان به استرداد سه نفر

(*) انقلاب ایران -اثر پروفیسر برون -تهران ۱۳۲۹ صفحه ۸۴.

هیچکس در دوستی ملت نمرده است بلکه
زنده جاویدان است .
(از گفته‌های سید جمال‌الدین افغان)

فصل ششم

سید در بستر مرگ

طوریکه پیشتر گفتیم ماه های اخر حیات سید د راستانبول به بیماری بیکسی ،غریبی و زیر نظر جاسوسان خلیفه سپری گردید. دریکی از همین روزها بود که سید به یکی ازدوستان خود نوشت: که اودرحیات بسیار سهو نمود که وقت خود را صرف زمامداران شرق نمود وحالا به این نتیجه رسیده است که بایست این وقت را با مردم وخلقها و توده های مسلمان صرف می کرد .

سید وقتی به سرطان فك گرفتار شد. خواست برای معالجه به ویانا رو دبوی اجازه ندادند بعداز آن یك طبیب فرانسوی درخواست نمود انهم میسر نشد . صرف جراح خود خلیفه اورا عملیات نمود واز همین باعث اوازه بلند شد که به الاشهٔ وی زهر ترزیق کردند زیرا حال او بدتر شده رفت وسید والابتاری که برای خدمت به اتحاد اسلام وجهان شرق نیم قرن زندگانی خود را صرف کرده بود باحالت پریشان وچهرهٔ خزان‌د ربستر ناتوانی افتیده بود . درین دقایق تنهائی هیچکسی باوی نبود جز یك نوکر مسیحی او بنام جرج« جی کوچی» که ازوی غمخواری میکرد .

بستر مرگ و ناتوانی تحت نظارت پولیس و جاسوسان افتیده بود .
سفیر ایران دراستانبول مشغول فعالیت جدی بود تا اورا به تهران بفرستد بالاخره به تاریخ ۳۰ دسمبر ۱۸۹۶ تلگرافی به تهران مخابره کرد که سید جمال الدین به مرض سرطان مبتلاست ، الاشه هایش راکشیده اند وزود می میرد .حدس اودرست بود سید در۹مارچ ۱۸۹۶ چشم ازجهان پوشید (اناللهوانالیه راجعون) وبا مرگ اواستعمار یون آرام گرفتند ، ومستبدین چون امین السطان ، مظفرالدین شاه وسلطان عبدالحمید نفس براحت کشیدند، وسفیر ایران دراستانه دیگر ضرورت نداشت، تسلیمی سید را به جرم قتل ناصرالدین شاه به تهران تقاضا کند. ولی توده های عظیم شرق ومسلمانان آواره وستمدیده ازمرگ این یگانه مدافع وقهرمان حقوقشان درچنین عصر تاریک گریبان چاك وسرشك سرداد ند . زیرابزرگترین قافله سالار مبارزین ضد استعمار قرن ۱۹ را ازدست دادند ، اوچون شعله درآسمان تاریک شرق ناپدید شد.

سید جمال الدین افغانی در بستر علالت آخرینش دراستانبول .

سید وقتی دقایق اخر عمرخود را دربستر مریضی خطرناك می شمرد، زمستان پایان یافته وروز های آمد آمد بهار بود . سید بیاد مولد زیبای خود افتید که مردم درآنجا سپری شدن سرما را جشن می گیرند ودرکنرها ولنگرهارآمادگی میلهٔ شگوفهٔ نارنج رادارند .سید از خلال پنجره به امواج نقره ئین باسفو رنگاه خود را متوجه ساخته بود ، نسیم بهاری‌ازروی امواج آبهای نیلگون گذشته موهای سیاه ومجعدا وراکه یگان یگان تاران سفید شده بود بوسه میزد. بخاطر ش آمدکه وقتی طفل بود ودرکناره دریای‌کنر با اطفال‌هم سن وسال خود مشغول بازی بود آنوقت نسیم گواراتری سرورویش رادر بهاران نوازش میکرد، که لطف ان‌هزاران‌مرتبه بهتر از نسیم باسفور وفضای تاریك آستانه بود سیددرین‌دقایق‌اخر زندگی‌به‌مبارزه‌نیم قرنهٔ خود‌نظر می‌انداخت ،ازامیر دوست محمدخان‌امیراعظم‌خان، شیر علیخان وسلطان عبدالعزیز ونا صرالدین شاه که دوره‌های تلخ وشیرین حیات را باایشان گذشتانده بود اثری نبود وهیچ کدام آنها نتوانستند آنچه او بدل داشت و برای سعادت خودشان و اتباع شان آرزو می کرد باوی همکاری کنند. مذاکرات شبا روزی خودرادر راه نجات شرق ومسلمانان با مراکز استعماری بزرگ لندن ـ پاریس‌و وبطرز بورگ بخاطر می آورد ومیدید که تا هنوز شرق درپنجه استعمار گرفتار است وتأسف داشت که کوششهای او بجائی نرسید .

به مرکز خلافت ، ودرباریان سلطان ،که سید نیز درپهنای شان قرار داشت فکرمی کردکه انقلاب جهان اسلام ازچنین مرکزی آغاز

نخواهد یافت . وشاید درجای دیگری این حرکت آغاز یابد وشایدفکر می کرد که افغانستان مرکز این حرکت شود . سید میدانست که فسادی که دربارخلیفه را احاطه کرده است وسردمان متملق وخرابکاری چون ابوالهدا صیادی که به فکر خود بوده وبه تباهی جهان اسلام کمر بسته اند بزودی خود وخلافت را به تباهی سوق خواهند داد واز شر وفساد جز فساد نتیجهٔ دیگری نخواهد برداشت .

با اینکه این افکار قافله سالار مشرقیان رادر بستر مرگ ناارام میساخت ، ولی صرف یك امید اورا اطمینان میداد وآن امید او به میلونها ملیون شاگرد ومجاهدین بود که سید ایشانرا از بنگال تا اتلانتیك تربیه کرده بود وتخمهای که دردل ها و دماغهای آن مبارزین آزادی وسرزمینهای اسلامی کاشته بود اورا امید وارمیساخت که بزودی ثمر خواهد داد . بااین امیدهاو خیالات غرق بود که صدای مؤذن مسجد بزرگ آبا صوفیه که ازمحل اقامت اودور نبود بلندشد که طنین آن فضای استانبول رابه لرزه درآورد . سید بانفسهای واپسین هرجملهٔ آذان محمدی را با مؤذن یکجا تکرار می کرد وچشمانش بسوی آسمان نیلی استانبول متوجه گردید ومیخواست بسوی ابدیت روح بزرگ خود راپرواز دهد . وقتی مؤذن به: جمله لاالاالله رسید ، سید این تکبیر عظیم را بحیث یك مسلمان صادق با مؤذن یکجا بر زبان راند وبعد ازادای آن تبسمی نمود ، چشمانش ازدیدن وقلبش ازتپیدن آرام گردید (رحمة الله علیه وغفرانه.

رابندرانات تاگور شاعر شهیر بنگالی نظم زیبائی دارد که گوید :

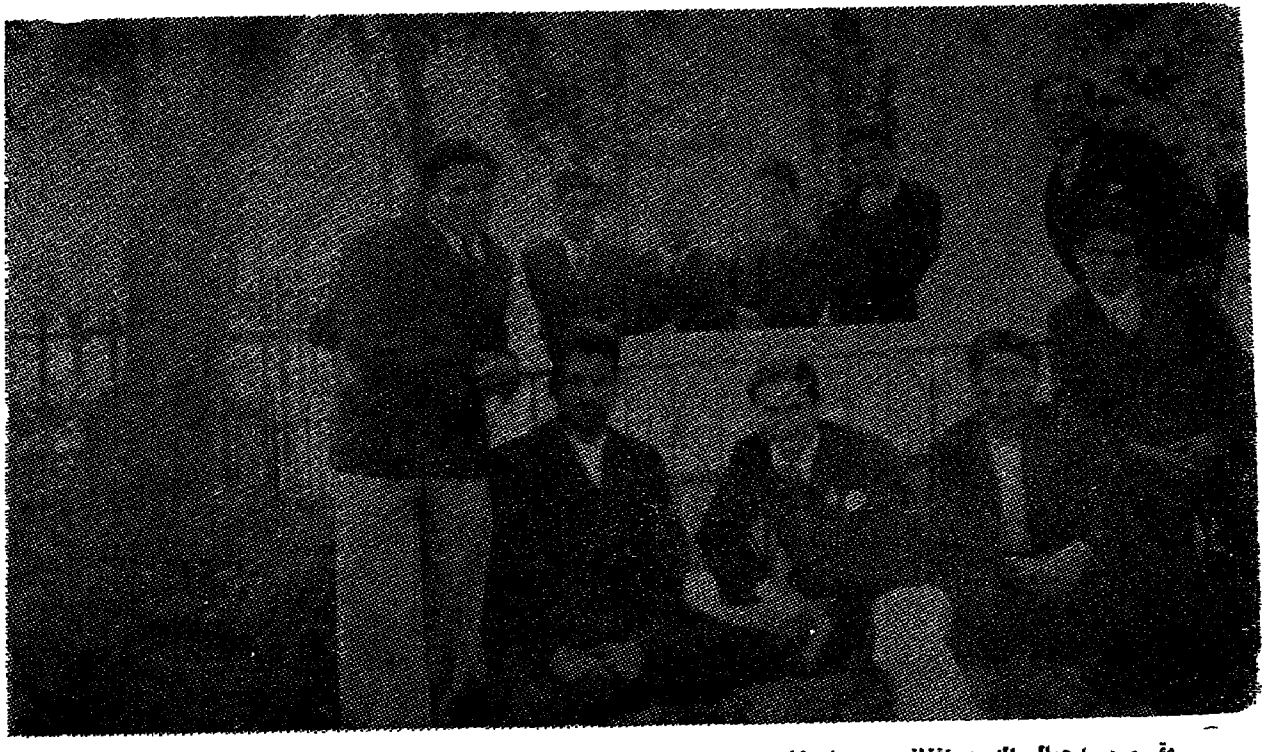

مقبره سیدجمال الدین افغانی در (شیخلر مزار لیغی استانبول) که جمعی ازطلاب افغانی بزیارت آن حضور یافته اند .

«ای دل شوریدهٔ من به غلغله و واویلای ابرها گوش بده
دلاور باش ابرها را بشگاف به آسمانها شو به ابدیت در اویز -!!!«

بلی ! دل شوریدهٔ سید جمال الدین باد لاوری تمام ابرها را شگافت و با قناعت و آرامش به نزد خدای یگانه خود سفر کرد . او مرد ولی طوریکه اقبال درجا وید نامهٔ خود گوید : زنده از گفتار او سنگ و سفال گردید . او مرد ، ولی شرق و مسلمانان را زنده ساخت ،و آروزهای سید بزودی در همه جا شگوفان شد. صرف ۲۲ سال بعد از مرگ او کشور عزیزش آزاد گردید. امیر امان الله خان وقتی در سال ۱۹۲۷ ، درضمن سفر اروپائی خویش به مصر رفت در پارلمانی که اعضای آن در وقت خدیو اسمعیل مرکب از شاگردان سید بود ،از اتحاد اسلام حرف زد همچنین اعلیحضرت نادرشاه مجاهد بزرگ افغان به مؤلف کتاب (آثار سیدجمال الدین) قاضی عبدالغفار درسال ۱۹۲۷ ، در پاریس از زادگاه سید در شیر گر (اسدآباد) واز شناسائی خود با کارنامه های سید بزرگوار توضیحات دادند .

سید انقلابی راکه آرزو می کرد از المغرب تا بنگال حقیقت یافت . استعماری که او را زجر میداد ، خود به ناتوانی ها و سرنگونی ها گرفتار گردید.

ازا ینکه طرفدار جمهوریت بود به سعی وطنپرستان در وطنش بوجود آمد .

او اتحاد شرق میخواست ، از باندونگ آغاز گردید. اتحاد اسلام وام القراء میخواست مرکز آن در حجاز وقاهره تأسیس شد. همکاری را که برای اعراب تهداب گذاشت در کنار نیل بنام عرب لیك تشکیل شد.

مبارزاتی را که در هند انجام داد بی نتیجه نماند، صداهای او از حلقوم مولانا ابو الکلام آزاد ـ اقبال شوکت علی، گاندی، نهرو راجه مهندرا بر تاپ بیرون آمد.

وقتی در پایان جنگ عمومی اول ، حرف از حق مشرقیان و پرنسیپ حق خود ارادیت بالا شد سیاسیون غرب و شرق بیادگفته های سید افتیدند و از همان باعث یک مستشرق امریکائی چارلس گرین که خدمات سید را قدر می کرد فوری رفت تا به مزار گمنام سید که به سادگی در قبرستان شیوخ استانبول واقع بود احترام کند ولی قبر بزرگترین مجاهد شرق را انقدر ساده یافت که دلش خون شد و جز یك فرد از مرثیه هموطن او سید برهان الدین بلخی دران چیز دیگری نوشته نشده بود. از اینرو مصرف هنگفتی کرد و آنرا دوباره تعمیر نمود تا ضمیر او آرام کند و حق بزرگترین مبارز شرق تا اندازهٔ ادا شود. آیا روح سید به یك لوحه سنگ و یک کتاره زیبا قانع بود نی؟ قانع نبود.

ازانرو هموطنان سید تابوت گل پوش و رمیم عظام او زادر سال (۱۹۴۴) بوطنش نقل دادند و در دل کابل و در قلب جوانان آن برای ابد سپردند، که امروز به، پیشگاه او سرهای همه افغانان، مسلمانان و جهانیان برسم تعظیم خم می باشد

مقبرهٔ زیبای او در بهاران و خزان بانسیم خوشگوار وطنش معطر و جوانان کشورش طوریکه شاگردان وی در ازهر و آستانه بدو روی شب و روز جمع بودند ، حالا بدور مزار او جمع و قوت روحانی ازاین پیشوای بزرگ کسب می کنند.

خدا او را بیامرزد و به روح بزرگ او رحمت کند (پایان)

توضیح ضمایم :

ضمیمه ها ـ اول : ضمیمه اول زنگوگراف نامه ایست که سید جمال الدین افغانی عنوانی سلطان عبدالحمید خلیفه عثمانی نوشته و در آن از آرزوی خویش برای اینکه چگونه او میتواند مانند ابو مسلم خراسانی که خلافت بغدادرا به اوج و زینت خود رساند، مذکوره اتحاد اسلام را عملی سازد توضیحات داده ، و درحقیقت پروگرام و مشی اقدامات خود را که محور آن وطن عزیز او افغانستان و پښتونستان و بلوچستان است تصریح می کند . این نامه چون طرز پروگرام او را راجع به اتحاد اسلام و خصوصیت اقوام این منطقه بیان می کند و بقلم خود سید است یک سند فوق العاده مهم و تاریخی است.

زنگوگراف دیگر نامه های امیر محمد اعظم خان عنوانی سید راجع به اجازه رفتن از افغانستان و نامهٔ عارفانه سید در تصوف است که در هرات نوشته است .

ضمیمه دوم: ضمیمه دوم محتوی نامهٔ تاریخی سید جمال الدین از بصره به سامره عنوانی حاج مرزا حسن خان شیرازی ، رهبر و پیشوای شیعه های ایران است که سید بعد از ظلم و تکلیفی که از ناصر الدین شاه دیده است قبل از رفتن به اروپا آنرا به مرزا حسن خان میفرستد و مطالعهٔ آن انسانرا ملتفت میسازد که قوت تحریک و تبلیغ سید تا چه اندازه موثر بوده و پرورش یک موضوع سیاسی علیه ناصر الدین شاه و تحریک پیشوای شیعه ها که بالاخره باعث آن شد که شیرازی فتوای معروف منع استعمال تنباکو را صادر کند که مظاهرات در سرتاسر ایران بر علیه دادن

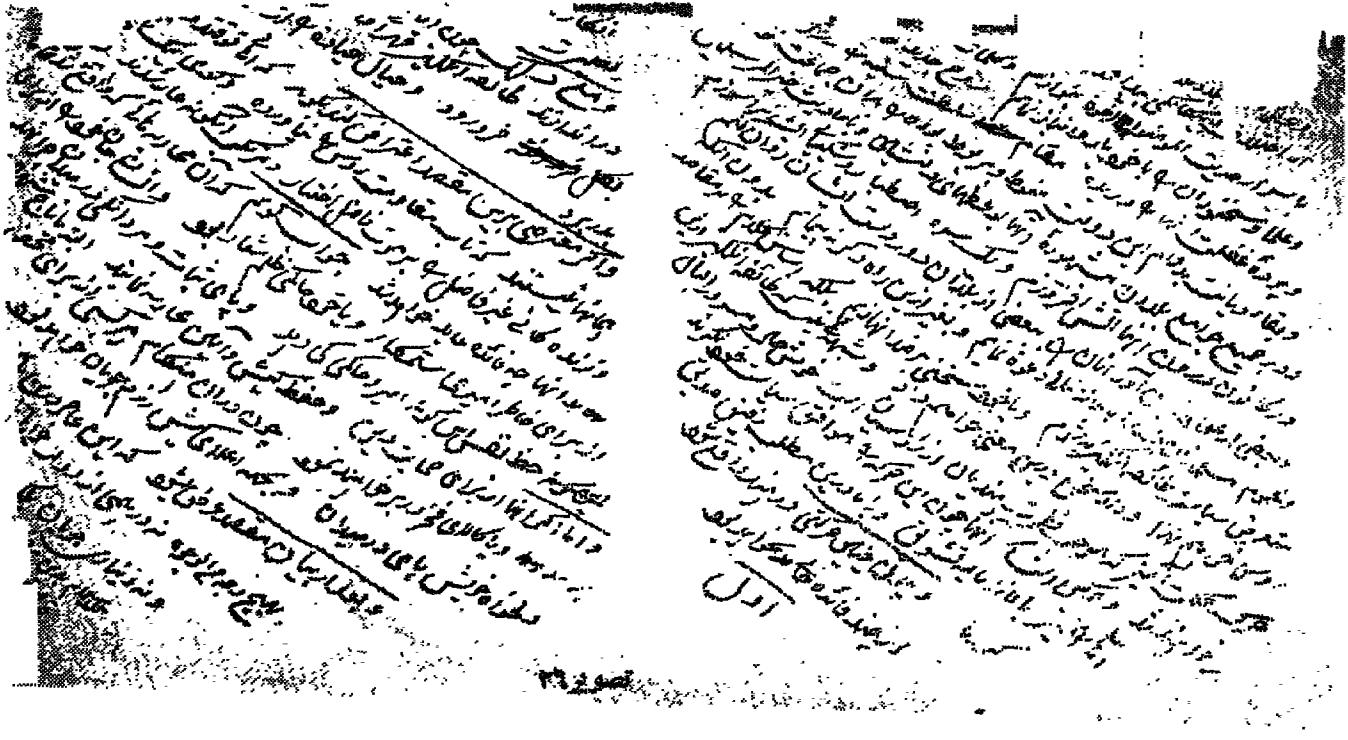

نامه سیدجمال‌الدین افغانی عنوانی سلطان‌عثمانی درمورد پلان اتحاد اسلام .

An important letter of Afghani to Sultan Abdul Hamid as a programme for Islamic unity and Jehad against colonial power.

امتیاز تنباکو به انگلیسها شروع شد که شاه و انگلیس هر دو به اصطلاح پك خود را گم کردند و امتیاز لغو شد . گمان میکنم خواندن این نامه قدرت قلم ،منطق ،تحریك و بیان سید را که نظیر ندارد واضح میسازد .

ضمیمه سوم : این ضمیمه نامه‌است که‌قبل‌ازخروج ظالمانه ناصر الدین ـ شاه سید را ازایران درحال مریضی وزمستان وسرمای شدید ،بالای یا بو بصورت برهنه ودر زیر بار زنجیر وزولانه ، از شاه عبدالعظیم بنام شکایت از صدراعظم وقت امین السلطان به شاه نوشته وازفعالیت های که در روسیه به نفع ایران وامین سلطان نموده در آن ذکر کرده واز بدعهدی صدراعظم توضیحات میدهد.

ضمیمه چهارم : ترجمه نامه معروف(جملةالقرآن) سید است که از بصره عنوانی علمای ایران نوشته است .

ضمیمه پنجم : مقاله ایست‌ازمولف‌راجع به رداعتراض‌بعضی‌نویسندگان که سید جمال الدین با دشمنی ومخالفتی که با انگلیسها داشت چرا باستر (بلنت)انگلیس دوست‌بود که‌بین‌او ـ گلادستون لاردسالز بری‌صدراعظم‌های انگلستان و راندولف چرچل واسطه میشد

ضمیمه ششم : مقاله مؤلف‌درمورد نظر سید جمال الدین به امام‌غزالی ابن خلدون ولیوتر ـ میباشد که‌قابل مطالعه میباشد

ضمیمه هفتم : صفحه لست ماخذ های اساسی میباشد

ابراغوذمه تبرئه ساحت ایشان را بنمایم وتبدیل افکار فاسدهٔ وزراء روس را درحق ایشان داده وحسن مقاصد ونیات ایشان را دربارهٔ دولت روس مسجل کنم .

ثانیاً ازاین عاجزخواهش نمودند که به(مسیو دکیرس) رئیس — الوزراء ووزیر دول خارجه ومستشارهای ایشان (ویلنکالی) و(زینوویب) شفاها بگویم که ایشان یعنی جناب وزیر اعظم ازبرای اثبات حسن مقاصد خود در هر حال حاضرند که اگر ازطرف روس طریق سهـلی ارائه شود درظرف چند روز مسئله کارون و بانک ومعادن را حل نموده به حالت سابقه اعاده نمایند این عاجز چون نجاح مقاصد جناب وزیر اعظم را عین رضایت پادشاه وخیر ملت اسلام میدانستم به پطرزبورغ عود نمردم وچندنفر راکه درسیاسیات مشرق زمین باخود هم مشرب میدانستم چون ژنرال (ابروچف) درحربیه وژنرال (ریختر) دروزارت دربار وژنرال (ائناتیف) سفیر سابق روس در اسلامبول وما دام (نودیکف) که ازخوانین نافذالکلمه وغالباً درمسائل سیاسیه که مابین روس وانگلیس است می کوشید با خود متفق کردم ودرظرف دوماه بیست بار بامسیو (گیرس) وبامستشارهای ایشان ملاقات کردم وپیش ازآنکه درمقاصد جناب وزیر اعظم شروع نمائیم اولاً دراین سعی نمودم که به ادله وبراهین سیاسیه وبه اعانت هم مشربهای خودم ثابت کنم که صلاح دولت روس در مشرق زمین آن است که علی الدوام بادوات ایران ازدر

نامهٔ سید جمال الدین اززاویهٔ مقدسه حضرت عبد العظیم به ناصر الدین شاه

عرضه داشت به سده سنیه عالیه وعتبه رفیعه سامیه اعلیحضرت شاهنشاه اسلام پناه ایدالله با لعدل ونصره بالحق وشید دولته بالحکمه وصانها بقدرته عن کیدالمختلسین وحفظها بقوه ارادہ عن مکر الخائنین وخداع المنافقین واعزبعزالله کله الاسلام والمسلمین — امین .

در (مونیک) وقتی که ازشرف وعد احترامات واجازه مصاحبت موکب همایونی در زمره طرد بودم درهمان محضر اسنـــی جناب امین السلطان وزیر اعظم چنان پسندید که این عاجز برای اصلاح بعضی امور ضروریه اولا به (پطرزبورغ) رفته پس ازانجام آنها به ایران بیایم اعلیحضرت شاهنشاه اقامه الله به دعامه المدن استحسان فرمودند درشب همان یوم الشرف پنج ساعت جناب وزیر اعظم بااینعاجزه مکالمه نمودند خلاصه اش آنکه اولادولت روسیه ورجال وارباب جرائد آنرا حق نیست که ایشان را برجاس و نشانه سهام نمایند وازدرمعادات ومعاندت برایند چونکه ایشان یعنی جناب وزیر اعظم مالک وصاحب ملک نیستند ورتق وفتق امور به قدرت ایشان نیست دیگر آنکه مسئله کارون وبانک ومعادن قبل ازارتقا ایشان به رتبه وزارت عظمی انجام پذیرفته است نهایت این است که اجراء ان از سؤبخت درزمان وزارت ایشان شده است پس حین ورود پطرزبورغ باید درنزد وزارت روسیه

دولت ما و دولت ایران نگردد بهتر است . پس از چندین بار مشورت دو مسلک پتلیک یکی از برای خود و یکی از برای جناب وزیر اعظم تعیین نموده و به من گفتند که اگر جناب وزیر اعظم می خواهند ابواب خطر های آینده را ببندند در جواب رسالت این دو مسلک را بدیشان از طرف ما تبلیغ کن وچون هریک از ما خط حرکت پلتیک خود را بر ان دو مسلک معین قرار دهیم مسئله بخودی خود بلاغرامت و بلاجدال حل شده سبب رضایت همه خواهد بود این عاجزشاد ان و خرسند شدم که به قوت الهیه به تنهائی توانستم پس از اطلاع تام از مسالک سیاسیه خفیه روس در مشرق زمین خدمتی به دولت اسلام نمایم و وزیر اعظم را از خود خوشنود کرده باشم چون به طهران رسیدم خارج شهر توقف نموده بجناب وزیر اعظم اطلاع دادم جناب ایشان خانهٔ حاج‌محمدحسین امین الضرب را معین نمودند که در آنجا فرود آیم و نجل ایشان را مهماندار مقرر نمودند و این عاجز مدت سه ماه تمام از جای خود حرکت نکردم به غیر از کبار هم بعد از یکماه که عزشرف حضور حاصل شد و بدان نوید های ملوکانه مفتخر گردیدم و در اینمدت جناب وزیر اعظم هیچگونه از این عاجز سوال نکردند که در پطرزبورغ چه واقع شد و جواب آن مسئله که تو را برای ان بدانجا فرستادم چه شد بلی در این مدت چند بار بعضی از حاشیه خود را برای احوال پرسی فرستاد و وعدهٔ ملاقات مفصل

مسا لمت و مو ا د ه و مجامله بر اید و سخت گیر ی و مخا صمت ننماید و د ر ضمن همه و قت منح و سما ح ا علیحضر ت شا هنشا ه ا سلا م پنا ه را د ر ا تر ك و ا را ضی تر کما نیه و جا های د یگر خاطر نشا ن ا یشا ن می‌نمو د م چو ن د ا نستم که این مطلب ا صلی مسجل شد و مقبو ل گر د ید و ا زبر ای ا یشا ن ا نحر ا ف رأ ی روی د ا د و ا تش غضب شا ن فر و نشست د ر ا ن وقت مقا صد جنا ب و زیر ا عظم را پیش نها د ه گفتم و ز یر ا عظم به نفس خو د ر مو نیک به من گفتند به شما تبلیغ کنم که ا یشان حاضر ند ا گر شما طر یقی نشا ن د هید که مو جب حرب و سبب غر ا مت نگر دد مسئله کارون و بانک و معادن را حل نما یند و مو ا زنهٔ سابقه که د ر میا ن د ولت روس و ا یر ا ن و ا نگلیس بو د د و با ره بر قر ا ر کند و د ر تلو ا ین مطلب ا ینقد ر که ممکن بو د د ر تبر ئه ذمهٔ جناب و ز یر ا عظم و حسن مقاصد ا یشا ن د رحق د ولت روسیه کوشید م چنانچه د و باره هم ا ین مطا لب را ا ز پطر زبو رغ به ایشا ، نوشتم مسیو گیرس و مستشا رها ی ا یشا ن پس ا ز آنکه مکر راً ا ز حسن مقاصد ونیا ت عزم جنا ب و زیر ا عظم پرسیدند گفتند که ما باید د ر ا ین مسئله باوزیر جنگ و وزیر مالیه اولاً مشورت کنیم و به ا سبر ا طو ر حا صل مشو رت خو د را عر ضه نما ئیم بعد ا زآن ا گر طر یق سیا سی یا فت شد که بد ا ن نو ا ن حل مسئله را نمو د به شما شفا ها خو ا هیم گفت که به نهج جو ا ب بجناب و ز یر ا عظم بر سا نید ا لبته ا گر ا ین مسئله به نهجی حل شو د که مو جب مخا صمه د ر میا ن

بو زارت روس تبلیغ نمایند) ومن ایشان را به پطرسبورغ نفرستادم (انا لله وانا الیه راجعون) اینک لعب معکوس اینک فکر عقیم اینک نتیجهٔ فاسده .

با این مسلک چگونه توان راه خطا را بست و از مهالک دوری جست (بلا سبب شبهه در دلها افکندن و قلوب را متنفر کردن خداوند تعالی مگر بقدرت کاملهٔ خود ما را از آثار و خیمهٔ این حرکات حفظ کبند ...) واعجب از این واقعه این است پس از آنکه وعد احترامات وستایش خود را از لسان مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی شنیدم حاج محمد حسن امین الضرب تبلیغ نمودند که رضایت اعلیحضرت شاهنشاهی این است که این عاجز طهران را ترک نموده ومجاور شهر قم بشوم هر چه در خیای ذهن خود تفتیش نمودم سبب را ندانستـــــــم .

آیا بجهت ان بود که دولت روس را ببراهین ووسائط دعوت ایران نموده یا برای آنست که به خواهش وزیر اعظم بـــه پطرسبورغ رفته درتبرئهٔ ذمه وحسن مقاصد ایشان بادولت روس کوشیدم و یا بدین جهت که طرق حل مسائل راچنانچه خواهش وزیر اعظم بود بقوه کدوجدبدست آوردم .

اگر چه بر مجرب نـدامت رواست آنچه بپاداش مهمانی اول بمن گذشت مرا کافی بود که دگر خیال ایـران رانکنم اما لفظ شاهنشاه رامقدس شمردم خواستم آنچه خلاف گفته بودند معلوم گردد

میدادند چون مدت طول کشید از کیفیت مسئله سؤال شد در جواب گفتم که هنوز از طرف وزیر اعظم استفسار نشده و سبب را هم نمیدانم در وقتیکه اعمال جناب وزیر اعظم بو زارت روس معلوم گردید باهمه حالات ماجات و مجادلات وتبلیغات ملحانهٔ من در پطرزبورغ ایشان این امر را بمجرد ملاعبه و بازی و اهانت و تحقیر و یاخود حیلهٔ سیاسیه که بمقصود کشف افکار طرف مقابل است (کاش سوال میشد و کشف افکار میکرد) شمرده بسفارت خود در دارالخلافهٔ طهران تلگراف نمودند که سید جمال الدین از طرف وزیر اعظم شفاها بعضی تبلیغات نمود اگر وزیر اعظم میخواهند که دران مسائل داخل شوند راساً بنهج رسمی باسفارت روس در طهران یا با سفارت ایران در پطرسبورغ مکالمه نمایند و سیدجمال الدین که بنهج غیر رسمی بعضی تبلیغات نمود اگر پس از این سخنی از این طرف بگوید مقبول نیست (لا حول ولا قوه الا بالله) راه رفته رنج کشیده باید برجوع قهقرا به نقطه اولی برگشت (شگفت) عقده حل شده را دوباره محلم کردن (شگفت) اعلیحضرت پادشاه اسلام پناه این گونه حرکات را بخرد خداداد دیپلوماسی از هر کسی بهتر میدانند جناب وزیر اعظم چون از مضمون ان تلگراف مطلع شدند بخلاف عادت سیاسین جهان بجای آنکه تأسف نمایند که چرا افکار وزراء روس در این مسائل استکشاف ننمودند وجوابهای ایشان را استماع نکردند (بعرب صاحب گفته بودند که من چیزی بسید جمال الدین نگفته بودم که ...

ترجمه نامهٔ تاریخی سیدجمال الدین اسدابادی بمرحوم حاج میرزا حسن شیرازی اعلی اللهمقامه -از بصره بسامره

بسم الله الرحمن الرحیم

حق رابگویم من دوست داشتم این نامه را (اگر چه بنام شخص خاصی عنوان شده است) بهمه دانشمندان تقدیم کنم چون دا نشمندان در هر نقطه ای طلوع نمود ه و بهر نحوی که ر شد کرده و هر کجا یافت شوند جانی هستند که در پیکر دین محمدصلی الله علیه و اله وسلم دمیده شده است . این نامه درخواست عاجزانهٔ ملت اسلام است که به پیشگاه زمامداران عظیم ا لشأن خود نفوس پاکیزه ای که زما م ملت رادر کف گرفته اند تقدیم میدارد -پیشوای دین پرتود رخشان انوارائمه پایهٔ تخت دیا نت زبان گویای شریعت جنا بحاج میرزاحسن شیرازی - خداقلمرو اسلام راباو محفوظ بدا رد و نقشهٔ شوم کفار پست فطرت رابو اسطهٔ وجود او بهم زند خدانیابت امام زمان رابتو اختصا ص دا ده و ازمیان طا یفه شیعه ترا بر گزیده و زمام ملت را ازطریق ریاست دینی بدستت دا ده وحفظ حقوق ملت رابتو واگذارده وبرطرف ساختن شك وشبهه را ازدلهای مردم جزء وظا یف توقرار داده چون تووارث پیغمبرا نی سر رشته کارهائی رابدست سپرده که سعادت این جهان و رستگاری آن جهان بدان وابسته ا ست .

خدا کرسی ریاست ترا در دلها و خرد های مردم نصب کرده تا بوسیلهٔ آن ستون عدل محکم شود وراه راست روشن گردد ودرمقا بل

که هم خیرخوا هم‌هم‌مطیع د یگرا ین‌چه نقش ا ست که‌باز ژ ا ژ خا یا ن کوا زه
پسندبالله علیکم‌ا گر خدا نخو ا سته ظهو را ت مرا ا ز مسلک‌خیرخوا هی‌منحرف
و منصرف کندبرمن‌چه سلامت‌خو ا هد بو د سبحان ا لله توهم مزاحمت د رمناصب
هروقت ا ین صاحبا ن عقول‌صغیره و نفوس حقیره را بر ا ین میدا رد که ذ هن
وقاد نقاد ا علیحضرت شا هنشاه را د رباره ا ین عاجز بشو ب گر دا نند.

ا ینک د رحضر ت عبدالعظیم نشسته تا ا مر ا ز مصد رعزت چه صاد ر
شود و ا سئل ا لله تعالی ا ن یمد کم بالعدل و ا لحق و ینصر کم با لحکمه و یشد
دولتکم بقدرته و یحرسه من کید ا لخائنین — ا مین .

(ا لعاجز جمال ا لدین ا لحسینی)

آنها برنمی خیزی ازخرد بیگانه شده ومشاعرش را از دست داده ودر سردو راهی‌به‌شك‌و یقین انکار وقبول مانده نمیداند چه بکند وراهش از کدام سمت است مانند مسافری که در شب تاریك خط سیر خود راگم کرده گاهی از چپ وگاهی ازراست میرود درواديی پهناور خیالات گوناگو ، متحیر مانده چنان‌دچاریأس ونومیدی شده وچنان راه چاره برویش بسته است که نزد یك است گمراهی راببرستگاری ترجیح دهد وازشاهراه سعادت منحرف شده اسیر هوا وهوس گردد .

ایرانیان همگی مات ومبهوت مانده از هم میپرسند چرا حضرت حجه الاسلام درمقابل این حوادث سکوت نموده کدام پیش آمد ایشانرا از پاری دین باز داشته چرا از انجام وظیفه پهلو تهی میکنند چه شده که دین واهل دین را ازنظر انداخته وآنها رازیردست کفار رها نموده تا هرطورکه دلخواهشان هست با آنها بازی‌کنندو بهر چه میخواهند فرمان دهند .

برخی مردم سست عقیده دربارهٔ شما نیز بدگمان شده خیال میکنند هرچه بانها گفته اند دروغ بوده ودین افسانه های بهم آمیخته ودام گسترده ایست که مردم دانا بوسیلهٔ آن نادان راصید میکنند چرا .

چون آنها می بینند (وهمین است) همه مردم دربرابر توتسلیم اند همه فرمان بردارت هستند امر تودرجامعهٔ مسلمانان نافذ است هیچکس درمقابل حکمت گردن فرازی نمیکند اگر بخواهی میتوانی با یك کلمه (کلمه ای که ازدل مرد حقیقت بیرون آمده وبرسینهٔ اهل حقیقت می

این بزرگی که بتوارزانی داشته حفظ دین ومدافعه‌از جهان اسلامی رانیز درعهده‌ات نهاده است تا انجا که بروش پیشینیان‌به فیض شهادت نائل شوی.

ملت اسلام‌پست‌و بلندشهری و بیابانی داراو ندار باین‌عظمت خدائی اقرار نموده و درمقابل این بزرگی زانو بزمین زده سر تعظیم خم میکند .

ملت اسلام درهر پیش آمدی بتو متوجه شده و در هر مصیبتی چشمش رابتو دوخته سعادت وخوشبختی رستگاری و رهائی خود را دردست تومیداند ارزو هایش بتوبسته است وآرا مشش توئی با اینحال اگر (برای مدتی که از یك چشم بهم زدن بیشتر نبوده وازگردش‌به‌یك پهلوی تجاوزنکند)ملت رابحال خودگذاشته‌و بانهاتوجه نداشته باش افکار شان پریشان میشود ودلهایشان از بیم بلرزه در میاید وپایه ایمانشان سست میگردد .

چرا چون تودهٔ نادان درمعتقدات خود جز استقامت وثبات قدمی که طبقه دانا درعقایدش نشان میدهد دلیلی ندارد هرگاه طبقه علما در انجام وظیفه ایکه برعهده دارند سستی کنند (یا درنهی از منکر کوتاهی نمایندتودهٔ عامی دچار تردید وبدگمانی شده وهرکسی از دین بیرون رفته وبه عقاید اولیهٔ خود برمیگردد وازراه راست منحرف میشود .

پس از این مقدمات متذکرمیشود که‌ملت ایران باهمه مشکلات سخت‌که دامن گیرش گشته مشکلاتی که سبب شده است کفاربرکشور اسلامی دست‌یافته وبیگانگان بحقوق مسلمانان دست بیا ندازند وبا این حال ترا ساکت دیده ومی بینند با مسئولیت بزرگی که درعهده داری) بیاری

پیشوای بزرگ! پادشاه ایران سست عنصر و بدسیرت گشته مشا عرش ضعیف شده بدرفتاری رابپیش گرفته خودش ازاداره کشور و حفظ منافع عمومی عاجز است لذا زمام کار رابدست مرد پلیدبدکردار پستی داد که درمجمع عمومی به پیغمبران بدمیگوید بمردم پرهیزکار تهمت میزند بسادات بزرگوارتوهین مینماید باوعاظ مثل مردم پست رفتار میکند ازاروپا برگشته پردهٔ شرم راپاره کرده وخودسری رابپیش گرفته بی پرده باده گساری مینماید با کفاردوستی میورزد با مردم نیکوکار دشمنی میکند این کار های خصوصی اوست .

اما آنچه بزیان مسلمانان انجام داده این است که قسمت عمدهٔ کشورودرآمد آنرا به دشمنان فروخته که به تفصیل عبارت است از:

۱—کانها وراه هائیکه به کانهامنتهی میشود وهم چنین خطوطی که از معادن به نقاط مهمهٔ کشور متصل است .

۲—کاروانسراهائیکه دراطراف خطوطشوسه بناشیشود (درتمام کشور) بانضمام مزارع وباغستانها ئیکه دراطراف این راه ها واقع است .

۳—رود کارون ومسافر خانه هائیکه دردوطرف این رود (تامنتهی الیه آن) ساخته میشود وهم چنین سراتعی که تابع این رود خانه است .

۴—راه ازاهواز تاطهران آنچه ازساختمان ها ومسافر خانه ها وباغستانها ومزارع دراطراف آن واقع است .

نشیند) افراد پراگنده راجمع کنی و بامتفق ساختن آنها دشمن خدا و دشمن مسلمانان راباترسانی وشرکفار را از شرشان بر طرف نمائی‌این رنج ومشقتی راکه دامنگیر شان شده است از آنها دورکنی ازاین زندگانی سخت نجات شان داد بزندگانی گواراودلپذیری نائل سازی تادین درنظر اهل دین بزرگ وارجمندجلوه نموده واسلام با داشتن چنین پیشوائی دردیده ملت‌محبوب گشته ومقام شامخی داشته باشد.

حق رابایدگفت‌تو رئیس فرقهٔ شیعهٔ‌هستی تومثل جان در تن ۱۰۰ مسلمانان دمیده ای هیچکس جز درپناه تونمیتواند برای‌نجات ملت برخیزد وآنها نیز به غیرازتو اطمینان ندارند. اگر برای گرفتن حق قیام کنی همه به پشتیبانی تو برخاسته انگاه افتخار و سر بلندی نصیب شان خواهد شد. ولی اگربجای خود بنشینی مسلمانان هم متوقف شده وزیردست میشوند ممکن است وقتی کاربا یدصورت بماندومسلمانان رئیس خودرا خاموش دیده وببینند وی آنهارا چون گله بدون شبان وحیوانی بی سرپرست رها کرده این خاموشی رابرای خود عذری پندارند بخصوص وقتی مشاهده میکنند که رئیس مذهب دریك اقدامی که همه مسلمانان آنرا واجب دانسته وخطر حتمی درپر هیزش میدانند سستی مینماید (حفظ دین ـ دینی که آوازهٔ آن تا دورترین نقاط رفته ونام نیکش بگوش همه رسیده) ـ آیاچه کسی برای این‌کارسزاوارتراز مردی است که خدا درقرن چهاردهم ازمیان همه اورا انتخاب کرده وبرهان دین وحجت برمردمان قرار داده.

خلاصه این مردتبه کار کشور ایران رااین طور بمزایده گذاشته وخانه های محمد صلی الله علیه‌وا له وسلم وسمالك اسلامی راباجنبی میفروشد ولی از پست فطرتی وفرومایگی که دارد به قیمتی کم وو جه اندك حاضر بفروش میشود بله و قتی پست فطرتی وحرص باخست‌و دیوانگی آمیخته شود چنین خواهد شد .

توای پیشوای دین اگربه کمك ملت برنخیزی وآنها راجمع نکنی وکشور راباقدرت خودازچنگ این گناه کار بیرون‌نیاوری طولی نخواهدکشید که‌مملکت اسلامی‌زیر اقتداربیگانگان درمیآید آنوقت است که هرچه میخواهند بکنند وهرحکمی دلشان‌خواست میدهند. اگراین فرصت ازدست برود این معاهده‌ها درحیات توصورت بگیرد درصفحه روزگارو صفحات تاریخ نام نیکی نخواهی‌داشت تومیدانی علمای ایران هم سینه هایشان تنگ شده ومنتظر شنیدن یك کلمه ازتوهستند (کلمه ایکه سعادت ونجات شان درآن میباشد .) چطور جایز است کسی که خدا این قدرت راباوداده‌کشورو ملت رابا ین حال بگذارد .

باز بنام یکنفر مطلع به حجه الاسلام میگو یم :

دولت عثمانی هم ازقیام توخوش حال شده ودرمبارزه باین تبه‌کار بتو کمك خواهدکرد زیرادولت عثمانی میداند مداخله فرنگیان در نقاط ایران ونفوذ شان دراین کشور بزیان کشور او نیز خواهد بود ازطرفی وزراء فرماندهان ایرانی هم بااین نهضت موافق بوده وخوش‌حال اندزیرا طبعا آنها نیز از این مقاولاتیکه جدیداً بنا ست صورت بگیرد ناراضی‌هستندبانهضت توفرصتی‌خواهندیافت که‌این‌مقاوله‌هارا بهم بزنند .

۵—تنباکو و آنچه لازمهٔ این محصول است از زمراکز کشت زارها خانه های نگاهبانان و متصدیان حمل و نقل و فروشنده ها هر کجا واقع شده و هر جا ساخته شود .

۶—جمع آوری انگور بمنظور ساختن شراب و هر چه از دکان و کارخانه لازم دارد (تمام کشور) .

۷—صابون شمع و شکر و کارخانه هائیکه لازمه آنها است .

۸—بانك (چه میدانی بانك چیست) بانك عبارت از این است که زمام ملت رابك جابدست دشمنان اسلام داده و مسلمانان را بنده آنها نموده و سلطنت و اقائی کفار رابرآنها بپذیرند .

آنوقت این خائن احمق برای اینکه ملت راراضی نماید دلیل پوچی برای کردار زشت خود اقامه کرده و میگوید این ها معاهده موقتی است که مدتش از صد سال تجاوز نخواهد کرد . چه برهانی برای رسوائی خیانتکاران ازاین بهتر .

نصف دیگر مملکت راهم به عنوان حق السکوت بدولت روسیه داده (اگر ساکت شود) آنهم عبارت است از :

۱— مرداب رشت و راه انزلی تاخراسان و آنچه از خانه ها و مسافرخانه ها و باغستانها تابع این راه است ولی دولت روسیه به دماغش خورده و این هدیه رانپذیرفته او درصدداست اگر این معاهده ای که به تسلیم کشور منتهی میشود بهم نخورد . خراسان راستعمرهٔ خود کرده و برآن بایجان و مازندران نیز دست بیاندازد این اولین نتیجه ای است که بر یاست این احمق مترتب میشود

مطلع است و قریباهم از بدرفتاری که نسبت به دانشمند مجتهد و نیکوکار حاجی‌سیدعلی‌اکبرشیرازی مرتکب شده اند مطلع میشوی‌هم چنین از کتك وحبس و کشتار پیشوایان ملت آگاه خواهی شد که ازجملهٔ آنها جوان‌پاکدامن میرزا محمد رضای کرمانی‌است و این مرد خارج ازدین او رادر زندان تاپای مرگ برد و ازجملهٔ‌آنها فاضل ارجمند حاجی سیاح و میرزا فروغی و میرزا محمد علیخان وفاضل قانون گزار اعتماد السلطنه میباشد .

اما بجایعی که این‌پست فطرت نسبت بخودم مرتکب شده طوری است که‌جگرهای اهل ایمان راپاره ساخته و دل هایشان راقطعه قطعه میکند وحتی موجب وحشت‌کفار و بت پرستان خواهد شد این مرد پست فطرت موقعیکه من با حالت بیماری درحضرت عبدالعظیم پناهنده بودم دستور زندانی نمودنم را داد ازحضرت عبدالعظیم تا طهران مراروی برف (با اهانتی‌که مافوق‌انتصور نیست)حرکت دادند (البته این هاپس از غارت اموالم بود) (اناالله وانااليه راجعون) ازطهران هم با زیکدسته ازکوچك ابدال های دربارمراسوراسب بارکشی کرده وخودشان سوار اسب های راهوارمن بیمار رادر زمستان سخت بااین حال تا خانقین حرکت دادند واز ....والی درخواست کردند مرا ببصره تبعید نماید زیرا میدانست اگر مرا درعراق آزادوبحال خود بگذاردنزد تورئیس‌مذهب‌خواهم‌آمدوگزارش‌اووضاع کشور رابتوگفته‌وبدبختی‌های راکه‌این‌مرد زندیق برای ملت‌ایران آماده کرده‌شرح‌خواهیم‌داد .

علماًاگرچه ازفشار این مرداحمق خائن بشدت انتقاد کرده اند ولی طوری نیست که بتوانند دریك آن مقاصد خود رایکی کنند چون این ها از حیث مایه علمی وریاست و وجهه بین مردم دریك درجه هستند حاضر نمیشوند بعضی با بعض‌دیگر پیوسته وبا هم هماهنگ شوند تا یك اتحاد حقیقی وقدرت اجتماعی که بتواند دفع ضرردشمن رانموده‌و.کشوررا حفظنمایدتولید گردد هرکس به محور خودش میچرخد و به تنهائی با هم مبارزه میکنند این‌تشتت‌اراعملت اصلی عدم‌قدرت‌برمقاومت‌وسوجب پیشرفت کار های نامشروع میباشد .

ولی تونظر بتوانائی ونفوذکلمه ای که داری درهمه آنها مؤثر خواهی بود دلهای پراگنده آنها راستحد خواهی کرد این اختلاف‌کلمه را ازمیان برمیداری وبواسطهٔ توقدرت های اندك، اندك جمع خواهد شد یك کلمهٔ توسبب ایجاد وحدتی میشود که این بلا های محیط کشور رابرطرف سازد ودین اسلام راحفظ نموده وجامعهٔ دینی رانگاه بدارد پس همه‌با تواست وتو نزد خدا ومردم مسئول خواهی بود .

بازمیگویم علماً و پرهیزگارن‌درنتیجه‌دفاع‌منفردی‌که ازدین نمودند ازاین مردسرکش سختی هائی کشیدند که درتاریخ نظیر ندارد چون میخواستند بلادمسلمین را از شرا جانب حفظ‌کنند هرگونه‌تحقیر ورسوائی رامتحمل شدند.

مسلما پیشوای مذهب از رفتار زشتی که جاسوسان کفر ویاران مشرکین با دانشمند پرهیز کارواعظ حاجی ملافیض‌الله دربندی نمودند

ترجمهٔ نامهٔ معروف [حملهٔ القرآن] نوشتهٔ سید جمال الدین اسدآبادی از بصره به علماء ایران در تاریخ ۱۳۰۹ هجری

بسم الله الرحمن الرحیم

ای قرآنیان ای نگاهبانان ایمان، ای پشتیبانان دین ای یاوران شرع مبین، ای لشکریان پیروزخدا و سرکوب کنندگان گمراهان، جناب حاجی میرزا محمد حسن شیرازی وجناب حاجی میرزا حبیب‌الله رشتی وجناب میرزا ابوالقاسم کربلائی وجناب حاج میرزا جواد آقا تبریزی وجناب حاجی شیخ هادی نجم آبادی و جناب میرزا حسن‌اشتیانی وجناب حاجی سیدظاهر زکی صدرالعلماً وجناب حاج آقا محسن عراقی وجناب شیخ محمدتقی اصفهانی وجناب حاجی محمد بجنوردی وسایر رهبران ملت و رؤسای دین وعلمای بزرگوار که نایبان آئمه طاهرین هستند.

(خدا اسلام و مسلمین را بوجود شان عزیز کرده و داغ سرسخت را بخاك بمالد — امین)

ازمدتها پیش دول اروپا باشتیاق و حرص وافری میخواهند کشور ایران را زیر نفوذ خود درآورند این ها هر وقت فرصتی یافته ومجالی پیدا نموده اند بانیرنگ ودسیسه (بطوریکه موجب ایجاد تنفر و تهیج احساسات عمومی نشود) کوشیده اند درنقاط مختلفه کشور برای خود نفوذی تولیدنموده و زمینه حکومت نمودن برا ینجا وافراهم سازد ولی ضمناً هم میدانند علما فریب شان را نمیخورند و در مقابل ارادهٔ آنها تسلیم نمیشوندزیرا که توده دل بسته به علماً

باز از جمله کارهائیکه کرد و بر پست فطرتی و دنائت خود افزود اینکه برای فرونشاندن هیجان احساسات عمومی من و هواخواهانم راکه فقط روی‌غیرت دینی (بقدر استطاعت) درمقام مدافعه از کشور و حقوق رعیت برآمده بودیم به طایفهٔ بابی ها نسبت دادهم چنانکه زبان بریده ابتدا شهرت‌داد که من ختنه نشده ام ـ واا سلاما ـ این ناتوانی چیست این سستی برای چه چگونه ممکن است دزد بی سروپا و فرومایه ای مسلمین و کشور اسلام راباندك بهائی بفروشد و به دانشمندان وسادات اعتنا نکند و به فرزندان مرتضی بهتان باین بزرگی ببندد و یکدست قوی نباشد تا برای تسکین خاطر مؤمنین این ریشه‌گندیده راکنده‌و انتقام آل پیغمبر راباگیرد .

چون ازشما دورهستم مفصلاً شکایت نمیکنم وچون مجتهد وعالم حاجی سید علی اکبر عازم بصره بود بمن گفت نامه ای برئیس مذهب بنویسم واین مفاسد رامتذکر شوم . من‌هم گفته اورا بذیرفتم واین نامه راسینویسم وسیدانم خدا بدست تو گشایشی خواهد داد والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته .

(جمال الدین الحسینی)

دستبر داجانب و هجوم انگلیسها حفظ کنند.

حالا از وقتیکه این شاه بی قید گمراه روی کار آمده در تحقیر علماً و سلب اختیارات آنها میکوشد و از فرط علاقه ای که باستبداد و توسعه داثره ظلم وجور دارد نفوذ کلمه علماً را با امر و نهی های خود کم نموده آنها را باخواری تمام از شهرستانها تبعید کرد ونگذاشت بتر و بیچ دین قیام نمایند دسته ای را از مراکز اقامت خودشان به طهران (کانون فتنه وستم) آورد وآنها را مجبور بسکونت در این شهر نمود و همین که میدان برایش خالی شد بندگان خدا را مقهور ساخت شهرها را ویران نمود از هر سیاهکاری خودداری نکرد هر گناهی را علناً مرتکب شد آنچه از خون فقرأ و بیچارگان مکیده بود صرف هوا و هوس خود ساخت و اشک در چشمان یتیمان جاری کرد (ای اسلام بیاور) حالا دیگر جنونش گل کرده و طمع پستش به هیجان آمده نه دینی دارد که جلوگیرش باشد نه عقلی که سرزنشش نماید نه شرافت نفسی که مانعش شود. پست فطرتی ونا پاک طینتی وادارش نموده کشور اسلامی را به بهای اندکی بفروشد اروپائی ها هم فهمیدند حالا وقت آن است که بدون جنگ ونزاع مالک ایران شوند فهمیدند دانشمندانی که از اسلام و قلمرو دین دفاع می کردند قدرت خود را از دست داده ونفوذ شان کاسته شده است از این رو هر دولتی به طمع یک قطعه از این آب و خاک دهان گشوده ولی

وگوش بفرمان رؤسا دینی است. هرچه بگویند می پذیرد و هرکجا بایستند در نظر توده فرمان علمأ رد شدنی نیست و هر چه بخواهند تغییر پذیر نخواهد بود. دانشمندان هم پیوسته همت خود را صرف نگاه بانی دین نموده نه غفلت میورزند نه فریفته میشوند نه مغلوب هوا و هوس خواهندشد اروپائی ها نیز از موقعیت علمأ مطلع بوده و پیوسته منتظر تحول و مراقب فرصتند. راستی هم اروپائیها خوب پیشرفت کرده اند.

زیرا هرگاه دانشمندان باابهتی که در نظر عوام دارند نباشند توده عامی بامیل و رغبت به کفار پیوسته و برای اینکه خودرا ازچنگ این دولت نجات دهد زیر پرچم آنها درمیاید

ازچنگ دولت ورشکسته ای که قدرت خود را از دست داده از چنگ دولتی که انصاف را فراموش کرده وسازش ملت با رعیت را پشت گوش انداخته دولتی که از اقتدار ونفوذ خود نه شرافتی تحصیل کرده ونه جانی را حفظ نموده. نه باری ازدوش برداشته است روی همین موازنه است که درهر نقطه‌ای نیروی علمأ کم شده قدرت اروپائیان درآنجا بیشتر گردیده بحدیکه شوکت اسلام را درهم شکسته نام دین را ازآنجا محو ساخته اند پادشاهان هند وفرمانفرومایان ماوراالنهر کوشیدند تاعلمأ را کوچک کردند ولی روی قانون طبیعی وخدا داده نتیجه شومش بخودشان برگشت افغانی ها هم کرارا جزبه نیرو علمأ نتوانستند کشورخود را ا

وجلو د یو ا نه‌بازی‌او ر انگیر ید و او ر ا از تخت‌گمرا هی‌پا ئین نه کشیـــــد کار میگذرد و علاج مشکل میشو د وچاره غیر ممکن میگرد د شمـــا یاو ران خدا ئید جان های شما که ا ز شر یعت خدا ئی سر شا ر است شمارا ا ز هر هوا و هو سی که مو جب دو نیر نگی و ا ختلا ف کلمه باشد نگاه میدا ر د ، شیطا ن نمیتو ا ند بین شمارا بهم بزند شماچو ن د ستی هستید که خدا با ا ن ا ز قلعه‌های محکم د ین‌خو دد فا ع مینماید و با ا ین د ست ا ست که ا رتش کفر و یا ران زناد قه را دو ر میسازد تما م سر د م (به غیر ا ز ا ن کسی‌که بنا ست زیان کارو بدبخت باشد) فرمان بر د ا رشما ینند خلع ا ین نا د ا ن را اعلان کنید بزرگ و کو چک گدا و تو ا نگر ا طا عت خو ا هند کر د (خو د تا ن همین رو زها د ید د ید بنابر ا ین محتا ج نیست که من د لیل بیا و رم . بخصو ص ا ینمو قع که د ر ا ثر ا ین سلطنت جابر ا نه ا میخته بجها لت سینه ها به تنگ آ مده سلطنتی که نتو ا نسته ا ر تش ا ما د ه کند و نه شهر ی را ا با د ا ن نمود ه نه فر هنگ را تو سعه دا د ه نه نـا م ا سلا م را بلند سا خته نه یک رو ز د ل ملت د ر پناهش را حتی د ید ه بلکه د رعو ض کشور را و یر ا ن و رعیت را ذ لیل کر د ه وملت را بگدا هی ا ند ا خته وسپس گمر ا هی د ا منگیر ش شد ه وا ز د ین بیر و ن رفته استخو ا ن مسلمانا ن را خورد سا خته و باخو ن شا ن خمیر کر د ه تا ا زآ نها بر ا ی ساختن کا خ شهو ت و پست خو د خشت تهیه کـند و د ر ا ینمد ت د ر ا ز د ر ا ین سا لیا ن متمادی نتیجه‌ای کـه بر چنین

با زحق بر باطل یورش برده و مغلوبش ساخت و کوششهای دشمن را باطل کرد و ستمکاران ذلیل شدند حق را باید گفت شما پیشوایان با تصمیمی که گرفتید اسلام را بزرگ نمودید و نام دین را بلند ساختید دلها را از هیبت و قدرت خود پر نمودید بطوریکه بیگانگان عموماً فهمیدند در مقابل اقتدار شما، در مقابل نیروی شما مقاومت ممکن نیست دانستند شما دیو ارکشور ید و زمام ملت بدست شماست، ولی مصیبت بزرگ اینجاست که شیطان برای اینکه شکست خود را در این نبرد جبران نماید به دماغ این سردته کار خارج از دین انداخته است که علماً را از شهرستانها تبعید نماید او فهمیده است انجام اوامرش جز از طریق اطاعت افسران ارتش ممکن نیست افسران هم مخالفت علماً را نمیکنند و بدانها را نمی خواهند لذا درصدد برآمده است افسران ارتش را از کشور بیگانه تعیین کند و بهمین منظور ریاست شهربانی و فرماندهی هنگ قزاق را به کنت (وازرایه) داده آن زندیق ودوستان او هم میکوشند فرماندهان ارتشی را از کشور بیگانه بخواهند شاه هم از فرط دیوانگی از ان کار خوشحال شده و با ن میبالد بخدا شاه باجنون و زندقه هم سوگند گردیده و متعهد شده است با خود سری و شرارت تمام دین را نابود سازد و شریعت را مضمحل کند و کشور را سلام را بدون چون و چرا به بیگانگان تسلیم نماید .

ای رهبران ملت اگر این فرعون را بحال خودش بگذارید

د رسر کو بی ا ین فر عو ن (...) وهامان او (صدرا عظم) متحد شد ند (مسئله تنباکو) ملل د یگر هم ا ز ا ین قدرت ونفو ذ کلمه وسر عت تأثیر ا ین‌فر مان متعجب گرد یدند و کفا ر مبهوت ماندند، این قدرتی ا ست که خدا بشمادا د ه تابا ا ن د ین وحو زهٔ اسلام را نگهدا ری کنید د را ین صو رت آیا سزاوا راست با د اشتن چنین نیر وی د ین را وا گذا ر د ه یاد رکمک نمو د ن بشریعت کندی نمائید ، ابداابدا .

حالا وقت زنده نمو د ن مر ا سم د ینی وگرا می سا ختن مسلمانا ن رسیده‌است ، پیش ا ز اینکه ا ین ستمکار سر کش شما را تر وز کر د ه و نا موستا ن‌را بباد بدهد وقبل ا ز آنکه د ردیو ا ر محکم د ین رخنه کند او را خلع نمائید، شما وظیفهٔ د شو ا ری ند ا رید فقط بمر د م ا بلاغ کنیداطاعت‌این ستمگار حر ا م ا ست ا و هم وقتی خو د را ذ لیل و تنها ببیند د ا طر ا فیا نش ا ز گر د ش پر ا گند ه شد ه ا رتشبا ن و یر ا میرانند و کو د کا ن سنگ با را نش میکنند، ای علماً شما و پر و ان تا ن ا ز حالا د رخطر بز رگی هستید شما به نیر وی حقیقت شا خ ا ین فر عو ن را شکستید و باشمشیرد ین بینیش را بر یدیدو لی او منتظرا ست فرصتی یافته و ا نتقام خو د راازشمابکشد ا ز ا ین رو نبا ید یک روز مهلتش بد هید ، نبا ید بگذا ر ید زما م کار را بد ست بگیرد پیش ا ز اینکه جر ا حتش‌بهبو د پذیر د او را خلع کنیدا ی مر د ا ن علم مباد ا د رخلع‌ا ین‌سر د تردیدد ا شته باشیدمر دی که غاصبانه سلطنت‌یافته مردی که کارش فسق وفرمانش‌ستم ا ست سر دی‌که پس ا ز مکیدن خونهای مسلمانان و خر د کر د ن استخوان

حکومتی مترتب شده همین است . تا بود این پادشاهی ،واژگون باد این سلطنت ، اگر این پادشاه خلع شود (وخلع وی هم با یک کلمه ، کلمه‌ای که روی غیرت دینی از زبان اهل حق خارج میشود) آنکه جانشین وی خواهد بود نمی تواند از فرمان شما سر پیچی کند وجز خضوع درپیشگاه شمامقدورش نیست زیرا که اوقدرت خدائی شما را بچشم خود می بیند قدرتی که بان سرکشان رااز تخت گمراهی پائین میکشد ملت وقتی زیر سایه دین از داد برخوردار شود رغبتش بشما زیادتر خواهد شد وگر د شما خواهد گردید ، آنگاه همه درپناه خدا وحزب علماً که دوستان خدا هستند در میایند ، هر کس خیال کند خلع این پادشاه جز با قشون توپ و بمب ممکن نیست خیال بیهوده‌ای کرده این طور نیست چون یک عقیده و ایمانی درکله سردم رسوخ نموده ودر دل آنهاجاگرفته وان عقیده این است که مخالفت علماً مخالفت خدا است. راستی هم همین طور راست و پایه مذهب هم روی این عقیده بپا شد .

ای قرانیان اگر شماحکم خدا را درباره این‌مرد غاصب ستمکاراجرا کنید ، اگر بگوئید بحکم خدا اطاعت این مرد حرام است، مردم از گردش پراگنده شده وخلع وی بدون جنگ و کشتارصورت میگیرد.

خدا برای اتمام حجت قدرتی را که بشما ارزانی داشته نشانتان‌داد، آنهائیکه ایمان شان محکم نبود تا پیش از این واقعه‌د رنفوذ کله وقدرت شماتر دید داشتند ، ملت مسلمان باشنیدن یک کلمه از شما

دلیل دوستی سیدجمال الدین افغانی باولفرد بلنت (W. BLUNT) شاعر نویسندهٔ وسیاستمدار انگلیس

نویسنده: «دکتور طبیبی»

درزمرهٔ دوستان ورفقای اروپائی سید جمال الدین افغانی که درقرن ۱۹ خاصتاً درفعالیتهای سیاسی سید باوی نزدیکی قریب داشته وواسطهٔ ان شده است تابزرگترین سیاسیون انگلیس چون: (گلادستون وسالزبری) درهنگام صدارت خود باسید داخل مذاکره شوند وبارانولف چرچل ودرمنت ولف متخصصین امور شرقی سیاست برتانیه درحل مسئله سودان، مصر، هندوافغانستان باسید داخل مذاکره گردند.ولفرد بلنت سیاستمدار ونویسندهٔ معروف انگلیس است که در آغاز جوانی به امور سیاسی جهان علاقه مند بوده ولی چون شاعر ونویسنده وبشر دوست بود ازفعالیت رسمی دست گرفته ومانند سیدجمال الدین برای حل مشکلات سیاسی از راه صلح وراستکاری به طرح نقشه ها می پرداخت وآزادانه افکار خود را به نزد زمامداران برتانیه ویاسائر کشورها پیش می کرد.

چون نامبرده ازبشر دوستی وعدالت خواهی سید جمال الدین که تمام عمر خود را برای آزادی جهان شرق واسلام ومبارزه باستبدین داخلی واستعمار خارجی صرف کرده بود اگهی داشت باوی طرح دوستی ریخت وسید را بحیث یک میانجی صلح درحل مسئله

فقر اء و برهنگان و تهدیدستان ملت جنونش گل کرده درصدد برامده است کشوری را که مایهٔ عزت اسلام و پایگاه دین است به اجانب بدهد.

مردی که از فرط نادانی درصدد برآمده است نام کفر را بلند ساخته وزیر پرچم شرك درآید.

ازسیگوئیم وزراء، فرماندهان، عموم طبقات ارتش و پسران این ستمکار سرکش منتظر دستور شما هستند دیگر کاسه صبرشان لبریز شد منتظر اند یک کلمه از شما بشنوند این فرعون را خلع نموده بندگان خدا را از زبان او اسوده کنند و پیش از آنکه دین را بباد داده ولکه ننگ را به پیشانی آنها بچسپاند خویش را از شر شر حفظ نمایند والسلام علیکم رحمة الله وبرکاتـــه.

(جمال الدین الحسینی)

پایان این نامه

والله المستعـــان

سوی دان و مصر ، هند و افغانستان به لندن دعوت کرد و راه تماس و مذاکرات را بین سید جمال الدین و زمامداران برقرار نمود . و در آثاری که به نشر آمد خاصتاً در کتاب (گاردن در- خرطوم) که در سال ۱۹۱۱ و در (خاطرات سن ۱۸۸۸ — ۱۹۱۴) که در ۱۹۱۹ نشر شد به بزرگی و نفوذ جهانی سید جمال الدین شهرت بین‌المللی بخشید و سید جمال الدین به همین شخص بود که داستان حیات خود را در افغانستان و تاریخ خاندان خود را در وطن آبائی خویش در پاریس شرح داد که عیناً مستر بلنت آنرا در آثار خویش قید کرد که شهادت وی به افغانی بودن سید غیر از نوشتهٔ شاگردان مصری او چون ادیب اسحق و شیخ محمد عبده کسانی را که در این مطلب بخواهند شک داشته باشند قناعت میدهد ، زیرا بلنت از نزدیک ترین دوستان سید جمال لدین بوده و در سال ۱۸۸۰ سید سه ماه در خانهٔ او در لندن بسر برده و در پاریس ، استانبول و روزهای آخر حیات نیز با سیدد یدن کرده است .

از اینکه چرا سید با اینکه انگلیس ها را دشمن سرسخت شرقیان و مخالف درجهٔ اول خود میدانست بامستر بلنت و فامیل او دوست نزدیک بود ، دلیل آن نزدیکی شخصیت و کرکتر این نویسنده و سیاستمدار انگلیس در مسایل بین‌المللی باسید جمال الدین است . در حقیقت دوستی سید با و لفرد بلنت دوستی دو نفر انسان بود که رابطه بشری این دو شخصیت بزرگ را بهم نزدیک ساخته بود .

بلنت مرد دوست داشتنی بود وجهان را به نظر نیک ودوستی می نگریست‌چنانچه‌در مقدمهٔ کتاب اشعارخویش‌چنین مینویسد : [هیچ زندگی کامل‌نیست‌اگر زندگانی دران انجام نیافته باشد ، جوانی با احساسات مردی و بلوغ درمبارزه و پیری در سرافبه] وطوریکه یکی ازدوستانش (لیدی گریگوری) که درماه گذشته موزیم لندن تمام اوراق واسناد چاپ ناشده بلنت را به اوسپرد تاکتابی درمورد این دوست نزد یک خود بنویسد وبعد ازآن اوراق را به دسترس سائر متتبعین بگذارد در مورد بلنت‌گوید که : « زندگی بلنت در راه آزادی صرف شده است » . بلنت مانند جمال الدین چندین وجهه داشت ، البته به این فرق که اودر محیط ارستوکراسی انگلستان بزرگ شده بود وتوقعات او از سید فرق داشت . بلنت خوش لباس و طرفدار فیشن و مود جدید بود ، اوسیاح بود وخوش داشت که نه تنها بازعما وحلقه‌های بلند کشور استعماری خود به‌تماس باشد بلکه بدربارهای شاهان و زمامداران شرقی‌وغربی نیز حرست‌بیبند. چنانچه باشاه یونان،ملکهٔ اسپانیه، امپراطورفرانسه‌را بطهٔنزدیک‌داشت . بلنت برهلاوه ازسیاستمداری که‌داشت‌نقاش معمار ،مجسمه ساز ، شاعر و نویسنده وازهمه بالاتر انقلابی ودوست وغمخوار انقلابیون بود .

نام مکمل‌او ولفرد سکین — بلنت (Wifered) -Blunt بود که درسال ۱۸۴۰ درکربت پارک سسکس(Sussex) تولد یافت .

عرابی پاشا (۱۸۳۹-۱۹۱۱ م)

پدرش زمیندار بزرگی بود که ساحهٔ زمین های او به چهار هزار ایکر میرسید که اکثر ان جنگل زار بود و ازهمین باعث بانت در شکار روباه علاقه‌داشت و پدرش در مبارزهٔ سرجان سور (Sir. John more) درجنگ (کارونا) علم بردار بود وزخمی شد واز پیروان دیوک — اف‌ولنگتن معروف بود.

ارتباط ادبی وشعری بلنت ان بود که پدرکلان او همکار شاعر معروف انگلستان (شلی) Lady-Anne و پدرش معاصر شاعر بزرگ انگلستان لاردبایرن معروف بود. بلنت چون ازپدر یتیم ماند، نتوانست تحصیلات خود را تاسوية یونورسته برساند ولي در ۱۸سالگی داخل وزارتخارجه وازآنجا بحیث اتشهٔ سفارت انگلستان درآتن مقرر گردیده وازآنجا ازراه استانبول به برلین‌رفت‌و بحران فکری‌اوکه ازرهگذر« تیوری دارون »بود شروع‌شد که‌درکتاب‌خاطرات خود ازآن ذکرمی‌کند. ازفرانگفورت در سال ۱۸۶۳ به مدریدو ازآنجا به پاریس دردورهٔ جلال امپراطوری دوم ناپلیونی وظیفه دارشد. درهمین وقت است که احساسات جوانی وشاعرانهٔ او تحریک میشود وبعداز مدت کوتاه درخدمت سفارت انگلستان درپرتگال وبرازیل به اروپا مراجعت ودختر(ادا) (Lady-Anne) راکه یگانه جگرگوشه شاعر انگلیس لارد« بایرن » بود عروسی کرد و با احساس خستگی حیات یکنواخت زن و شوهر به سواری اسپ به سیاحت اسپانیه، الجریا، اسیای صغیر،

عراق ایران و مناطق مشکل اسیای مرکزی پرداختند و بالاخره درنزدیکی (علی پولیس) درقاهره محل بود و باش برای خود خریدند. ودرعین اوقات است که بلنت باسر د بزرگ اسیاسی بنام سیدجمال الدین افغانی اشنا میشود که تمام فعالیتهای سیاسی وحرکات جوانان و نویسندگان مصری را که بلنت با ایشان اشنا بود دردست داشت. ودر همین اوقا تیکه بلنت در مصر بود باگلادستون داخل مراوده بود واولین اثر (بلنت) بنام، (آیندهٔ اسلام) درهمین وقت نشر شد وبا مفکورهٔ آزادی که در ضمیر داشت طرفدار آزادیخواهان مصر گردیده هنگامیکه انگلیس‌ها درپایان نقاضت باسصربه بمباردمان‌اسکندریه‌پرداختند ودر جنگ (تل الکبیر اعرابی) راشکست داده وخواستند که توسط محکمهٔ نظامی اعرابی پاشا رابدار بکشند، بلنت با برتانیه قطع رابطه کرده‌ازراه نشریات ومبارزات مطبوعاتی تودهٔ انگلیس را بر علیه حکومت به غلیان آورد وبالاخره برای دفاع قانونی اعرابی بر علاوه ازراندولف چرچل وغیره، که کمک های جزئی کردند بلنت سه هزار پوند از جیب خویش صرف کرد واعرابی را با احترام به سیلان تبعید کردند وبا همین عمل خود درعالم سیاست انگلستان شهرت پیداکرد وبا اعضای حزب ایرل گروپ حزب (توری) که در پارلمان توسط راندولف چرچل تشکیل شده بود نزدیک گردید وبا همین نوع مبارزه بود که

ترتیبات گرفتم تادونفر قانوندانی را برای دفاع بفرستم که نمیدانم چه خواهند کرد ماخط دفاعی یک عسکر شکست خورده درمصر میباشیم که حملات زیاد باساحوا له شدنی است و کمتر بن افتخاری را انتظار نداریم.) و بلنت مانند مصر مدافع درجه اول ایرلیند نیز بود و اولین انگلیس بود که به این جرم به محبس انداخته شد. (گناه او این بود که مظاهره نمود تا موقف هموطنان که حق داشتند دربرابرظلم که به اوشان میرسید صدای خود را بالا کرده بحکومت بفهمانند نوا سه عزیز (بابرن) خانم بلنت به این موقف شوهر خود افتخار میکرد تا وقتیکه او از حبس رهاشد اشعار بلنت در محبس که با پنسل پنهانی به صفحات انجیل نوشته است از احساسات رقیق وبشری اوحکایه می کند. ودر کتاب خاطرات این مبارزات راخودش بنام دفاع از حق سالک عقب مانده) یاد کرده است قابل تذکر است که بلنت نه تنها در مصر به این مبارزات پرداخت بلکه در ۱۹۰۵ برای دفاع از ازکتگان (دنشاوائی) درهندوحمایه «دنگرا» زعیم (هندو) که سیدجمال الدین نیز باربار درمقالاتو مصاحبات خود ازاین مجاهد ذکر می کرد و انگلیس ها را تنقید مینمود و نیز برخلاف ایتالوی هاکه در(تریپولی) در ۱۹۱۱ به کشتار دست زده بودند به مبارزه پرداخت و نیز بر علیه دفاع قانونی کابینهٔ انگلیس که در جنگ اول شمولیت را درمحاربه جایز شمرده موقف گرفت.

چرچل بابلنت رفیق شد و در ۱۸۸۵ انتخابات را به نفع حزب خود برد.

در اثر همین موقف خود (بلنت) عیناً مانند سید جمال الدین از مصر تبعید شد و همین درد مشترك مصر واقدام مشترك بر علیه پالیسی انگیسی و دیدن تکلیف‌مشا به باعث دوستی سید و بلنت گردید. وطوریکه سید تجارب سیاسی خود را در مصر تکمیل کرد بلنت نیز همیشه میگفت که سیاستمداری را درمصر آموخته است. واز مصر بود که ازراه جراید خاصتاً اخبار (تایم لندن) افکار مردم بر تانیه راعلیه استعماریون انگلیس‌بحرکت آورد والبته تمام این داستانها را بلنت به کتاب (خاطرات سری) خود منتشر ساخته است. وتا وقتیکه مجاهد لهٔ‌بلنت ودوستان او (سرویلیم گریگوری) ولاردا تن دراخبار تایم‌بر علیه بمباردمان اسکندریه شروع نه شده بود طوریکه انگلیسها ظلم های استعماری خود را بـه‌شکل دیگری درجراید خبر میدادند تودهٔ انگلستان همه بـه بمباردمان اسکندریه جشن میگرفتند ولی (بلنت) به‌تنها ئی بطرفداری ملیون مصر که سردسته آنها شاگردان سید جمال الدین بود به مبارزه و به مجاهدله پرداخت و با اینکه گلادستون نیز طرفدار قتل اعرابی وهمکارانش بود ولی قانوندان های لایقی را بلنت استخدام کرد واعرابی راازمرگ نجات داد. ودرهمین وقت بود که (بلنت) به یکی ازدوستان خود چنین نوشت: (من

شباهت کارنامه های سید جمال الدین افغانی باحجة الاسلام امام غزالی ، ابن خلدون ، شاه ولی الله ولیوتر

بقلم : دکتور طبیبی

سیدجمال الدین افغانی درپهلوی سائر مبارزات ومجادلات سیاسی ، علمی وفلسفی خویش درتمام دوران زندگی به این فکر بود که چگونه اسلام رادوباره زنده سازد ورنسانس کشور های اسلامی را یکبار دیگر شکل وصورت دهد. سید همیشه علمای اسلامی راکه از راه قرآن واساسات اسلام منحرف شده ورهنمائی های دینی راغلط معرفی می کردند شکایت می کرد. سید طوریکه درمناظره اسلام وسائنس در جواب فیلسوف معروف فرانسه «آرنست رنان» در اخبار «دیبا» نظریات خودرا شرح کرده ثابت ساخت که بزرگترین رهبر مذهبی عصر خود بود واز همین باعث «رنان» اورا شبیه به بوعلی واین الرشددانست و گفت که بزرگترین ریفارمست ومتجدد مذهب است . بهرحال مطالعه گفتار و آثار سید ثابت میسازد که سید درعالم اسلام شباهت بیشتر به امام غزالی وابن خلدون ودر جهان غرب تفکرات مذهبی وی چون لیوتر بود، که اینک درینمورد مختصر راه وروش سید را بااین بزرگان دینی شرح میدهیم :

گمان می کنم این ریکارد مجادله و مبارزه بلنت که خود دشمن انگلیس و در عصر غرور استعماری بر تانیه در قرن ۱۹ زندگی می کرد ولی باز هم اقدامات استعماری کشور خود را تنقید مینمود کافی است که بدانیم چرا سیدجمال الدین به او اعتماد می کرد و در خانه اش سه ماه مهمان بود ودستان او را به خواهش وی چون لارد سالزبری و راندولف چرچل ملاقات کرد .سیدو بلنت هر دو برای صلح وحق مظلومان مشرق زمین مبارزه داشتند. وبلنت را بحیث یک انسان بشر دوست سیدقدر می کرد واز اینکه در بعضی از آثار این نزدیکی سید را با (بلنت) که انگلیس بود خورده گرفته اند مرا وادار ساخت تا ریکارد این سیاستمدار وشاعر حساس وبشر دوست غربی را که محض از باعث بشردوستی ودفاع ازشرق دوست سیدا فغان بود برای خوانندگان عزیز تقدیم کنم .

اسلام درسر زمین های وسیع تابیدن گرفت وملیونها ملیون نفوس آسیا و افریقا پروانه وار به اسلام مشرف شدند وآئین جدید را وسیله نجات خود قبول کردند. ولی متاسفانه ترک روش و پیروی اساسات وارشادات مسلمانان عهد اول بود که باعث ضعف اسلام گردید. در دوران زندگانی امام غزالی اسلام پارچه، پارچه بود سلجوقی ها با فاطمی ها اختلاف داشتند تمام مدارس سلجوقی ها به شمول مدرسه معروف بغداد که درآن امام غزالی تدریس میکرد مشغول فعالیت علیه فاطمی ها بودند درحالیکه صلیبی ها درعین فرصت میخواستند برمسلمانان چیره شوند ودر همین وقت است که علمای دینی ومذهبی علیه مفکرین وفلاسفه قدعلم نمودند تا مبادا عقاید علمی، عقاید اسلامی رازیرتاثیر قرار دهد. چنانچه روحیه مقاله معروف «آرنست رنان» که تحت عنوان (اسلام وسانس) درسال ۱۸۸۳ درساربون ایراد کرد وجمال الدین بجواب آن پرداخت واز اسلام دفاع کرد به استناد همین مبارزات علمی ومذهبی بود که درگذشته بین علمای مذهبی اسلام وفلاسفه واقع شده بود. بالاخر امام غزالی از باعث اینهمه اختلافات مذهبی از تدریس دست گرفت وبه تصوف وعرفان چنگ زد ومیگفت که او بدرک حقیقت به لطف الهی موفق شد بدون آنکه آنرا کسب کرده باشد.

عجیب است که سید جمال الدین نیز درطی یادداشت عارفانه خود که هنگام اقامت درشهر هرات درجمادی الاول ۱۲۸۳ نوشته است ودرلوحه اول «کتاب اسناد ومدارک چاپ ناشده» ۱۳۲۳ دانشگاه

سید و امام غزالی خراسانی:

سیدجمال الدین به حجةالاسلام امام غزالی عقیده محکم داشت زیرا امام غزالی نیز مانند سید طالب رنسانس اسلام بود و میخواست اسلام حقیقی رابه مردم ارشاد کند واز همین باعث درزمره آثار امام غزالی کتاب «تجدد علم‌دین» ایشان که برای همین مقصد نوشته شده شهرت جهانی دارد وبه عقیده یکی ازمستشرقین معروف امام غزالی بعد از پیغمبر اسلام، داناترین فرد درعلم قرآن میباشد. سید جمال الدین دروقتی زندگی کرد وفعالیت جهانی خود را ازپیش‌برد که نصرانیت درشرق فرمانروائی داشت وسید ضعف وسقوط اسلام راخطر بزرگی میدانست و ازهمین باعث اثرمعروف(ردالدهرین) که بنام‌ضد نیچریه نیز معروف است نوشت وبعد مقاله معروف دیگری را بنام «تفسیر مفسر» علیه‌سرسید احمدخان مؤسس دارلفنون «علیگره» ورهبر حزب‌علیگره ونیز فرقه های دیگر طرفدارسیاست برتانیه چون (اسماعیلیه وآغا خانی) موسس و پیروان غلام‌احمد (قاد یانی) واغاخان که باعث‌تفرقه دردین میشدندنشر کرد. امام غزالی نیزدرعصری که زندگی میکرد جنگ های صلیبی برای درهم شکستن اسلام جاری بودو« بیت المقدس» ازدست مسلمانان بیرون شده بود سسلی رانارمن‌ها متصرف ودر ۱۰۸۰ درجنگ «تالیدو» دراسپانیه نصرانیت برمسلمانان چیره شده بودند.

امام غزالی مانند سید عقیده‌داشت که پاکی وصفائی وعشق به اسلام مسلمانان دوره اول بود که درمدت کوتاه صدسال اول نور

سید و ابن خلدون :

مطالعه حیات مرد بزرگ اسلام ابن خلدون نشان میدهد که سید با این عالم و فیلسوف قرون وسطی اسلامی که اروپائی ها او را «کانت» و مانتسکیوی مسلمانان میدانند شباهت زیاد داشت. زیرا هردو از طفلی صاحب ذکاء و استعداد خدا داد بودند که از هنگام فرا گرفتن حکمت ، فلسفه و علوم دینی و منطق بر استادان خود پیشی گرفته و رموز های علمی و دینی را بهتر از آنها حل نمودند . سید و ابن خلدون هردو شیفته حرکت و سیاحت بودند و به سیاست علاقه داشتند . نصب العین هردو سعادت و بهبودی حال مسلمانان جهان بود و هر دو آرزومند تجدد و رنسانس اسلام و مسلمانان بودند . چون هردو در برابر علمای ناقص دینی و تقالید بیجا و کورکورانه مسلمانان مبارزه داشتند مورد کینه و حسد علمای کوته نظر د رهر جا واقع شدند .

تلاش و تپیدن های ابن خلدون در غرناطه ، مراکش تونس و مصر شبیه مبارزه و مجادله سید جمال الدین در افغانستان ، هند ، ایران ، مصر ، ترکیه و جهان غرب بود . طوریکه علیه ابن خلدون د رتونس غریو و ایلای سلاهای حسود برپا شد ، سید جمال الدین در افغانستان و ترکیه به این مشکل روبرو گردید که از آنجا مجبور شد بیرون شود . طوریکه حال ابن خلدون را در نزد پادشاه اسپانیه خراب ساختند ، شیخ الاسلام حسن فهمی ، و ابو الهدا صیادی منجم سلطان وضع سید را در نزد سلطان عبدالعزیز و عبدالحمید بر هم زدند .

تهران نقل آن به امضای افغانی ثبت است . ازعبث شدن عمر خود در تدریس علوم رسمیه عربیه شکوه نموده وگوید که . چون به سن ۱۹ رسیدم : « ....به بحر حیرت افتادم وقدم درجستجو نهادم ، من عرف نفسه فقد عرف ربه ، درخدمت علمای صورت بنیان ظاهر جویان که از عالم معنی بی خبربود لدتردد نمودم وجد وجهد بسیار کردم و مراسم تفحص و تجسس بجا آوردم بجز حیرت نیفزود وبغیر از شبهه‌روی نه نمود . غرض که مدت پنج سال دراطراف عالم گردیدم وزحمات گوناگون و مشکلات ازحدافزون کشیده با اولیای هرمذهب وفقرأ هرملت وعلماء هرفرقه وعقلا هر زمره وعظماء هرمملکت و فهمای هر ولایت مجالست نمودم ودرهر طریقی صاحب تحقیق ودرهر دینی صاحب یقین ودر هر مکانی اهل عرفانی ودرهر خانقائی دل آگاهی ودر هراقلیمی حکیمی‌ودر هردیاری شهریاری دیدم وطرق مصاحبت پیمودم ..... لاجرم ازاین گیرودار رسته ورشته تعلقات گسسته تاکه‌نسبت همسال‌کان وتوجهات مقربان حضرت یزدان ازعالم ظلمانی رسته به لباس روحانی پیوسته گردیدم وآسوده به مهد نور غنودم ومطالبت نبی ویاران اورا اختیار کردم .....)گویا سید نیزمانند امام غزالی که درمدارس سلجوقی ها کسب‌تحصیل کرده وامام بزرگی شدوبعد ازتدریس و تعلق‌به مهد نور تعوف پنابر دو حقایق به اوظاهر شد درین نامه خود درپایان تحصیلات دینی وتدریس مذهبی به بحر حیرت فرو رفته وبه جهان روحانی پیوست شد وبه مهد نورغنود ومانند امام‌خراسان‌بدرك‌حقایق‌نایل شد .

وترقی امروز اروپا درحقیقت مرهون کارنامه ها وفداکاری های «لیوتر» است .

سید جمال الدین عقیده داشت که تا وقتیکه کشور های اسلامی مانند مسلمانان عهد اول به قرآن چنگ نه زنند و پاکی وراستی را پیشهٔ خود نسازند همیشه درچنگال استعمار غربی ها قرارخواهند داشت. هنگامیکه سید دردوران سالهای ۱۸۷۹ تا ۱۸۸۲ درهند بود برای تحکیم دین و رهنمائی مسلمانان ونجات از تبلیغات سوء نصرانیت به نشر اثر معروف خود یعنی «ردالدهریین» درحیدرآباد پرداخت ونیز مقاله «تفسیر مفسر» او برای همین مقصد بود . سید جمال الدین برای تجدد ورنسانس اسلامی به نشر اخبار معروف «عروة الوثقی» در۱۳ مارچ ۱۸۸۴ درپاریس اقدام کرد تا این اخبار مغرف جمعیت های «عروة» او که در کشورهای اسلامی ازجانب او برای احیای اسلام ورنسانس دین تشکیل شده بود درجهان اسلام باشد. چنانچه درشمارهٔ اول آن متذکرشد که : (اخبار ازمسلمانان جهان تمنا دارد تا به پیروی گذشتگان خودبپردازند) .برای احیایمسلمانان سید جمالالدینبرعلاوه لیوتر در جهان اسلام همیشه پیرو افکار مرد بزرگ قرن ۱۸ هند یعنی شاه ولی الله دهلوی بودکه ازراه جهاد نجات مسلمانان را آرزوداشت واحمدشاه بابا درقرن ۱۸ نیز به همین فکر بود.وقتی مسلمانان هند رادربرابرقوای مرهته درخطر دید باقوای مختصر دربرابر قوت عظیم مرهته درپانیپت استادگی کرد وباشاه ولی الله هم عقیده گردید تا فاتح شد. سید نیز روش

ابن خلدون خود تهاجم امیر تیمور گورگان را برسوریه و خطر «تبرو» اسپانولی رابرا سپانیه مشاهد کرده ، سید جمال الدین نیز چهارساله بیش نبود که عساکر استعماری انگیس ازسه جانب درهنگام‌جنگ «اول افغان وانگلیس» برکشور اوحمله ورشده ورستاخیز بزرگی‌برپا شد وپسا نتر اشغال بوشهر را بچشم سر ملاحظه کردوازدرد نعرهٔ مبارزه وجهادراهر دو دربرابرا سبتدا دو استعمار بالا نمودند.

ابن خلدون بالاخره درپایان مبارزات خود با ناامیدی بصورت گمنام درمصر بدرود حیات گفت و درقبرستا ن «صوفیان» درمصرمدفون گردید .سید جمال الدین نیز بدون آنکه درزمان حیات نتیجه تپیدن هاو مجاهدات خود را ببیند درجنگ سلطان عبدالحمید در۱۸۹۶ بدرود حیا ت گفت ودرمزار«شیوخ» استانبول دفن گردید تا آنکه سالها بعد (۱۳۲۳) خاک او به زادگاه اومنتقل گردید. گویند وقتی سید درمصر بود برمزارابن خلدون میرفت ودرحق اودعامی کردو درعالم روحانی بوی اطمینان میدادکه درراه انجام آرزوهای او تازنده استجهدخواهدورزید چنانچه این کار راکردودرهمین راه جان داد .

سیدجمال الدین و (لیو تر) :

سید جمال الدین همیشه به این فکر بودکه ممالك اسلامی ازراه انقلاب مذهبی وجهاد روح تازه یا بدودوباره جلال وشکوه ازدست رفته را کسب نماید ومثال تاریخی درنزدسید موفقیت زعیم پروتستانت های مسیحی بود که با انقلاب مذهبی اروپا را از خواب گران بیدارکرد ونهضت

تشریحات مزید

مربوط به باورقی صفحات این کتاب که در متن با اعداد مشخص شده است:

(۱)- سیدجمال الدین ابن سید صفدر نوادهٔیان مصطفی، ابن‌سیدعلی ترمذی (پیر بابای بنیری) متوفی ۹۹۱ است و سید علی‌فرزندقنبرعلی‌بدربار همایون ابن بابرمی‌زیست و ازقندز به هندوستان رفته بود وسلسله نسب به امام جعفر صادق پسر امام باقر -پسر امام زین‌العابدین ، پسر امام‌حسین و پسر بی‌بی فاطمه و حضرت علی مرتضی میرسد.

ملاحظه‌شود حیات سیدجمال الدین‌تالیف محمدامین‌خو گیانی ۱۳۱۸ صفحه ۵ و ۶ و اثر پر وفیسر حبیبی نسب و زادگاه سید ۱۳۵۵ .

***

(۲)نامه های سید جمال الدین اسد آبادی‌تألیف‌ابوا لحسن‌جمالی اسدآبادی -۱۳۴۹ تهران .

(۴)-کتاب العالم الاسلامی -شکیب ارسلان .

(۳)-استادتقی زاده -شماره سوم‌روزنامه کاوه‌مارچ ۱۹۳۱ برلین.

(۵)- ضمیمه‌فوق العاده اخبار اطلاعات -تهران ۱۳۵۵ درمورد سیدجمال الدین .

نیوتر رادر اروپا وشاه ولی الله واحمد شاه ابدالی رادر هند چون باعث موفقیت مسلمانان میدانست تطبیق آنرا همیشه درنظر داشت و در تجدد اسلام همیشه این کارنامه های گذشته دینی را تمجید می کرد.

عبدالقادر مغرب مخرومی پاشا در کتاب خاطرات سید جمال الدین همیشه از نظریات تجدد دینی سید توصیف می کنند و میگویند که سید مخالف حرکاتی است که برضد اسلام وضعف مسلمانان بود، مخزومی به تفصیل نظریات سید را بطرفداری جهاد شرح میدهد. سید جمال الدین عقیده داشت که قرآن بحربی پایان است که تفسیر آن انتها ندارد وآنچه تاحال درین راه شده است قطرهٔ ایست از آن بحربیکران. سید جمال الدین مسؤل ضعف وتفرقه اندازی درین مسلمانان، غربی ها رامیدانست واز جدائی اهل سنت وجماعت بااهل تشیع همیشه زجر می کشید ومیگفت که چون هردوفرقه مسلمانان یك پیغمبر ویك کتاب دارند هیچ جدائی بین شان روا نمی باشد. بلی اسید جمال الدین مسلمانی بود متکی به قرآن وپیرو مسلمانان عهد اول وآرزو مند اتحاد واتفاق تمام مسلمانان جهان که درهمین راه همیشه جهدمیورزید وتاجان داد دست نه گرفت.

پایان

(۱۰)—مراجعه شود به سنوات مهم در حیات سید که از طرف مولف ترتیب و در ضمیمه این کتاب درج است .

(۱۱) —افغانستان -تألیف حسن کاکړ - کابل ۱۹۷۱ صفحه ۵-۶.

(۱۲) —ناگفته نماند که دوره سلطنت امیر محمد اعظم خان و فعالیت سیدجمال الدین در اسناد خارجی حکومت هند، کلکته ۱۸۶۹ بنام Cabul-diary, cabul -prceis که هردو اسناد سری و خصوصی است شرح شده که در آرشیف کامن ولت برتانیه موجود است که وقایع آن زمان توسط جان ویلی Johnwyllie و انتر W.W. Honter تحلیل شده و نشان میدهد که سیدجمال الدین در افغانستان که آغاز فعالیت های سیاسی او بود به دقت زیر نظر مخبرین انگلیس قرار داشت . «مولف»

(۱۳)— بعد از آنکه امیر شیرعلی خان ، بار دوم کابل را از امیر محمد اعظم خان متصرف شد سیدجمال الدین که در کابل بود به حضور امیر رسید و تمام پروژه ها و پلانهای که برای ترقی و پیشرفت افغانستان داشت و در آن استقلال کامل افغانستان - ترقیات و اصلاحات عسکری- اقتصادی ، پست و تلگراف ، - اعمار سرکها و جاده و از همه مهمتر تأسیس مکاتب و جراید بود به امیر تقدیم کرد و مانند دوره امیر محمد اعظم خان باوی وعده همکاری داد. امیر نیز از گذشته چشم پوشید بوی وعده تنخواه و اقامتگاه راداد و موقتاً به خانه سردار ذوالفقار خان منزل اختیار کرد. متاسفانه که نماسان و سخن چینان بدربار مقتدرین افغانستان همیشه رابطه رابین منورین و زمامداران بر هم می زنند، افکار امیر شیرعلی خان رادر مورد سید مسموم

(۶)- ضمیمه‌فوق العاده اخبار اطلاعات -تهران ۱۳۵۰ درمورد سیدجمال الدین افغانی .

(۷)- دگر س وزیرخارجه تزارالکسندرزار روس بود و جنرال ریختروابروچف جنرال های بزرگ ومسؤل اداره حرب تزاروارکان عسکری او بودند که سید باایشان درمورد آزادی شرق از استعمارانگلیس مذاکرات نمود .

(۸)- این‌اثرچون مربوط به تلاشها وفعالیت‌های سیاسی و بین المللی سیداست به تفصیل ازفعالیت های داخلی سید درافغانستان داخل بحث‌نشده‌ام زیرادر اثردیگری که دوست گرامی جناب سیدقاسم رشتیا بنام (سیدوافغانستان) نوشته اند به‌تفصیل داخل شده اند به آن مراجعه شود.
« مولف »

(۹) -درزمان امارت دوره دوم امیردوست محمدخان چون جناب سیدنظیف‌پادشاه،عوض‌سیدفقیر پادشاه‌پسر بزرگ‌خود ،سید بهاء الدین‌پادشاه پسر کوچك راوکیل‌خودساخت،برادربزرگ‌درحضورپدر،برادرکوچك‌را بقتل‌رسانید ازآن باعث‌امیردوست محمدخان سید فقیررا ازکنر به لغمان تبعید نمودوبه پسر سیدبهاءالدین که سید محمود بود صبیه‌سردار محمد اکبرخان رابه نکاح داد وحکومت ،سید محمودراپرورش میدادواز همین باعث اقتدارسید صفدر ازکنر چیده شد وامیر عبدالرحمن خان بعداز مراجعت ازهندم.۱۳۰ اقتدار همه راخاتمه داد. مراجعه شود به حیات‌سید جمال الدین -۱۳۱۸ تألیف استاد خوگیانی صفحه (۷) .

(۱۸)-همچنین ملاحظه شود : میموراندم F.O. 60/594 که ازجانب لترج آسر عمومی شعبه(A.S. Lethbridge) که بصورت سری و خاص و چاپی در ۱۸۹۶ بوزارت خارجه فرستاده شد که حاوی اطلاعات در مورد سیدجمال - الدین است .

(۱۹)-درآن به تفصیل شرح شده وآرزوهای این مبارز اسلام دراین نامه که به قلم واسضای سیدجمال الدین است ودر تاباوی ۲۶ و ۲۷ کتاب مجموعه اسناد و مدارک چاپ ناشده دانشگاه تهران ثبت است واضح میشود .

(۲۰)-در رابورسری F.O. 60/594 که توسط آسر Thagi—Dakaiti درسال ۱۸۹۶ به وزارت خارجه از هند ارسال شده شرح رفته که سید توسط عرب جماعدار به سلطان نواز جنگ رابطه پیدا کرد وتوسط اوبا سالار جنگ معروف آشنا شد و بیست ماه در حیدر آباد ماند وبه آزادی خواهان آنجا به تماس آمد ورئیس واتحاد اسلام را تلقین می کرد .

سالار جنگ به سید پنج هزار روپیه تقدیم کرد که با این پول از حیدر آبا دبسوی بهو پال واز آنجا به کلکته در ۱۸۸۲ رسید ودر آنجا به فارسی خطابه های ایراد نمود و در نومبر ۱۸۸۲ بعزم انگلستان توسط جهاز S.S. India حرکت کرد و چندی بخانه مستر بلنت اقامت داشت .

(۲۱)-ریاض پاشا که سید این نامه یراز احساسات رابه اونوشته است از آغاز تا انجام دوست نزدیک سید بود واو بود که سید رابه زندگانی در مصرو سهم گیری درسیاست انکشور تشویق کرد وریاض وشریف پاشا که قدرت سیاسی بزرگی را در دوره های مختلف حیات مصر مانند خدیو اسمعیل وخدیو توفیق بدست داشتند همیشه به دوستی سید افتخار می کردند واز ارشادات وتوصیه های سیاسی سید چه

ساخته به این مناسبت و وعده منزل که به او شده بود از جانب امیر امضائه گردید و سید طوریکه در (دایری کابل) درج است دو نامه به امیر شیرعلی خان و برادرش اسلم خان نوشت و ازبدعهدی شاه شکایت کرد و سرخصی خواست که از افغانستان خارج شود و امیر نیز (۱۲) توسان به سیدخرج راه داد و سید از راه قندهار خارج شد . «مولف»

(۱۳)-تراجم استادرشتیاژوندون جدی ۱۳۵۵

گاردن‌درخرطوم تألیف ولفرد بلنت انگلیس ، لندن ۱۹۱۱ .

(۱۵)- لوحه(۷۲) تصویر ۱۵۸ کتاب اسناد و مدارك چاپ نشده‌درباره سیدجمال الدین جمع آوری اصغر مهدوی وایرج افشار ۱۳۴۲ دانشگاه تهران

(۱۶) سید جمال الدین میگفت که اگر اسلام بدرستی تبلیغ گردد مانند دوره اول ، مردم به تعداد زیادی درهرگوشه‌جهان به اسلام‌مشرف می شوند و خاصتاً وقتی مبلغین ترکی و هندی وغیره‌درافریقا و امریکا بعد از گفتار سید به تبلیغات راستین شروع کردند افریقائی ها و امریکائی ها وحتی کوریائی ها وجاپانی ها به سرعت بدین اسلام مشرف می شوند و این تعداد روبه افزونی می باشد . «مولف»

(۱۷)—«اخبارمصر»اسکندریه ۱۸۷۹-۱۸۷۸ دراخبار(۱۵)د سمبر ۱۸۷۸ «مصر» بود که‌درمورد پالیسی سیاسی‌انگلیس‌درشرق سید مقاله‌معروف خود را نشر کرد و این‌مقاله سید که درمورد بیان حال انگلیس و افغانستان‌بود ،چون درختم جنگ‌دوم افغان‌و انگلیس‌نوشته شده بیان گر ناآرامی فکری سید راجع به وطن او بوده واز مظالم انگلیس شرح میدهد .

(۲۷) - F.O. 50/60 اطلاع سری ولف به لارد سالزبری صدراعظم انگلیس از برلین ملاحظه شود کتاب (ایران ودفاع هند) تالیف «کرویس» طبع لندن ۱۹۰۹ .

همچنین کتاب (خاطرات ولف) چاپ لندن ۱۹۰۸ صفحه ۲۸۸ تا ۳۰۸ ملاحظه شود .

(۲۸)-اصلا مشکلاتی که برای امیر شیرعلی خان واردشد از رهگذر خوش باوری او به گفتار ومکاتیب جنرال «کافمن» حاکم ترازی ترکستان بود که در وقت ضرورت ازتمام تعهدات پهلو تهی کرد وباعث سقوط سلطنت امیرشیرعلی خان شد .

(۲۹)- 594/60/F.O. از سفیر انگلیس ملت به گرانویل وزیر خارجه نمبر ۱۷۴ قاهره ۲۲ مي ۱۸۸۳ .

همچنین از لیون به گرانویل نمبر ۳۹۳ پاریس جون ۱۹ -۱۸۸۳

(۳۰)- این خود اثبات می کند که عرابی پادشاه از پیروان سید بود وبا پیروی از افکار سید بود که انقلاب مصر را روی کار آورد و بلاخره در جنگ (تل الکبیر) انگلیس ها اورا مغلوب ساخته وخواستند اورا به داریه کشند که در اثر فعالیت (بلنت) و(راندولف چرچل) از مرگ نجات یافته به سیلان تبعید شد و آثار و فعالیت سید را از آنجا تعقیب می کرد .

«مولف»

(۳۱)-حوادث زندگانی من تالیف هنری راشفرت وسمت جلد دوم لندن ۱۸۹۷ صفحات ۲۸۰-۲۷۱ ونیز صفحه ۲۷۹ .

(۳۲) - F.O. 60/594 سفیرانگلیس در پاریس (لیونز) به وزیر خارجه (گرانویل) نمبر ۳۹۳ اوراق سری پاریس ۱۹ جون ۱۸۸۳ .

در مصر بود ویادر خارج زندگانی‌می کرد مستفید می شدند وشاگردان‌وپیروان سید را به رتبه های عالي تعیین می کرد ند وروابط خود را با سید همیشه قا یم می داشتند .وقتی سید از هند بسوی اروپا حرکت کرد ابو تراب نوکر افغانی‌خود را نزد ریاض پاشا وشریف پا شا فرستاد تا معاشات او را که بالای مصر با قی‌بود بوی بسپار ند چنانچه مبلغ (۲۵۳۰) فرانک معاشات سید را ابو تراب به سید توسط بانک مصر و ا نکلیس فرستاد که‌ر سید از آن مصرف سفر امر یکا و اروپا را نمود .

«مو لف»

(۲۲)-«البصیر» پاریس ۲۵ جنوری ونیز ۸فروری ۱۸۸۳ .درشماره۶ ۲اپر یل ۱۸۸۲ سید جمال الدین درطی مقاله راجع به‌اهمیت اتحادواضرار نفاق برای‌یک دولت قوی نظر یات خود را شرح کر د ه است .

(۲۳)-ار نست ر نان، (اسلام وسا ینس) پاریس ۱۸۸۳ .صفحه ۱۷

(۲۴) - کدی - سیدجمال الدین افغا نی -لاس انجلس ۱۹۷۲ .

(۲۵) - جوا ب جما ل‌الدین افغا نی ا ز REFUTATION ۱۷۶ - ۱۷۷

(۲۶)-نا گفته نماند که افکار رنان در مورد مدنیت ا عر اب شا ید متکی به ا فکار ابن‌خلدون که بدیهی است‌ر نان باآن آشنا بود ،با شد که‌ابن خلد و ن به نسبت اینکه اندلسی بود در مورد مدنیت اعراب بادیه نشین تذ کراتی داده است ودر حقیقت جواب قوی سید جمال‌الدین نظریات ابن‌خلدون را نیز مرادف بانظریات زنان برای‌همیش‌رد کرده و از بین برده است .

برای آن بود که اعتماد السلطنه حریف صدراعظم امین السلطان بود وسید نخواست خشم صدراعظم را از ین رهگذر تحریک کند .ولی امین الضرب درهمه حال دوست سید باقی مانده

(۳۹) F.O. 60/594 میمو راندم (تاگی ـ دکیتی) راجع به سید جمال الدین ـ اندیا ـ آفس ـ ۴ مارچ ۱۸۹۶ صفحه ۱۸۳

(۴۰) ـ اسناد سری وسیاسی ۱۸۸۷ و ۱۸۸۸ اداره کامن ولت ، حکومت هند (جلد دوم) نمبر ۳ ـ ۱۸۸۷ که درمورد جمال الدین است نارامی انگلیس هارا از فعالیت سید در روسیه نشان می دهد حتی انگلیس می خواستند که اعلامیه ئی در ین مورد نشر کنند و لی از آن منصرف شدند . سیتا در روسیه اسناد سری وسیاسی برتانیه جلد ۹۶ (۱۸۸۷) فایل ۸۳۱ یک کتینگ اخبار تایم می باشد که از فعالیت سید در ماسکو ذکر نموده ونیز مصاحبه سید با ماسکوگزت می باشد که گفته است جهاد علیه انگلیس به نسبت نفرت این مردم از مظالم انگلیس است .

(۴۱) ـ عکس نمبر ۱۸۴ تا ۱۸۷ در کتاب اسناد ومدارک چاپ نا شده دانشگاه تهران ملاحظه شود.

(۴۲)ـ۵۹۴ / ۶۰.. کندی وسالز بری نمبر ۲۰ جنوری ۲۰ ـ ۱۸۹۱ .

(۴۳) ـ سید عارف ومرد روحانی بود وشاگردان سید در همه جا مجذوب هیمون قوت روحانی او می شدند .گویند سید مانند مولانا جلال الدین بلخی وقتی وعظ می کرد او را جذبه می گرفت واز خود می رفت . گویند در مجلس ۱ حزب

(۳۳)- اعتماد السلطنه وزیر مطبوعات بود که مقام سید را به نزد ناصر الدین شاه بحیث عالم بزرگ شرق توضیح کرد وسیدرا ازجانب شاه به ایران دعوت نمود به این امید که سید درمنزل او اقامت گزیند وبااو طرح دوستی ریزد ولی سیدجمال الدین منزل امین الضرب را برای بود وباش خود انتخاب کرد واعتماد السلطنه راترك نمود .

(۳۴)- خاطرات ۱۸۸۸-۱۹۱۴ ولفرد بلنت - لندن - ۱۹۳۲ صفحه ۱۰۰

(۳۵)- اگر چه گفته می‌شود که سید آرزو نداشت که به ایران برود زیرا عزم داشت به روسیه به دیدن کاتکوف وزمامداران تزاری برود. ولی هنگامیکه در بوشهر بود . دعوت نامه ئی از وزیر مطبوعات ایران به اسرشاه گرفت که به ایران بیاید. اعتماد السلطنه چون ازمقام علمی سیدنزد شاه توضیحات داده بود شاه غائبانه علاقمند بود که سید رادیدن کندوحتی می‌خواست اورا صدراعظم ایران تعیین نماید ملاحظه شود صفحه ۱۴۹ اسناد و مدارك . همچنین شرح حال عباس مرزا ملك آراء (برادر ناصرالدین شاه - تهران ۱۳۲۵) .

(۳۶) - روز نامه کاوه - برلین - ۲۰ می ۱۹۸۸ .

(۳۷) - اخبار کاوه - ۱۹۲۱ همچنین در کتاب « اسناد و مدارك » چاپ دانشگاه، تصاویر ۱۷۹-۱۸۱ دیده شود .

(۳۸) - شکی نیست که سید به نسبت قبول نه کردن مهمانی اعتمادالسلطنه او را ازخود رنجانید ، ولی امین الضرب برای سید هنگام توقف تهران در ۱۸۸۶ و ۱۸۸۷ ونیز درسفر بعدی او در ۱۸۸۹ و ۱۸۹۰ ازوی در منزل خود پذیرائی شایانی نمود و به سید عقیده محکم مذهبی داشت. از اینکه چرا سید جمال الدین اعتماد السلطنه را که او عامل دعوت شدن او به ایران بود نه پذیرفت شاید

فهرست ماخذاین رساله

۱ـ انقلاب (تاریخ) ایران اثر پروفیسـر ایدوردبرون انگلیسی ترجمـهٔ احمـد پـژوه تهران ، ۱۳۲۹ .

۲ـ گاردن درخرطوم ، ولفرد بلنت، لندن۱۹۱۱ .

۳ـ خاطرات من ۱۸۸۸ـ۱۹۱٤ ولفردبلنت انگلیسی لندن ۱۹۳۲ .

٤ـ ایران ودفاع هند ۱۸۸٤ـ۱۸۹۲ گریواز، یونورستهٔ لندن ۱۹۵۹ .

۵ـ تاریخ سری اشغال مصر از جـانـب برتانیه، ولفردبلنت ، هندیارك ۱۹۲۲ .

٦ـ سیدجمال الدین الافغانی تالیف نکی‌کدی ، ۱۹۷۲ لاس انجلس .

۷ـ خاطرات زندگی‌من توسط (بلنت) ۱۸۹۷ توسط Smith تالیف H. Rochfort (۸۹۷) جلد دوم لندن .

۸ـکتاب تاریخ ونستن چرچل لندن ۱۹۵۲صفحات ۲۰٦ـ۲۰۷ .

۹ـ کتاب بیداری ایران اثرناظم الاسلام‌کرمانی .

۱۰ـ سیاستگـران دورهٔ قـاجـار تـالیف‌خان ملك ساسانی .

۱۱ـ ماثروالاثار تالیف محمد حسن خـان‌اعتماد السلطنه .

۱۲ـ مقدمه ترجمه ردالدهریین شیخ محمدعبده مفتی مصر .

۱۳ـ دائرة المعارف اسلام اثر پروفیسـر گلدزیهر آلمانی .

۱٤ـ مشاهیرالشرق تالیف جرجی زیدان .

۱۵ـ دائرة المعارف عرب پطرس‌البستانی.

۱٦ـ مجلهٔ عالم اسلام شماره ۱۲ سـال۱۹۱۵ پروفیسر ماسیس یون فرانسوی .

۱۷ـ مجلهٔ کاوه چاپ برلین شماره سوم‌ونهم سال دوم ، استادتقی زاده .

۱۸ـ مردان نامی شرق تالیف غلام حسین‌نراقی .

۱۹ـ سحرهاروت ماروت ، سلیم الجنوری‌الدمشقی طبع بیروت .

۲۰ـشماره پنجم شوال ۱۳٤۳ مجله المنتطف‌طبع قاهـره .

ا لوطنی برسنبر بالا شد وطوری از صفات و مقام قران حرف ز د که خود ش با همه حا ضر ین به گریه شدند وبی هوش گردیدندتا آنکه (حسن عط بک)دا ماد خدیو مصر آمد وعطر آورد سید وساسعین راد و بارهازو جدو عشق بید ا رکرد سیگو ینده سر زا آقا خان کرمانی که با سید مناسبت مولانا وشمس تبریز را داشت وقتی ز بر جذ به گفتا ر روحانی سید و اقع می امتد در کو چه های ا ستا نبول پا و سر بر هنه می گشت واین بیت را تکرار می کرد:

رشته‌ئی بر گردنم افگنده دوست می کشد هرجا که‌خاطر خواه‌اوست

سید خو دنیز وقتی به‌وجد می‌امد‌خوش داشت این شعر عراقی را زمزمه کند :

نخستین باده کان در جام کردند ز چشم مست ساقی وام کردند

چو خود کرد ند سر خو یشتن‌فاش عراقی را چرا بد نا م کرد ند

لوحه ۴۰

هو

سید سند امجدا

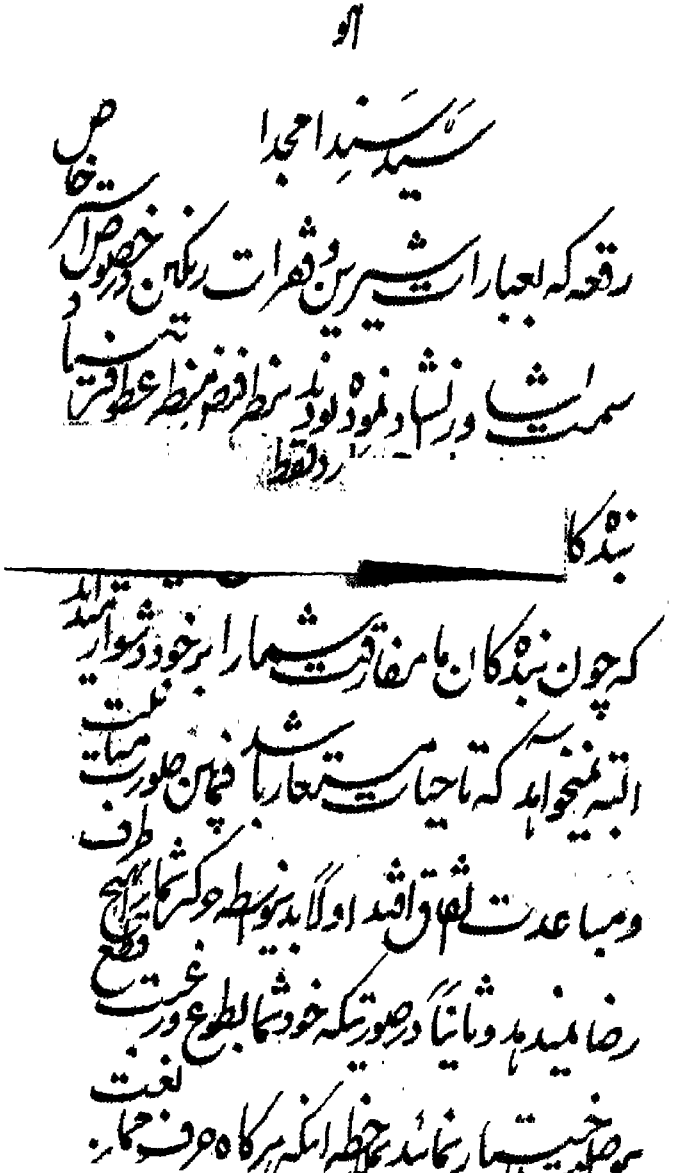

رقعه که بعبارات شیرین و فقرات رنگین در خصوص استرخاص

سمت ایشاور انشاد نموده بودند بنظر فیض منظر عطوفت بنیاد

رد فقط

بندگا

که چون بندگان ما مفارقت شما را بر خود دشوار میدانند

البته نمیخواهد که تا حیات مستعار باشد فیمابین صورت مباینت

و مباعدت اتفاق افتد اولاً بدینواسطه حرکت شما را بهیچ طرف

رضا نمیدهد و ثانیاً در صورتیکه خود شما بطوع و رغبت قطع

مواصلت اختیار نمائید بملاحظه اینکه هرگاه حرف ممانعت

نامه امیر محمد اعظم خان عنوانی سید جمال الدین در مورد مرخصی خواستن سید برای رفتن از افغانستان .

ller of Amir Mohamed Azem Khan to Afghani to give him permission to leave Afghanistan.

نوحه ۴۰

هو

سید سندا مجدا

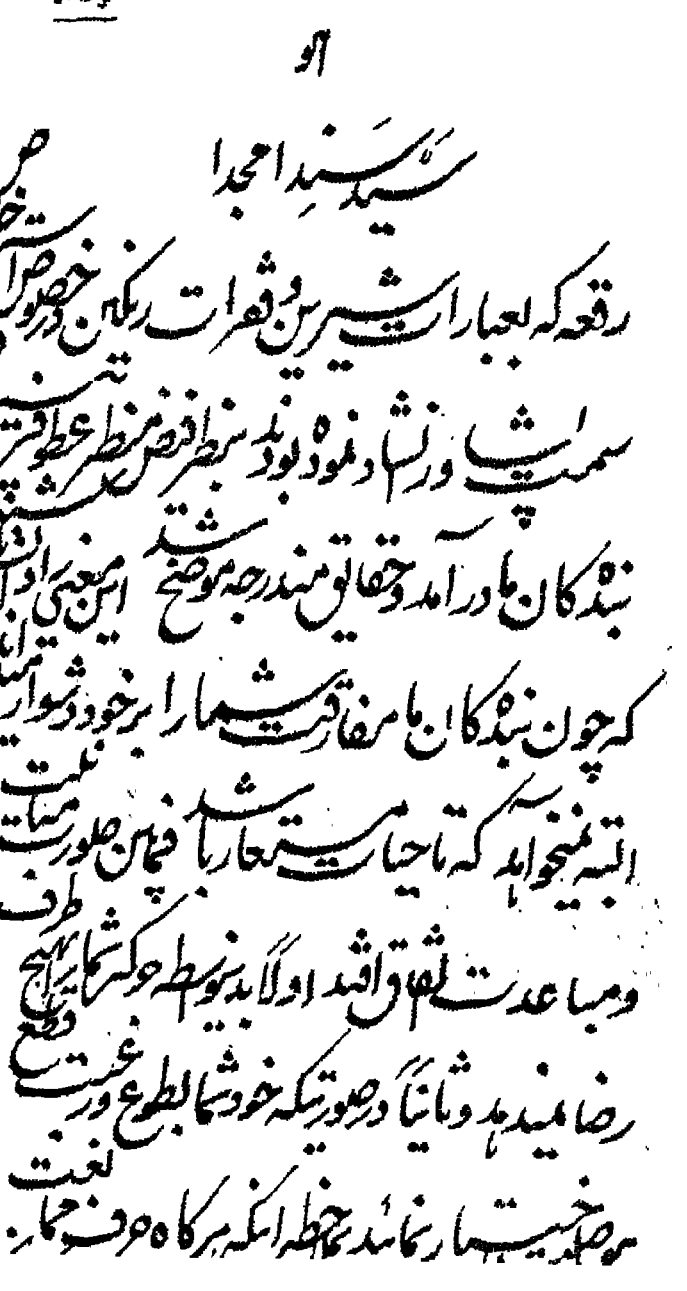

رقعه که بعبارات شیرین و فقرات رنگین در خصوص استرخاص
سمت پشاور انشاد نموده بودند بنظر فیض منظر عطوفت بنیاد
بندگان ما در آمد و حقایق مندرجه موضح شد این معنی را دانسته باشند
که چون بندگان ما مفارقت شما را بر خود دشوار میدانند
البته نمیخواهد که تا حیات مستعار باشد فیمابین صورت مباینت
و مباعدت اتفاق افتد اولاً بدینواسطه حرکت شما را بهیچ طرف
رضا نمیدهد و ثانیاً در صورتیکه خود شما بطوع و رغبت قطع
موصلت اختیار نمائید بملاحظه اینکه هرگاه حرف ممانعت

نامه امیر محمد اعظم خان عنوانی سید جمال الدین در مورد مرخصی خواستن سید برای رفتن از افغانستان .

ter of Amir Mohamed Azem Khan to Afghani to give him permission to leave Afghanistan.

درست نامه

قارئین محترم لطفاً هنگام مطالعه این اثر به اصلاح غلطی های ذیل توجه فرمائید:

		غلط	صحیح
۱ — صفحه اول	سطر دوم	(پیش هر شب)	پیش از هر شب
۲ — « «	سطر ۱۲	(روشنی ما)	روشنی ماه
اول ۳ — « ۷	سطر اول	(گار درن)	گاردن
۴ — « ۱۴	سطر ۹	(جاپان را)	جاپان
۵ — « ۱۸	سطر ۹	(لمغراب)	المغرب
۶ — « ۲۲	سطر ۷	(ازکشو رسید)	سید
۷ — « ۲۵	سطر ۱۰	(دردسمبر ۱۸۶۸)	—
۸ — « ۲۸	سطر ۷	(جمهور یخوا)	جمهو ریخوا ه
۹ — ۲۹	سطر اول	(چنانچه)	—
۱۰ — « ۲۹	سطر اول	(بندت)	نبو وت
۱۱ — « ۳۱	سطر اول	(فراموسدنی)	فرا موشی
۱۲ — « ۳۱	سطر ۷	(بار)	بالا
۱۳ — « ۳۴	سطر ۴	(ZARGA)	(ZARQA)
۱۴ — « ۳۷	سطر ۱۳	(حکومتهای)	حکومت ها
۱۵ — « ۴۳	سطر ۲	(البت های)	البرت های
۱۶ — « ۴۳	سطر ۴	(اعرابی)	عرابی
۱۷ — « ۴۳	سطر ۶	(وبشهادت)	و پیشنهادات
۱۸ — « ۴۳	سطر ۱۷	(اساسی)	سیاسی

صحیح	غلط		صفحه
سعی‌میو ر زید که	(سعی‌میورزید.)	سطر ۱۹ (	۴۴ » ۱۹—
. بود	(بودد)	سطر ۱۲	۴۵ » ۲۰—
آزاد	(آزادبود)	سطر ۴	۴۶ » ۲۱—
طر فدا ر	(طرفدارا) .	سطر ۸	۴۶ » ۲۲—
عر ا بی	(اعر ابی)	سطر ۱	۴۷ » ۲۳—
«	(»)	سطر ۳	۴۷ » ۲۴—
میرو م	(مرد م‌میرو م)	سطر ۸	۴۸ » ۲۵—
انگلیس	(انگیسا)	سطر ۱۲	۶۳ » ۲۶—
عر ابی پاشا	(اعر ابی‌پاشا)	سطر ۱	۶۴ » ۲۷—
عر ابی‌پاشا	(اعر ابی)	سطر ۸—۱۴	۶۸ » ۲۸—
گار د ن	(گارو ن)	سطر ۹	۷۱ » ۲۹—
حکمیت ها	(حکمت ها)	سطر ۱۶	۷۱ » ۳۰—
ریکار د.	(ریکار)	سطر ۲	۷۸ » ۳۱—
ا ز سید	(اسید)	سطر ۱	۸۳ » ۳۲—
پرسش	(پرسشش)	سطر ۵	۸۳ » ۳۳—
آنجا متحصن	(آنجابودشخص)	سطر ۲	۸۴ » ۳۴—
ابوالهدا	(ابولهد	سطر ۱	۹۵ » ۳۵—

ANNEX III

During his stay in Herat in the fall of 1866 before joining Prince Azam Khan in Kandahar Jamal-ad-Din wrote an autobiographical text reflecting his mystic and mental state. In this letter which is enclosed here in his handwriting Jamal ad-Din says that for years he had devoted himself to the traditional sciences which wasted his time and taught him nothing about this world or the other world. At the age of nineteen, he was obliged to frequent formalist and superficial Ulama and come to understand that Ulama of each religious group were captive of inadequate doctrines. He goes on to say that he has spent Five Years travelling in many parts, he concludes: "I saw that this world was only an unreal mirage and appearance. Its power was precarious and its sufferings unlimited, hiding a venom in every delight, an anger in every benefit. Thus I was led to remove my self from these tumults and to break all my ties of attachments. And thanks God and all those who were near him. I was saved from the world of shadows and penetrated the UNIVERSE OF DEVTOION, resting on the sweetness of the crade of lights. Today I have chosen for company. The Prophet and his companions.*

Photo 2. Documents published by Tehran University.

See also Nikki R. Keddie page 38.

ANNEX II

A week before Jamal ad-Din left Kabul in 1868 he wrote in rhymed prose from Bala-Hisar indicating his deep unhappiness:

"The English believe me a Russian (Rus).

"The Moslem think me a Zoroastrian (Majus).

"The Sunis think me as a shi'i.

"And Shi'is think me an enemy of Ali.

"Some of the friends of the Four Companions have believed me a Wahhabi.

"Some of the virtuous Imamites have imagined me a Babi.

"The theists have imagined me a materialist.

And the pious a sinner bereft of piety.

"The learned have considered me an unknowing. ignormus.

"And the believers have thought me an unbelieving siner.

"Neither does the unbeliever call me to him.

"Nor the Moslem recognise me as his own.

"Banished from the Mosque and rejected by the temple.

"I am purplexed as to whom I should depend on and whom I should fight.

"The rejection of one requires affirmation of the other.

"The affirmation of one make the friends from against its opposite.

"There is no way of escape from to flee the grasp and of one group.

"There is no fixed abode for me to fight the other party,

Seated in Bala Hisar in Kabul, my hands tied and my legs broken, I wait to see what the curtain of the unknown will design to reveal to me and what fate the turning of this malevolent firmament has in store for me.*

*Document, Tehran University,

ANNEX I

This Dari letter written by "Afghani" to Ottoman Sultan, which is in line with action and views of Sayid during his lifetime.

In the letter Sayid states that he was unhappy and depressed because of the unfortunate state of Islamic nations and was searching day and night to "find the means of reform and salvation of this Milla". He states also that he studied the "Condition of former peoples and states and the course of their ascent and decline and their rising and setting, and I have considered the great deeds that have emanated from individual men which are worthy of strong wonder and awe: Until my attention fell in passing on the life of Abu-Muslim of Khurasan, who with high purpose and skill extirpated, root and branch, a government like the government of the Banni-Umayya at the peak of power and the height of fortune..." And also the life of Peter the Hermit... how he took a cross on his back and traversed deserts and mountains and entered city after city of the Franks, and in every kingdom raised the cry: "On to battle", so he become the cause of crusade.

Afghani considers himself on the foot steps of Abu Muslem and wanted to carry the holy war as the way to achieve Pan-Islamic goals.

In the letter he explains his plan by going to India and meet all the "navvabs", princes and Ulama and explain to them the importance of solidarity and unity and from India he wantedto go to Afghanistan and invite the people of that land who like a "wild lion have no fear of bloodshed and do not admit hesitation in war, especially religious war, to a religious struggle and a national endeavour..."

Sayid says in the letter that after finishing call in Afghanistan he will go to Baluchistan and from there head to Turkmans and incite the central Asian Moslems.

He asks no financial help from the Sultan but only his support and permission: A detailed analysis of this historic document which is the blue print for Pan-Islamism shows that indeed he was a genuine leader ready to undergo hardship for the cause of Islam and all his life he was driven by this single and noble cause of Moslem Revolution and religious reform.

Asnad—Medarek photo 25—27.

Documents

THREE IMPORTANT DOCUMENTS, WRITTEN BY SAYID JAMAL AD-DIN:

I—A LETTER TO SULTAN ABDUL HAMID ON ISLAMIC UNITY. (UNDATED).

II—A BIOGRAPHICAL TEXT WRITTEN ON 1866 IN HERAT.

II—A POEM WRITTEN ABOUT HIS UNHAPPY SITUATION IN (BALA-HISAR), KABUL.

22—"Kabul-Magazine", Kabul, 1318.

23—"Afghanistan", Dupree, Princeton, 1973.

24—Persia and the defence of India, 1884-1892, By Greavas, London, 1959.

25—Ara va Mutaqadat-i-Sayid Jamal ad-Din Afghani, by Murtaza Mudarrisi Chahrdihi, Tehran, 1337/1959-59.

26—"Le Mahdi" L'Intransigeant (Paris) Dec. 8, 11, 17, 1883.

27—An Islamic Response, by Nikki R. Keddie.

28—Ahmad, Aziz, Islamic Modernism in India and Pakistan",, 1857-1965, London.

29—Ahmad, Jamal Mohammed. "The Intellectual Origins of Egyptian Nationalism, London, 1960.

30—Alexender, J. The Truth About Egypt, London 1911.

31—Blunt, Wilfrid Blont, "India Under Ripon" London, 1909.

32—Churchill, Winston Spencer, "Lord Randolph Churchill', London, 1952.

33—Cromer, Lord. "Modern Egypt" London, 1908, 2 vol.

34—Hunter, W. W. The Indian Musalmans, London, 1871.

35—Keddie, Nikki R. "An Islamic Response to Imperialism: Berkeley, La. 1968.

36—Mir Munshi Sultan Mohammad Khan, "The Life of Abdur Rahman, Amir of Afghanistan" London, 1900.

37—Malet, Edward. "Egypt" 1879-1883. London, 1909.

38—Mahdi, Muhsin. "Ibn Khaldun's Philosophy of History". London, 1957.

39— Wheeler, Stephen. "The Amir Abdur Rahman". New York, 1895.

40—Wolff, Sir Henry Drummond. "Rambling Recollections. London, 1908.

41—Hundreds of Articles on Afghani in newspapers such as Sarajul-Akhbar, Anis, Islah, Itlaat, etc.

42—Other books published by Eastern and Western authors as a second source and is mentioned in my Dari manuscript.

FOOT NOTES

(1) The British informants (Munshees) during 1867-1868 reports fully in (Kabul-Preci) and (Kabul diary) about Afghan's activity in Afghanistan.

(2) Qazi Abdul Ghafar "Asari-Jamal-ad-Din Afghani, Delhi.

(3) Keddi, 1972.

(4) F.O. 60/594 despatch from Monier, St. Petersburg 27 August 1887 Also Afghani and Abduh by Kedurie London 6196.

(5) F/O 60/549 despatch from Morier 27 Aug. 1887.

(6) Nikki Keddi Sayid Jamal-ad-Din Afghani, 1972 pp. 328 see also "Documents" by Irig Afshar Mendavi Tehran 1963.

(7) Itlaat, Tehran, 1976.

(8) Document. Irig Afshar and Mahdavi, Tehran 1963.

(9) F.O. 60/594 Currie to Salisbury No. 923 Dec. 12, 1895 see also Keddie p. 386 and Nikki Keddi.

(10) "Etelaat", special issue, 1976, Tehran.

(11) Afghani was born in Asad-Abad (Shair-Ger) of Kuner. His father was a well known Sayid of Kunar named Sayid Safdar who was forced to leave Kunar by the Father of Sayid Mahmud the son-in-law of Wazir Akber Khan. After this event Sayid Safdar moved to Hamadan, and Afghani carried his education first in Afghanistan, later in India and Iran.

Important Dates in the Life of Sayid Jamal-ad-Din

Birth in Shair Garh, Kunar, Afghanistan—1838.
Leaving Kunar for Kabul—1844.
Leaving for India and Mecca—1855.
The First return to Kabul during the regin of Dost Mohammad Khan—1860.
Leaving Afghanistan—1862.
The second return to Afghanistan—1866.
Meeting Prince Azam Khan in Kandahar—1866.
Arriving to Kabul with Amir Azam Khan—1867.
Leaving Kabul for India, Cairo, Istanbul—1869.
Arriving to Egypt and writing Afghan History—1871-79.
Leaving for India, writing Maqalat, Refutation—1872-1882
Leaving for U.S.A., England and Paris—1882—1885.
Leaving London via Paris—Bosher to Iran—1886.
Leaving Iran for Tsarist Russia—1887—1888.
Leaving St. Petersburg for Germany—1889.
Returning to Iran—1889—1890.
Banishment from Iran—1890.
Arriving in London—1891.
Leaving London for Istanbul—1892.
The death of Sayid Jamal ad-Din—1892, March 9.
Returning his remains to Afghanistan—1944.

BASIC BIBLIOGRAPHY

1—The political struggle of Sayid Jamal-ad-Din Afghani by Dr. Abdul H. Tabibi, Kabul 1977.

2—Sayid Jamal-ad-Din and Afghanistan, by Sayid Qasem Rishtya, Kabul, 1977.

3— Birth place and Parantage of Jamal ad-Din by Prof. Abdul H. Habibi. Kabul, 1977.

4—Leader of Eastern Revolution, By Osman Siddqi, Kabul 1977.

5—Afghanistan. By Hassan Kakar, Kabul, 1971.

6—Documents (Unpublished), by Iraj Afshar and Asghar Mahdavi, Tehran, 1963.

7—"Cabul-Diary" and "Kabul—Precis" (Reports by British Munshees). Secret files, Commonwealth Dept. 1868-1868.

8—Maqalati-Jamalia, published by Abdul Ghafour Shahbaz, Calcutta, 1884.

9—Asar-i-Jamal ad-Din Afghani, Delhi, 1924.

10—Sayid Jamal-ad-Din Afghani, by Nikki Keddi Los-Angeles, 1972.

11—Afghani and Abduh, by Kedurie, London, 1966.

12—British despatches, F/O, 60/549, British Foreign Office Files, No. 923.

13—Persian Revolution by Edward G. Brown, 1329.

14—Gordon at Khartum, By W. Blunt, London, 1911.

15—Al-Urwa—al-Wathqa, Paris, 1884 (18 issues).

16—Islam and Science, by Ernest Renan, Journal Des-Debats, March, 1884, Paris.

17—Pall Mall Gazzette, London, December 1891.

18—Sayid Jamal-ad-Din Afghani, by Mohammad Amin Khoogyani, Kabul 1944.

19—"My Diary", 1888-1914" by W. Blunt, London, 1932.

20—Cava, 2nd year, Berline, (Taqizada).

21—Thinking of Jamal-ad-Din, by Murtaza-Chardihi, Tehran, 1347.

Held the long purpose like a growing tree—
"Held on through blame and faltered not at praise.
"And he fell in a whirl wind he went down"—
"As when a lordly cedar, green with boughs"—
"Goes down with a great shout upon the hills—
"And leaves a lonesome place against the sky—

Afghani was buried quietly, in the cemetry of Sheiks of Istanbul and during the burial ceremony, his old time Afghan friend Burhanudin Balkhi read a glowing and sentimental poem. As we said before, this simple grave was rebuilt by an American orientalist Mr. Crine, before his remains was brought to his beloved homeland. Jamal-ad-Din did not accomplish much when he was alive, but soon after his death, all the seeds he planted all over the East, from Bengal to the Atlantic, bore fruits and soon his deciples, all over the East assumed command. In his own country Afghanistan, 22 years after his death, what he himself was unable to achieve from Amir Azam Khan, Mahmud Tarzi his deciple, succeeded to achieve throug Amir Amanulla. It was Amanullah Khan who on his way to Europe in 1927, visited Egypt, and praised Afghani's service to the Egyptian people, and the Moslem world, He also paid his condolence to the widow of Sad-Zaglul follower of Afghani and the father of Egyptian independence. In Turkey, Namek Kamal, followed the path of Afghani and his deciples in 1905 to 1911 brought constitutional reform in Iran. In India he became the spiritual leader of Iqbal and Abu-al Kalam, as well as Gandhi and Raja Mahandra Pratab. No doubt Jamal-d-Din was the greatest defender of the Arab world, and promoter of Asian solidarity. Because of his service his reputation, continues to grow, in the Moslem world as well as in the west. He is a mythecal national hero for every Asian country which he served all of them well. Afghani although born in Afghanistan, (11) but belongs to the whole Asia. He was a unique personality, and a shining star in the dark horizon of Moslem nations during the 19th century,

I doubt, if any one man alone, and with empty hand, in any period in Asian history has done more for liberty and preservation of human dignity then Jamal-ad-Din. Indeed he died with a great name and great deeds. There is a poem by the great Indian poet Rabind Ranath Tagore which contains these beautiful lyric lines:

"Listen to the rumbling of the clouds,—
"Oh heart of mine, be brave—
"Break through, and leave for the unknown"—

Jamal-ad-Din lived bravely, and his heart left also bravely for eternity. Peace be upon this great political hero of the East.

the Caliph, including an answer from Amir Abdur Rahman the King of Afghanistan.

Sultan Abdul Hamid was so pleased with these answers that he kissed Jamal-ad-Din Afghani. "Afghani" replied that soon he will make a great Caliph out of him, unknown in history.

This great success for Afghani made Abu al-Huda, more jealous, and along with the Iranian as well as Currie the British Ambassador, created fear in the mind of Abdul Hamid. They said to Caliph that Afghani is seeking power for himself. But this statement was not correct because, Afghani always refused rank, positions as well as decorations offered to him, including the throne of Sudan. Abdulla-Nadim the Egyptian nationalist, writer, orator and agitator, who was a deciple of Afghani was helping Jamal ad-Din, during his activity in Istanbul. Jamal-ad-Din, asking "Shiat" Ulama in Iran and Iraq, to unite with Sultan. Some of them accepted this proposal, such as "Zanjani". With the success of Afghani, and his growing influence, in the court of Caliph, the jealousies of Abu al-Huda, became more and more and he poisoned further the mind of Abdul Hamid in regard to Afghani. Meanwhile some new events occurred such as revolt of Armania, and young Turks in the Army. Abu-al-Huda implicated Afghani to this. When the new Khedev of Egypt, Abas Helmi, who was on a visit to Istanbul, came to meet Afghani, made the Sultan, suspicious of their talk. Further more Afghani helped Abdullah the guardian of Madina to hide in his home, and send him to Egypt with Abas Helmi, this made also the Ottoman Crown Prince very unhappy. All these factors plus the mischief of Abu-al-Huda created mistrust between the Caliph and Afghani.

In 1896 when the news of assassination of Nasir-ad-Din Shah, by a deciple of Afghani "Mirza Raza" reached Istanbul, it was the end of relations between the Sultan and Afghani, Sultan put him virtually, under house arrest. Although

Afghani, wrote a note to the British Embassy in Istanbul (9) asking their protection as a citizen of Afghanistan and received some paper on that account, but he later changed his mind to leave Istanbul. The Iranian government wanted to implicate Afghani, with the assassination of Nasir-ad-Din Shah, Afghani denied in an interview with "Le Temp" his implication in any manner with the act of Mirza Raza, but the Iranian Ambassador in Istanbul insisted the extradition of Jamal-ad-Din and three of his followers, such as Mirza Aqa Khan Kirmani, Sheikh Ahmad Ruhi and Khabir al-Mulk. Abdul Hamid refused the extradition of Jamal-ad-Din on account of his Afghan nationality, but, agreed to surrender the three Iranians who were executed in reaching Tabriz. (10).

The Iranian Ambassador in Istanbul then, sent a cable to Tehran, asking their permission, to incite Iranians in Istanbul in order to assassinate Afghani. But Muzaffarad-din-Shah, wrote in his own hand in the margin of this telegram "This seems wrong to me".

Anyhow there was no need to fear from Afghani any more the doctor reported, he had cancer. Afghani receiving this report, wanted to go to Vienna for treatment, or to see a French doctor, both requests were refused by the Caliph. Only the court doctor examined him, and performed an operation. As a result, his lower jaw, and his teeth were removed. At the end of his life the great defender of the colonial people of the East, was lying helpless, in the golden cage of Caliph. He died in the arm of his Christian servant, Gurgi-Kuchi, said farewell to his active and brilliant, political mission in this world. When he closed his eyes, it was mid-day March 9th 1893, the breeze of Bosphore was gently kissing his face, and the call for prayer from Aya-Sophia mosque was echoing in the clear sky of Istanbul.

Once Edwin "Mazkham" in his poem "Lincoln the man of the People" stated and it fits beautifully to Afghani:

"He held his place".

V

Pan-Islamism as a weapon against colonial domination.

It was in the summer of 1892 when Jamal-ad-Din arrived in Istanbul, with great hope to carry Sultan's policy of Pan-Islamism in his own way. It should be noted that Afghani's plan for Pan-Islamism was different from Sultan. On arrival Afghani was warmly, received by the Sultan. He was placed in the Sultan's large guest house, and given a monthly allowance, a summer house, given to him also, a carriage drawn, by Royal horses and meals served from the Royal kitchen, Nasir ad-Din Shah was again complaining through his Ambassador in Istanbul (Nasir-ad-Dauleh) for Sultan's invitation to Jamal-ad-Din, and stated if he is given a high position in Istanbul, Iran might break relation with Caliph. It was for this reason that Sultan exacted a promise from Jamal-ad-Din not to publish anything, while in Istanbul, against Nasir ad-Din Shah. Jamal-ad-Din answered that he had intended to put the Shah in his grave, but he must obey the Sultan's order, and he forgave the Shah (7).

In Istanbul, Afghani continued his Pan-Islamism efforts which he had left-off at the time of Abdul Aziz when was forced to leave for Egypt. The Russo-Turkish war of 1877-1878 and imposition of the terms at the congress of Berlin, the French occupation of Tunis (1881). The British occupation of Egypt in 1886, and the Russian occupation of Merv in 1884, made Pan-Islamism and unity of Moslems the only weapon left for Moslems to use against colonialists. In the Document (8) a very important letter of Jamal-ad-Din is included which is the main blue print for Pan-Islamism movement under Afghani's own direction. He wanted to be emissary of the Sultan like "Abu-Moslem Khurassani" for the cause of

Khilafat and Islamic unity. The projected action, suggested by Afghani to arouse the Moslems in Central Asia, beginning with "Dar-al-Eman-i-Afghan". This document, shows that Afghani after all his efforts, and using other political principles to save, Moslems and Eastern countries from colonial domination, wanted to use the Pan-Islam appeal, and giving emphasis on holy war.

The Plan of Afghani in his letter to the Sultan is more revolutionary than what Sultan had in mind, it was based on Moslem and Christian history and his own knowledge of the people of Afghanistan, Baluchistan, India and Central Asia. Afghani in this letter says: "I will call them to revenge and incite the pride of their Turkish race and carry the banner of unity of Islam, on my shoulder, and call the religious war, and as usual, not over look any strategem or use, and plant the seed of order and zeal within them, always working with the wisest Ulama", Afghani includes a criticism of "Tyrannical amirs and oppressive governors" and notes that the people would rather fight for the defence of the faith, than for such men.

The vision of Afghani was the reform of Islamic countries, and revival of early principals of Islam. He always saw himself like great Moslem leaders, such as "Imam Ghizali" 'Khurasani, and Ibn Khaldun the great Arabreligious leader who like Afghani had a dream for the revival of Islam but died in Egypt without fulfilling his dream. When Afghani was in Egypt he often went to Ibni Khaldun's grave, assuring his soul that he will accomplish what he wanted to do in his life time. The other hero for Afghani was "Leuther". the leader of Protestant, who made the European progress and revolution, through reforms and revival of Christianity. Jamal-ad-Din believed "to revive and reform Islam. In order to bring unity, among Muslems. Jamal-adDin wrote more than 500 letters in the name of Caliph, to all religious leaders and Moslem rulers, soon received answers, with gifts for

in common in Europe, our common interest lie in Asia. There I desire to live in friendship with her, and to establish an understanding which will enable us to be friends". Therefore, Jamal-ad-Din was unable to make the Russian, to declare war against the British, and decided to rely on his last principal of "Pan-Islamism". Jamal-ad-Din after banishment from Iran, on arrival in Kirman-Shah, wrote to his friend Amin-az-Zarb on Feb. 1881, and says: "He was already sick when taken at Abdul-Azim and that 20 Farash (royal guards) had broken at his house, and carried him off with much violence.....and pulled him off in such haste that his collar, almost suffocated him and he fell to the ground and was unconscious for four hours...without coat driven out, into bitter cold, and snow.....He experienced illness, deprivation and discomfort of all sorts. But he says he was inworldly happy, he knew that without doubt, wise Iranians, would know, that he had been to the highest degree, steadfast, in working for reform in their material and spiritual condition. He hoped that God would make this terrible event "A cause of my victory". (6) The other famous letter, which, Afghani wrote on reaching "Basra", to the leader of Iranian Shiat Haji Mirza Hassan Shirazi at Samara against the concessionary policy of the Shah's government. A letter which in my view was a master piece of logic, politics and persuasion, this indeed, became the main factor in Shirazi's later FATWA (Boycott), on using tobacco.

Jamal-ad-Din, on arriving London 1891 was able to influence, through his publication and articles and appeals to the people and religious leaders of Iran, to influence the famous tobacco movement all over Iran. He also joined hands with Malkum Khan the former Iranian Ambassador and editor of "Qanun".

The speach of Jamal-ad-Din which was published in Contemporary Review on Feb. 1892 under the title of "Reign of terror in Persia" Jamal-ad-Din gave. Also an Interview,

printed in the "Pall Mall Gazette" of Dec. 19, 1891, on the same day at the "national liberal club" he spoke on tobacco. agitation and misrepresentation in the British Press.

Nasir-ud-Din Shah continued to press his complaints to the British, noting the propaganda and violent language of Afghani's speeches and Articles. Iran requested the British to extradite Jamal-ad-Din to Iran, but the British did not agree on legal ground, however, they stopped the publication of Afghanis newspaper "Diya al-Khafiqain" the light of the two hemispheres. Meanwhile Sultan wanted to attract Afghani back to Istanbul, and invited him, via Ottoman Ambassador in London Rustam Pasha. This invitation was refused by Afghani, because of his mistrust of Sultan. Sultan then had his chief religious confident Abu-Al-Huda "As Sayyadi" who wrote, two letters, to Afghani and invited him to come to Istanbul as a guest of Khalif. Jamal-ad-Din though not trusting Abu al-Huda more than he did Khalif, but never the less, he accepted their invitation, mainly with the hope of implementing, his idea of "Pan-Islamism" in the interest of Moslem countries.

task of his kingdom and offered him a high post. Amin as-Sultan the Prime Minister after 5 hours meeting asked Afghani, if he could first go to Russia, and explain to the Russian authorities, that all the concessions were given to the British, before he took the office.

The Prime Minister expressed that he is ready, if the Tsarist government show him a proper way, he wanted to concel all those concessions, provided, there will be no war, or a considerable financial payment on that account. Jamal-ad-Din went to Russia and did what was necessary to help Iran and assured them for the good intention of "Amin as-Sultan", when he returned to Iran to report on his mission, the Prime Minister refused to see him. This strange attitude was partly because of Nasir ad-din Shah's animosity for Afghani's demands for democratic reforms, and partly, because of his anti-British preaching which, put Drummand Wolff the British Ambassador back to work against him, which led to his banishment after Sayid was seven months in sanctuary of Shah Abdul Azim. The Shah took this unusual step, to send his guards to violate Jamal-ad-Din sanctuary, arrest him during a cold and icy night, of winter, while he was sick. He was escorted in chains, to the Irano-Turkish border. This cruelty kindled fire in the heart of all the followers of Afghani, culminating to the assassination of Nasir ad-Din Shah by Mirza Reza Kirmani a follower of Afghani. Turning back to the arrival of Afghani on 1887 in Moscow, at the invitation of Kaktov who's plans in organising anti-British move in central Asia met with the views of Afghani The Moscow Gazett of 13th July 1887 published an interview with Afghani in which he said: "His object in visiting Russia was to make himself acquainted, with a country on which 60 million Indian Moslems place sole reliance, and which they hope, will afford them protection and emancipate them from the detested English yoke" (4) Kaktov also, invited another Asian figure who was col-

laborating with "Afghani" against British. He was Maharaja Dilip Singh (1838-1839), the youngest son of Ranjit Singh who was deposed by the British in 1839. Dilip Singh attempted to go to India but was stopped in Aden. In 1887 was invited by Kaktov announcing his plans, for the Sikh rising, and the speedy end of the British rule in India. Afghani and Dilip Singh collaborated in issuing manifestos, which was distributed by an Afghan named Abdul Rasul in Cairo and was working actively, with Dilip Singh and Kaktov to implement their anti-British schemes, Kaktov fell ill, and soon passed away in 1887.

Afghani after a while, moved to St. Petersburg in Aug. 1887. There he met with another friend of Kaktov, Pobedonostster (5) and other officials of the Tsarist government. When Jamal-ah-Din was in St. Petersburg he was offered to be Sheikh-ul-Islam for Moslems in Russia, he declined, the offer.

In 1888 the Indian C.I.D. had a report that Afghani was at St. Petersburg where "He had impressed upon some Russian officials, the prospect of a general rising in India, whenever the Russian choose to give the signal. Whatever he did with the Tsar and his officials, like England, Russia, was not ready, to take chances, to make any move against England. Because of the arrangement made in the congress of Berlin, and also the economic difficulty due to Ruso-Turkish war. Furthermore, the relations, between the two Royal families, because of the marriage of the beloved daughter of Tsar Alexender with the second son of Queen Victoria was very cordial.

The close relationship between Tsar and Queen Victoria, is explained fully by "Grivas" in his book "Iran and Afghanistan for the Defence of India" and he states: "When Tsar Alexander received Drummand Wolff in Berlin, when he was guest of Germany said: "I am most desrious, to come to an understanding with England in Persia. We have no interests

IV

Jamal-ad-Din in Tsarist Russia to get their help against the British 1887—1889

While Jamal-ad-Din was in Paris, he made friend with Katkov" who was a famous Russian politician, and newspaper Editor. Afghani and Katkov both were anti-British, and against their presence in Asia. When Katkov returned to Moscow, from his Paris trip, he invited Afghani, to visit Russia and discuss his plans with Tsar and other Russian leaders. When Jamal-ad-Din arrived in Russia. Although Russian economic and political influence in Iran had been generally growing through 1870-1880, as a result of the completion of Russian Railroad near the Iranian border, making the transport of goods into Iran much easier.

Salisbury's government in order to create a counterweight to Russian pressure in Iran and Afghanistan, appointed Sir Drummand Wolff the hard boiled British diplomat as minister to Iran. In 1888 the British wanted to obtain all kind of concessions such as the opening of Karun River, concession of 1889 giving a British company the right to build the only modern Bank in Iran, and the Tobacco concession to a British national. Jamal-ad-Din who was unhappy about Anglophile policy of Nasir - ad-Din Shah, and his Prime Minister Amin as-Sultan. wrote a strong article on the opening of "Karun" in a German newspaper, which was translated and published in most of the Russian papers. This aroused hatred and hostility against Nasir ad-Din Shah all over Tsarist domain. The Shah considered harmful, to leave Afghani in Russia, to make all these propaganda. Shah, on his way to Paris visited Russia, and soon after he left that country in mid-1889, Jamal-ad-Din also left, and met the Shah's party in Munich, who invited him to Iran to help him in the great

3 –Sultan Abdul Hamid

Afghani. Randolf Churchall came to see Afghani when he arrived from Paris at the home of Mr. Blunt. They spoke about the British policy in the East, Afghani as it was his habit explained with great clarity the weaknesses of British policy in Asia, he also expressed his views in regard to Egypt and the Mehdi.

Wolff also met Afghani and after discussing the affairs of Sudan and Egypt, he promised Afghani to go together to Istanbul and raise all these questions with Sultan to see also if Sultan, agrees with the plan of unity between Afghanistan, Ottoman, Iran and Britain. While all the arrangement was made for this trip, Wolff left alone without taking Jamal-ad-Din with him to Istanbul. This made Afghani very disappointed and Blunt in his "diary" holds, Wolf, responsible for the failure of his mission and concludes, that this failure was mainly for not taking Afghani with him.

Anyhow, neither the British, nor Afghani, achieved what they wanted from each other, during the negotiation of Paris and London (1884—1885). Once again Afghani lost hope, for the support of the British for people of the East.

Jamal-ad-Din while in London encouraged the British to declare war on Tsarist Russia, and to get a Moslem Jehad in favour of the British,

When he failed to achieve this aim, in 1887 he asked the same thing from Tsarist Russia to declare war on the British. Afghani knew, full well, since, Moslems and Asians cannot, match, the military and economic power of Europeans, he wanted to get the support of the British or Tsarist Russia in order to fight the colonial powers. In later years Chandra Bose the Congress leader of India during the second world war like Afghani wanted to push the British out of India by the help of Japanese. When Afghani was unable to get the help of the British he wanted to approach the Russians.

2—Mehdi the National Hero of Sudan.

Germany to help the Asians, against England and Tsarist Russia, Afghani was unable to make progress.

There was no doubt that France was greatly worried, about Egyptian occupation by Britain, but was not in a position to defend the east against Britain or to make war on Tsarist Russia.

On the other hand, Germany was preoccupied, with the traditional enemy, France. Because of this she was cooperating with England particularly at the time of Lord Salisbury who was a close friend of "Bismark", It was "Bismark who helped "Salisbury", during the settlement of many disputes in Asia, including the Zulfikar Frontier of Afghanistan.

The British government knowing the power and influence of Afghani in the Moslem world, decided to contact him through Mr. "Wilfied Blunt", the famous writer, poet and British politician who was a close friend of Jamal-ad-Din. The British wanted, to use Afghani, for the settlement of Sudanese question, as well as working with the Sultan of Ottoman and Mehdi of Sudan.

III

Jamal-ad-Din and his plan to use the British for helping the Moslems, against the Tsarist

The British was very uneasy about the cry of "Pan-Islamism", which was very effective in India and elsewhere. The success of Sudanese Mehdi, culminating in his capture of Khartum, and the death of General Gardon in January 18, 1885, made it necessary for the British to contact Afghani.

As Blunt in his "Gardon at Khartum" explains, Jamal-ad-Din's activity in regard to affairs of Mehdi and problems of Afghanistan, which lead to a series of maneuvers at this period.

The British first offered Jamal ad-Din to be the ruler of Sudan, in order to get rid of Mehdi, and to end the anti-British activity of Afghani. Jamal-ad-Din, knowing, the purpose of these maneuvres, in one of his meetings with Randolf Churchall, when he made the offer to him, to be the ruler of Sudan, Afghani smiled and said: "May I ask the honourable Lordship, since when, the British became the owner of Sudan?. Sudan belongs to the Sudanese! They are the only people who can choose their ruler". Churchall got the point and did not raise the question again. At the time of Lord "Salisbury", Randolf Churchall was minister for Indian affairs, and Drummand Wolff was responsible for Egyptian and Sudanese affairs. When Afghani was in contact with them in London, meanwhile he was, also in touch with Sultan Abdul Hamid through Ismael Jawdat (3).

Drummand Wolff, unlike Churchall and Blunt, was a typical British colonial diplomat, taking into account only his own interest. He was not sincere during negotiation with

Afghani not only having journalistic activity but made friends with great personalities of France such as Victor Hugho, French Philosopher Ernest Renan, Henri Rochforth Editor of L'Intransigeant and George Clemenceau editor of of La Justice. Jamal-ad-Din was also very close to socialist personalities such as "Oliver Pain". Jamal-ad-Din wrote articles in all the French newspaper, but what was the most important of all was publication of 18 issues of "Al-Urwa al Wathqa". These 18 issues was published between March and Oct. of 1884. Its programme was explained on March 13, 1884, under the heading of "The newspaper and its programme", saying that "the paper would serve Moslems by explaining the causes of their decline and what must be done to regain strength.....refute those who says Moslems cannot progress as they follow their own principals in fact follow the principals of their ancestors in order to be strong.

The anti-colonial team and the effects of the paper all over the East, particularly in Egypt and India at a critical time of the Sudanese Mehdi's success against the British, made the British authorities, to stop its entrance into India and Egypt. It was mainly, this reason, for the sudden termination of the paper in Oct. 1884. It was indeed the first anti-colonial publication in the world which was considered the signal for anti-colonial movement and right of people to self-determination. While Jamal-ad-Din was in Paris, an interesting debate took place between him and the famous French philosopher Ernest Renan on May 18, 1883.

Ernest Renan gave a lecture on "Islam and science" at the "Sorbonne" and published on March 29, 1884 in the Journal Des—Debats. The exchange between these two great thinkers of the east and the west, made Jamal-ad-Din a world figure.

It was during this debate, that Renan stated: "Few have produced on me a more vivid impression. Renan called Afghani as a fellow rationalist thinker.

Renan in his lecture had stated that: Early Islam and the Arabs were hostile, to the scientific and philosophic spirit, and that science and philosophy had entered the Islamic world only from non-Arab sources. Afghani answered in a more advanced way then Renan, and rejected Renan's racial arguments and stated that "No people in its earliest stages, accepts science or philosophy because at that stage they are incapable of being guided by pure reason, or of distinguishing good from evil. There than arose prophets as teachers, and educators, who were unable to make such primitive people follow the dictates of pure reason, found the means to civilize men and make them obedient to authority by attributing their own ideas to a supreme God. But Afghani recognise the fact that Christianity had a evolutionary head start on Islam, and takes Moslems time to catch up with them.

His racial discrimination attitude, which almost a century later the United Nations' Charter and Humans Rights conventions follows was indeed ahead of his time. Afghani in his answer to Renan also stated:

"It is permissible, however, to ask oneself, why Arab civilization, after having thrown such light on the world, suddenly became extinguished, why this torch has not been religt since, and why the Arab world still remains burried in profound darkness. Afghani blames the Moslem rulers, such as Caliph al-Hadi who drowned thousands of philosophers, and like him, other backward rulers, theologists and like wise the orthodox Moslems.

The historical, social and religious knowledge of Afghani could be seen clearly in his answer to Renan, which has drawn the attention of European intellectuals to the great ability of Afghani, and his modern and progressive views. However on the political side, which Afghani intended to use France and

"Tafsir Moufasir" and also he published in 1881 "refutation of the materialists" or "Radd ala ad-dahreyyan". Sayid Abdul Ghafur Shahbaz gathered together Afghani's Persian Articles under the title "MAQALAT-I-JAMALIA" which was published in 1884. From Hyderabad Jamal-ad-Din was sent to Calcutta and there he was put under close watch of the British C.I.D., because the British in this period, was busy with the events in Egypt and revolution of Urabi a follower of Afghani. In Calcutta, Afghani made many speeches and awoke the Moslems to the dangers of westernizing group, among the Indian Moslems, that is the follower of "Sir Sayid Ahmad Khan" who were the partition of his enemy's, the British.

When "Urabi" was defeated in Egypt by the British, and was sent to exile to Ceylon (Sri Lanka), the British asked Jamal-ad-Din to leave India in 1882. Before leaving India, Afghani's main theme as is shown by publication of "refutation" and "Hyderabad articles" was the need of "unity" against the foreign imperialists. He asked the Indians to rely on their cultural heritage and should not be seduced by British followers such as Sayid Ahmad Khan.

Afghani before leaving India visited Afghanistan and stayed three months in Kabul and distributed his book "History of Afghanistan" among his friends and met Late Amir Abdul Rahman, and he returned to India, and left India in Nov. 1882 by "S.S. India" intending to go to Europe and America. It is not clear whether Afghani visited America as many sources say he did visit Washington, and New York. He was greatly impressed by the working of American Constitution. Perhaps one of the reason that Mr. Charles Grane former American Ambassador to China, and a well known orientalist, who was familiar with the great service rendered by Jamal-ad-Din to the people of the east, for making a special pilgrimage. to the grave of Jamal-adDin. When he saw his grave not worthy for such a great man,

errected a monument in his memory. During, this trip Grane also met in Istanbul a close friend of Afghani called 'Burhanuddin Balkhi' an Afghan who was living there (2).

When Jamal-ad-Din returned from America he decided to make Paris the center of his political activity for the following reasons:

Firstly, France was not happy with the British occupation of Egypt, secondly France losing to British her Indian territory and also losing her friends such as Sultan Tipo of Mysore, and Shah Zaman Abdali, of Afghanistan, was meanwhile fearful of the British, as a world power. Thirdly, France, and Germany not having influence in Asia, they were afraid losing their influence in Africa as well, because of the growing British influence. Fourthly the relation between "Prince Bismark" the strong man of Germany and Gladstone the Prime Minister of Britain was not too cordial.

For all these reasons, Afghani considered Paris a proper place to start his activity against the British.

The news of arrival of Afghani in Paris was published in the newspaper "Abu Naddara Zarqa" of James Sanua on January 19, 1883 under the heading "Important News". The item says that: the great Jamal-ad-Din who passed his life, working for, mankind and who loves the Egyptians, has arrived in Paris". and the issue of 9th Feb. 1883 has a drawing of Jamal-ad-Din on the 1st page. With a lead article by him. "Ash-Sharq-wa-Ash-Sharqiyan" the orient and orientals.

Another Paris newspaper "Al-Basir" edited by Maronite "Khalil Ghanim" wrote on January 25th on Afghani's arrival when his Egyptian deciples such as Mohammad "Abduh", "Adib Eshaq", and "Ibrahim Laqqani" heard the news of his arrival wrote long letters full of worshipfull praise to him from Beirut where they were in exile.

Afghani soon asked Abduh to join him in order to publish the famous newspaper "Al-Urwa-al-Wuthqa", the unbreakable Bond.

soon he converted it in a political base of his own activity. It was Afghani who inaugurated Crown Prince Taufiq the future Kedev of Egypt, into this lodge. Afghani supported Taufiq against his rival Prince Halim, the youngest son of Mohammed Ali Pasha. With all the support which Afghani rendered to Taufiq, he was sure that when Taufiq became the next ruler of Egypt, Afghani will have an active hand in the Egyptian politics and government. When we read the Articles written by Afghani at this period, the anti-British tune, is much stronger. In one of these Articles in autumn of 1878 when he published in "Misr" on the "British and the Afghans" "Al-Bayan-Fi—Al-Englis-wa-Al-Afghan". It was translated in the "homeward mail" and part of it published in the English newspaper" the An-Nhala" in London by Sabunji. In this Article Afghani defends his homeland, and criticized the British colonialism. The paper "Misr" on May 24, 1879 reported a speech given by Afghani on his visit to Alexandria. The Article is entitled "Hakim-Ash-Sharq" the "sage of the East", it explains the enthusiastic reception given to Afghani in Alexandria, it says that he gave a lecture in "Ziziniyya Hall" and admission was by ticket, its, income went to the poor of Alexandria, after Egypt he followed this method also in Calcutta and the income went to the poor of India, an act which was done by Afghani long before made by a nobel prize winner "Mother Teresa". Jamal-ad-Din's influence in national party of Egypt in 1879-1882 was great. Indeed and the well known constitutionalist politician Sharif-Pasha was a close collaborator. Afghani in order to implement his own reforms for the purpose of resisting domestic despotism, was against Khadev Ismael, and in favour of Taufiq. But when Taufiq came to power he joined the British and decided on sudden expulsion of Afghani from Egypt. Once again Jamal-ad-Din's dream for a model country was shattered as it happened in the case of Afghanistan, Turkey and later on in 1889 in Iran.

II

To use France and Germany as a third power against England and Tsarist Russia.

As we saw in the previous chapter because of great influence of Jamal-ad-Din in Egypt during his 8 years stay (1871-1879), he was able to create a new political era by leading free-masonic and national party as well as public opinion through political journalism. Because of all agitation Ismael was removed as Khedev and Taufiq became the ruler of Egypt, but on persuasion of the British, Jamal-ad-Din was sent out of Egypt onSeptember 1879. Afghani left Egypt and landed first in Karachi which he was put under investigation because of the murder of the British Ambassador Cavagnari in Kabul.

During the two years stay in India (1880-1882) Afghani was appealing to the nationalist and cultural, feelings of the Indians. Afghani noticed that in India it was not possible to rely on Islamic principals or Pan-Islamism, but to ask the Indians to fight the British through the unity between the Hindu and Moslems. Having this in mind he wrote a series of articles in Hyderabad which was published in "Muallim-i-Shafiq" edited by Muhib Hussain. During Afghani's stay, in India, he was surprised to see a growing feeling among the Indian Moslems to cooperate rather than to fight, the British. The leader of this group was "Sir Sayid Ahmad" the founder of the "Aligarh Party". In the meantime the British was supporting and encouraging other Moslem sects as well, such as Qadyams, and Ismaeli's (Agha Khani's) and Wahabi's, because they were supporting the idea of cooperation with the British and ignoring "Jehad" against the colonial powers. It was for this reason that Afghani attacked mercilessly Sayid Ahmad in his famous article entitled

and offering him his advise in daily affairs of his kingdom.

Unfortunately the rule of Azam Khan was a short one indeed, and during this short period, one of the accomplishment of Afghani was, publication of a newspaper called "Kabul". Azam Khan on the advise of Afghani was conducting a negotiation with the British government in order to get their firm commitments for Afghanistan's independence. Meanwhile Azam Khan from the first day when he was declared King in 1867 and until 1868 which was the end of his rule was very much preoccupied with the question of retaining his throne against Sher Ali, who once again took the opportunity of the absence of his brave nephew Prince Abdur Rahman and captured Kabul to become the king of Afghanistan for the second time on 1868. Azam Khan went to Iran and soon after died in Bustam.

Jamal-ad-Din being the closest friend and the top adviser of Azam Khan, had no choice but to leave Afghanistan on Dec. 1868 only to offer from now on his service to his greater "nation" called "Asia' "and Islam",

Jamal-ad-Din after staying forty days in Egypt went to Istanbul which was at that time active capital of Islamic Khilafat.

In Istanbul Afghani wanted to do what he failed to achieve in Afghanistan. His arrival in Istanbul in late 1969 concided with the "Tanzimat" reform period, therefore he was warmly welcomed with open arms by leading reforming ministers, such as Ali Pasha and Fuad Pasha. Jamal-ad-Din, soon became a member of Council of Education, and a seat was given to him, as a professor in the newly established University. It was in the opening ceremony of the new university, when Afghani made his famous speech on "crafts", and as a result of some expression he used in the speech, chief Ottoman religious leader "Shikhul-Islam" Hassan Fehmi, who was jealous of Afghani for reasons of self-interest, he seized the opportunity to criticize Afghani, and twisted the

meaning of some of his expression and called it anti-Islamic. As a result, so much controversies, was created in the press, and among the religious circles, that Afghani decided to leave for a while, in order to calm down the atmosphere created by Hassan Fehmi and his associates.

Afghani left for Egypt in 1871, and lived there, for 8 years of useful activity. Egypt was not new to him this time, because he had spent about forty days in that country, on his way to Istanbul in 1869. This time a prominent Egyptian politician "Riyad Pasha" offered him stipend from the government fund. In order to keep him in Egypt to help to modernize the programme of "Al—Azhar" university, as well as to teach. During those years political activity of Afghani is well known, because his loyal deciple Mohammad Abduh have written about Afghani's stay in Cairo. In Egypt Jamal-ad-Din not only kindled the patriotic fire in the heart of young Egyptians to fight against western influence, meanwhile he awakened also, Egyptian Public opinion, by political journalism. Afghani did help inspire except "Al-Ahram" nearly all newspaper of that period of Egypt, and he helped to get government licenses for many of them.

"Abu Nazzara Zarqa" founded by Afghani's Jewish deciple "Yakub Sanu" in March 1877. More directly under Afghani's influence was the paper called "Misr" published first in Cairo, and then, in Alexandria edited by Afghani's Syrian and Christian deciples "Adib Ishaq" and "Salim-an-Naqhash". Afghani also helped them, to obtain a permit for a daily newspaper "Al-Tijara", Afghani helped another of his deciple who was a Syrian Christian named "Salim-al-Anhuri" to publish the newspaper "Mirat Ash Arq". "Adib Ishaq" also edited the Alexandria newspaper "Misr Al-Fatat" published in French and Arabic.

In addition to awakening of Egyptian through political journalism, Jamal-ad-Din in 1877, directly took part in Egyp-

1—He wanted to carry his views from the top, in order to achieve internal reforms as well as to resist foreign domination. Through this principal, he wanted to establish a model country in order to be followed by other Asian and Moslem countries.

2—He wanted to use France and Germany as a third power to support the Asian struggle against the British as well as Tsarist Russia.

3—In case of failure of the above theory, he wanted to acquire the British to support the eastern nations in order to push out of Asia, the Tsarist imperialist.

4—To get the Tsarist to help the Asians against the British.

Jamal-ad-Din wanted to use the 3rd and fourth theories because he knew that Asia and Moslem countries are not able to match the military, technical and economic power of the West and the only way to fight the British or Tsarist Russia is to rely on the Theory of 'Balance of Power.'

5—The most important theory upon which Afghani was relying was the theory of 'Pan-Islamism', or Moslem Unity", he always wanted to use this weapon, against colonial domination for liberation of Moslems in Asia and Africa. How Afghani applied those theories and how was the results here we will examine in the following pages:

I

To implement national and international reforms from the top

For implementing this principal Afghani began to work in his own country Afghanistan, while he was serving at the court of Amir Dost Mohammad as a young scholar at the age of 19, his duty among other things, was to teach general knowledge to some of the princes, among whom he gave more consideration to Prince Azam Khan who was ambitious, energetic and full of dreams like Afghani himself.

Jamal-ad-Din was hoping to see Azam Khan the future King of Afghanistan, and under his rule implement his reforms and planning needed for the country, in the domestic sphere as well as international.

But it was Sher Ali Khan heir designate, who was named the King of Afghanistan after the death of his powerful father Dost Mohammad in 1863. There followed a period of civil war between the sons and grandsons of Dost Mohammad with Azam Khan as the main pretender. Jamal-ad-Din left the country for the purpose of pilgrimage to the Holy City of Mecca after which he went to Iraq. He was in Iraq when the news of defeat of Sher Ali, Amir of Afghanistan reached him, and Afzal Khan the elder and real brother of Azam which was in prison, became the new King. "Afghani" hurried back by the way of Iran and a short stop in Herat and joined his friend Prince Azam Khan in the city of Kandahar in 1866. From Kandahar along with Azam Khan he went to Ghazni and upon the news of the death of Afzal Khan, Azam Khan proceeded to Kabul and became the ruler of Afghanistan.

Afghani was pleased about the event and now was staying in Bala-Hisar Palace in order to be close to the new king

mination of European colonialism.

Some people likens the great personalities of history to precious stones like rubies, amber, turquoise, emerald having special glow, shines, colour and beauty, but, Jamal ad-Din was like a diamond shining and glowing from every angle. He was a reformist, religious leader, philosopher, writer, journalist and above all a politician and emancipater of the East and Moslem world. In fact what made Jamal-ad-Din a great hero of the east and an enemy of colonialism is indeed his political activism, who's effects and influence spread beyond the borders of his own country Afghanistan, and touched the destiny of people from Bengal to the Atlantic shores of Africa.

Considering what Afghani had accomplished as a one man, with empty hands and no support from any quarter against the formidable powers of Europe, facing many odds and intrigues of the western countries and their agents and spies, is indeed a great achievement. Contrary to the views of some contemporary writers such as the Author of 'Afghani-and Abdoh' and many others like him Jamal-ad-Din was the most dedicated and unselfish politician and the leader of the East- that while the whole Asia and the Moslem world were in a deep sleep of ignorance during the 19th century he was fighting with a power of his pen and the strength of his spirit to emancipate his people from the European yoke. He continued his fight by every means, in every city and country, even in the heart of colonial centers such as London, Paris, Berlin and Petersburge until he died. Although he was unable to see the fruits of his labour in his life time, but certainly all the seeds which he sowed, bore fruits soon after his death. His home land Afghanistan only 22 years after his death recieved independence and what he wanted from his own pupil Amir Mohammad Azam Khan was accomplished by another student of his, Mahmud Tarzi through his son-in-law Amir Amanullah during his reign.

In Egypt his another devoted deciple Sad Zaglole-Became the father of modern Egypt, in Turkey, Namek Kamal and his follower Ataturk did what Jamal-ad-Din wanted to be done by Turks. In India his efforts to unite Hindu and Moslems to fight the British was realized, and all his political and social principles were followed by Moslem and Hindu leaders such as Abul Kalam Azad and Alama Iqbal as well as Gandhi and Pandit Nehru.

He wanted Moslem unity through "Um-ul-Qura" now this is also realized and its headquarter has been established in Saudi Arabia, He was in favour of Arab unity soon after the first world war the Arab League came to function on the bank of the Nile.

Jamal-ad-Din was considered 'new traditionalist' as well as 'Islamic reformist', because of Afghani's teaching today most of the Moslems reject rigid traditionalist as well as pure westernism, as once Sir Sayed Ahmad founder of Aligarh University wanted the Moslems to follow. The middle of the road policy of Jamal-ad-Din is a proper way for the Moslems to be followed even at present time.

As I stated above, it was mainly political activities of Jamal-ad-Din which has attracted International and world wide attention because during the 19th century he was the greatest champion of liberty and self-determination for oppressed people of the East and a great fighter against European imperialism. To achieve this noble aim, he was following five main political principals, some times using each principals separately, and more often together. But in application of these principals in order to help his people, he followed the main British political theory which one of their great leader once stated:

"The British never had a permanent friend but she had always a permanent interest".

The political Principals followed by Afghani are as follows:

INTRODUCTION

Hundred and forty years ago at the home of a famous Kunari Sayid of Afghanistan named Sayid Safdar, a boy was born and named Jamal-ad-Din. It was this child that over half a century carried his one man campaign in the name of all the Moslems and oppressed people of Asia, against the colonial powers of Europe.

In fact during the later part of the 19th century Jamal-ad-Din was the only light and ray of hope. The Moslem world were living under colonial suppression, internal discord and poverty, and they, badly were, in need of a leader such as Jamal-ad-Din. No one can deny reading the history of that period, that Afghani was one of the most outstanding figures and redeemers of the East. With all the qualification that he possessed, he was a great political and unique intellectual of his time. The great French philosopher Renan says about Afghani: (Few people have produced on me a more vivid impression, it is a large measure the conversation that I had with him that decided me to chose as a subject for my lecture at the Sorbonne, the relations between the "scientific spirit and Islam....." The liberty of his thought, his nobel and loyal character, made me believe, while I was talking with him, that I had before me, restored to life, one of my old acquaintances—Wicenna, Arerroes, or another of those great infidels, who represented to five centuries the tradition of the human mind."

This statement which is made by a great philosopher of Europe is enough to understand the high qualification of this Afghan genius, who was considered also by late Pandit Nehru as a great religious reformist, by doctor Iqbal and Namek Kamal as a religious revolutionary and defenders of Pan-Islamism, by Professor Edward G. Brown the author of "Persian revolution" as a man who helped to animate the fight of Moslem resistance against the expansion and Do-

CONTENTS

	Pages
1: Introduction	1—4
2: To Implement National and International Reforms from the top.	5—8
3: To use France and Germany as a third power against England and Tsarist Russia	9—14
4: Jamal-ad-Din and his plan to use the British for helping the Moslems, against the Tsarist	15—16
5: Jamal ad-Din in Tsarist Russia to get their help against the British, 1887-1889	17—21
6: Pan-Islamism as a weapon against colonial domination.	22—27
7: Important dates in the Life of Sayid Jamal ad-Din	28
8: Bibliography	29—31
9: Foot Notes	32
10: Annexes	33—37

NOTE:

This booklet is a summary of my Dari transcript, written on the same subject, in order to explain the political leadership of Jamal-ad-Din, during the 19th century. I am sure that esteemed readers after reading these brief pages,, will admit that Jamal ad-Din Afghani, no doubt, was the true Leader of Revolution of the East and greatest politician of Asia during the last century. (TABIBI)

The Political Struggle of Sayid Jamal ad-Din Afghani

by

Dr. Abdul H. Tabibi

On the occasion of 80th year of Jamal ad-Din demise

PUBLISHER: BAIHAQI

KABUL, 1977

بیهقی کتاب خپرولو مو سسه
حوت ۱۳۵۵

باهتمام:
میرمن ذاکره محسنی

مطبعهٔ دولتی

The Political Struggle of Sayid Jamal ad-Din Afghan

by

Dr. Abdul H. Tabibi

PUBLISHER: BAIHAQI

KABUL, 1977

On the occasion of 80th year of Jamal ad-Din demise

بمناسبت مجلس بزرگداشت سید جمال الدین افغانی

هشتاد سال پس از وفات وی

کابل ۱۳۵۵ ش

کتبیکه باین مناسبت نشر گردیده است:

الف ـ نشرات بیهقی:

۱ـ سیدجمال الدین افغانی : (ترجمه ازعربی ـ عبدالله سمندر) عروة الوثقی .
۲ـ سدجمال الدین افغانی : گزیدهٔ آثار(باهتمام دکتور سیدمخدوم رهین) .
۳ـ پوهاندعبدالحی حبیبی: نسب وزادگاه سید جمال الدین .
٤ـ سیدقاسم رشتیا : سید جمال الدین وافغانستان .
٥ـ محمدعثمان صدقی : سیدجمال الدین پیشوای انقلاب شرق
٦ـ دکتورعبدالحکیم طبیبی: تلاشهای سیاسی سیدجمال الدین
۷ـ محمودابوریه : ندای سیدجمال الدین(مترجم ازعربی ـ بشار)
۸ـ رساله‌هاومقالات دربارهٔ سیدجمال الدین(باهتمام وتدوین حبیب الرحمن جدیر) .
۹ـ سیدجمال الدین درمطبوعات افغانستان(باهتمام صدیق رهپو) .
۱۰ـ محمود طرزی : مقالات (باهتمام دکتورروان فرهادی)

ب ـ دیگر نشرات:

۱۱ـ سیدجمال الدین افغانی: عروة الوثقی(ترجمهٔ پشتو ازقاضی عبیدالله) .
۱۲ـ سعیدافغانی: سیدجمال الدین افغان‌دشرق نابغه .
۱۳ـ شماره خاص مجله افغانستان انجمن‌تاریخ حاوی ترجمه اثرفوق پوهاند حبیبی .
۱٤ـ شماره خاص مجله عرفان .
۱٥ـ سیدجمال الدین افغانی در مطبوعات‌جهان (پوهنتون) .
۱٦ـ انتقال تابوت سید (پوهنتون) .